

يك اثر بزرگ تاريخی

فتوحات اعراب در آسیای مرکزی

چگونه مسلمانان صدر اسلام ، تا دیوار چین
و صحاری سوزان آسیای مرکزی پیشروی کردند

تألیف

پرفسور گیب

Professeur : H. A. R. Gibb

استاد زبان عربی دانشگاه لندن

ترجمه و تحشیه :

حسین احمدی پور

دبیر دبیرستانهای تبریز

تبریز : چاپ خورشید

The
ARAB CONQUESTS
in
CENTRAL ASIA

By : Dr. Gibb
Pr. of Arabic language
in
The university of London

Translated by :
Hosein Ahmadi poor

Tabriz - Iran



فتوحات اعراب

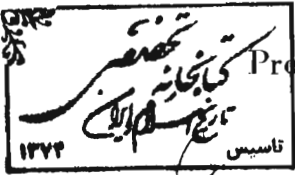
در آسیای مرکزی

۸۵۷۹
۷۷۷۷۷

تألیف :

پرفسور گیب

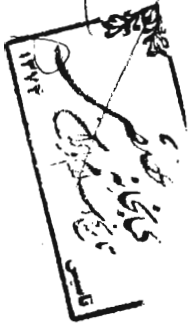
Professeur : H . A . R Gibb



استاد زبان عربی دانشگاه لندن

ترجمه و تحشیه :

حسین - احمدی پور



تبریز: چاپ خشت شمال

mandegar.tarikhema.org

tarikhema.ir

Handwritten notes and stamps in the top right corner, including a circular stamp with the number 3771 and a star symbol.



Handwritten numbers '588' and '1517' are visible to the right of the portrait. Below them is a rectangular stamp with the number '3771' and some illegible text.

tarikhema.ir

این اثر از جدار تاریخی نیز ایشگاه استاد محبوب و اجل و بنیادگزار
 دانشگاه تبریز جناب آقای دکتر سنا تور خانبا با بیانی تقدیم میشود

mandegar.tarikhema.org



پیش درآمد از مترجم

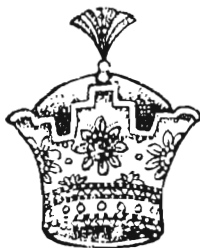
استقبال گرمی که از کتاب « الغ بیک وزمان وی » بعمل آمد نویسنده را بر آن داشت که بر تلاشهای شبانروزی خود برافزاید و کتابهای ارجدار دیگری را که در نوشتن آنها عده‌ای از محققین و دانشمندان سرشناس خارجی بذل جهد کرده‌اند بجامه زیبای پارسی درآورد. خوشبختانه در اولین وهله کتابی بدست افتاد که هنوز بزبان پارسی ترجمه نشده بود. این کتاب مستطاب « فتوحات اعراب در آسیای مرکزی » نام داشت و مطالب آن با تاریخ گذشته ایران بستگی کامل داشت و چون مرکز عملیات نظامی اعراب، خراسان که از استانهای مهم و تاریخی کشور ما محسوب میشود بود لذا بر آن شدم که بلافاصله کتاب را بپارسی ترجمه کرده بحضور دوستان علم و ادب تقدیم دارم. امیداست که این خدمت ناقابل در پیشگاه ارباب ادب مقبول افتد و از سراطف و عنایت، لغزشهای مترجم را با دیده اغماض بنگرند و با یادآوری نواقص و معایب مشهود ما را در اصلاح چاپهای بعدی یاری کنند. در اینجا لازم میدانم از عواملی که در چاپ این کتاب مشوق مترجم واقع شده‌اند یاد بکنم:

این وجیزه در حقیقت محصول الطاف و مراحم ذات اقدس شاهنشاه عظیم الشان و محبوب ایران محمد رضا شاه پهلوی میباشد که چندی قبل با تقدیم کتاب « الغ بیک وزمان وی » نویسنده را مورد عنایت و توجه مخصوص شاهانه قرار دادند در وهله دوم مهر بانیه و نامه‌های محبت آمیز جناب آقای حسین علاء وزیر محترم دربار شاهنشاهی و جناب آقای دکتر مهران وزیر دانشمند وزارت فرهنگ از عوامل بسیار مؤثری در تشویق مترجم بودند، نامه‌های دانشمندان و اساتید معروف تهران، از مقامات تجلی، نامه‌های پر مهر دوستان و مخصوصاً نامه لطف آمیز جناب آقای عباس دیهیمی رئیس محترم اداره فرهنگ شهرستان تبریز قابل ذکرند.

اینک برای ضبط در تاریخ، نامه‌های دربار شاهنشاهی و وزارت فرهنگ و اداره فرهنگ شهرستان درج میشوند:

شماره ۱۰۵۳۲

تاریخ صدور ۱۳۳۶ر۱۰ر۲۵



دربار شاهنشاهی

آقای حسین احمدی پور دبیر ادبیات دبیرستان فردوسی
تبریز

یک جلد از ترجمه کتاب « الغ بیک و زمان وی » از تألیفات

آقای پرفسور بارتلد را که ضمن نامه مورخ ۱۵/۱۰/۳۶

برای تقدیم به پیشگاه مبارک ملوکانه فرستاده بودید از شرف

لحاظ انور شاهانه گذشت بفرمان مطاع مبارک از جهت

نگاهداری بکتابخانه اختصاصی همایونی تحویل گردید.

خرسندی خاطر خطیر ملوکانه را از تقدیم این کتاب ابلاغ

مینمایم.

وزیر دربار شاهنشاهی : حسین علاء

کتابخانه
۱۳۳۴
دانشسرای عالی



اداره کل دفتر وزارتی

شماره ۱۷۲۸۵ ر دو



وزارت فرهنگ

تاریخ ۳۶۸۸۲۸

آقای حسین احمدی پور دبیر دبیرستان فردوسی - تبریز

نامه مورخ ۳۶۸۸۲۳ همراه با یک مجلد از ترجمه

کتاب «الغ بیک و زمان وی» و اصل گردید و مورد مطالعه و استفاده

واقعه شد از دقت و مجاهدتی که در ترجمه این کتاب سودمند تاریخی

بکار برده اید بدین وسیله قدردانی میشود .

وزیر فرهنگ - دکتر مهران

شماره ۱۸۷۴۱



اداره فرهنگ شهرستان تبریز

جناب آقای حسین احمدی پور

با اعلام وصول یک جلد « الغ بیک و زمان وی » تألیف

پرفسور بارتلد که بوسیله جناب عالی ترجمه و تحشیه گردیده

زحمت افزا میشود : کتاب مزبور دقیقاً مورد مطالعه قرار

گرفت ، الحق والانصاف در مورد سلاست ترجمه و نفاست

چاپ آن زحمات زیادی بر خود هموار فرموده و بدین طریق

گوشه ای از تاریخ فراموش شده ایران را در دسترس استفاده

محققین و دوستداران تاریخ قرار داده اید .

امیدوار است همواره در ادامه خدمات فرهنگی و تألیف

و ترجمه آثار دیگر خود موفق و مؤید گردیده و تألیفات مفید

وارزنده جناب عالی مورد استفاده طالبان علم و ادب قرار گیرد .

رئیس فرهنگ شهرستان تبریز - دیهیمی

mandegar.tarikhema.org

tarikhema.ir



فتوحات اعراب در آسیای مرکزی

مقدمه از مؤلف کتاب

در بهار سال ۱۹۲۱ میلادی برای اولین بار خلاصه مطالب این اثر تاریخی بنام «فتوحات اعراب در ماوراءالنهر» بعنوان «تزدکترا» بدارالفنون لندن تقدیم شد و در سال ۱۹۲۲ میلادی اجازه چاپ و نشر آن از طرف دارالفنون صادر گردید. در عرض يك سال فاصله، غیر از دو مقاله تحقیقی و مستند که در باره السنه شرقیه نوشته و در خصوص چاپ و نشر کتاب بهیچوجه فکر نمی‌کردم زیرا وقت و اندیشه مراجعات دیگر موضوع کتاب بخود معطوف داشته بود. شکل فعلی کتاب محصول این يك سال تأمل و تحقیق مجددانه من است. من مدعی نیستم که این کتاب حاوی مطالب بکر و اطلاعات کامل و جامعی است لیکن میتوانم بجزئت ادعا بکنم که از تمام کتبی که تاکنون در باره فتوحات اعراب در خراسان و آسیای مرکزی نوشته شده است کاملتر و صحیحتر میباشد. برای ساده بودن مطالب کتاب و نیز از نظر اقتصاد و اختصار مآخذ و منابع در پایان هر باب ذکر شده است «در ترجمه کتاب این روش تعقیب نشده است - مترجم». کتب تاریخی بلاذری و طبری که از هر جهت مورد استفاده من قرار گرفتند متأسفانه برای ادای حق مطلب نتوانستند مرا قانع سازند، از طرفی برای تکمیل موضوع کتاب و تتبع عمیقانه در هر مورد مواد و مآخذ مورد نیاز همانند کتاب: «Opkomst der Abbasiden» آقای van vloten

ویامؤلفین و محققین روسی موجود نبود. با این حال باراهنمائیهای لطف آمین: سردنیسون روس، Sir Denison Ross، بزرگترین و پرقیمتترین ماخذی که میتوانست مرا در انجام این عمل خطیر معاضدت و یاری کند بدستم افتاد این کتاب مستطاب «ترکستان» نوشته شرقشناس مشهور - پرفسور بارتلد روسی بود. کتاب دیگری نیز از مومی الیه که هنوز چاپ نشده و در کتابخانه سلطنتی بریتانیا محفوظ است مورد استفاده ام قرار گرفت، این کتاب گرانبها «عشایر آسیای مرکزی» نام دارد.

راستی ^{میرد} نیسون روس باراهنمائیهای دلسوزانه و کمکهای فکری خود تا آخر عمر مرا سپاسگزار و مدیون مراحم خویش ساخته است. در پایان این مقدمه لازم میدانم از ذوات محترمی که بنحوی از انحاء در نوشتن این اثر تاریخی بمن مساعدت کرده اند سپاسگزاری نمایم:

۱ - سر توماس آرنولد Sir Thomas Arnold که دائماً نویسنده را در پایان آوردن این کتاب مورد تشویق و محبت پدران قرار میداد.

۲ - پرفسور بارتلد P. Barthold که تمام آثار خود را برای من خواند و بعضی راهنمائیهای سودمندی برایم کرد.

۳ - «اداره صندوق تبرعات» - Forlong که چاپ و نشر این اثر تاریخی را تقبل کرد.

۴ - از همسر عزیزم که بمن فرصت داد با فکر آسوده این کتاب را پایان برسانم.

H. A. R. Gilb

پیش درآمد

حوزهٔ ئوکسوس « Oksus »

نظری بتاریخ گذشتهٔ این منطقه : ئوکسوس علاوه بر آنکه يك منطقهٔ تاریخی محسوب میشود ، از لحاظ تاریخ گذشته نیز دارای افتخارات بزرگ باستانی است . این منطقه پرحادثه که از طرفی همجوار با نجد پامیر و یاکسارت و از طرف دیگر مجاور با مرزهای شمالشرقی ایران است در مقابل نیروهای اشغالگر دوامپراطور مقتدیری که از آن گذشتند مانعی ایجاد نکرد . در موقع حملهٔ اسکندر مقدونی نیز در برابر حملات سیل آسای سربازان وی مقاومتی از خود ظاهر نمود: این عمل را منطقهٔ یاکسارت باسانی انجام داد .

زمانیکه طلیمه داران نیروهای مرزی ایران اقوام ساکن آسیای مرکزی را گله‌وار بعقب زدند آنان بادر نظر گرفتن موقعیت جغرافیایی ئوکسوس بدانجا نرفتند و در دشت مرغاب مستقر شدند . موقعیکه اعراب بعد از اشغال ایران برای بسط و توسعهٔ نفوذ سیاسی و معنوی خود مانند اسکندر مقدونی به ئوکسوس یورش بردند ، ساکنین آن منطقه مجبور شدند از نو مرز امپراطوری « آهمنید » Ahmenid را بوجود آورند در داستانهای افسانه‌ای فردوسی شاعر گرانمایه ایران همین ناحیه « ئوکسوس » مرز مشترک ایران و توران ذکر شده است . اقوام ساکن



حوزه **سغدیانان** در تمام قرون و اعصار یک « موکسوس » زیر سلطه اجانب قرار گرفته بود روحاً ایرانی بودن خود را حفظ کردند و از همه بالاتر زبان و افتخارات ملی خویش را از گزند ایام و حوادث دوران محفوظ نگاهداشتند. لیکن در دوره فتوحات اعراب وضع سیاسی و معنوی آن منطقه بقدری درهم و بزم شد که این تحولات در اعتقادات مردم نیز تغییراتی بوجود آورد. ما این موضوع را بتدریج مورد مطالعه قرار خواهیم داد .

دو قرن پیش از میلاد مسیح وضع آسیای مرکزی بکلی دگرگون و پریشان بود . قبیله بزرگ و نیرومند **هیونگ نو** « Hiyong - nu » مراتع و چراگاههای قبایل ضعیفتر از خود را بکلی ضبط و آنان را بسوی غرب راندند .

در میان سالهای ۱۵۰ - ۱۵۰ قبل از میلاد چند دسته از قبیله بسیار مقتدر **یوشی** « Yue - chie » بسغدیانان نزدیک شدند . بظن قوی این قبیله از نژاد امیل آریا بودند .

بعد از چندی قبیله مقتدر دیگری بنام **کانک** آنان را بسوی « باختریان » و کوههای افغانستان عقب زدند و خود **سغدیانان** را اشغال کردند (۱)

در مرزهای ایران قبیله **کانک** با مقاومت شدید **تخاریان** « بجینی Ta - hia » که از لحاظ تجارت و بازرگانی در تاریخ عالم معروفیت دارند مواجه شدند (۲)

Frank . Beitrage P : 41 - ۱

۲ - ایرانشهر « Marquart » از صفحه ۲۰۱ بیامد مراجعه شود

از فحوای کلام مورخین بخوبی مستفاد میشود که اقوام خانه بدوش در بدو امر در سرزمینهای متصرفی یا اراضی تعیین شده مستقر گردیده بعد از سیستم اداری یونان باستان تقلید کرده اند. در اثر اتفاق و اتحاد عجیبی که در اوایل میلاد بین قبایل و مقامات محلی بوجود آمده بود امپراطوری عظیم «کوشان» با شرکت همه قبایل تشکیل شد. سرزمینهای متصرفی امپراطوری جدید بسوی هندوستان توسعه یافت و در بین قبیله کانت که در سغدیان ساکن بودند نفوذ و مقبولیت عجیبی پیدا کرد. در دوره حکمرانی امپراطوری کوشان دین بودائی «بودیسم» وارد هندوستان گردید و میان سغدیان و چین غربی از لحاظ بازرگانی تضحیقاتی بوجود آورد.

امپراطوری کوشان در اثر حملات مداوم سربازان ایران و هند بسیار ضعیف گشت و در اواخر قرن سوم میلادی دوباره بشاهزاده نشینهای سابق تجزیه شد، با اینحال امپراطوری تجزیه شده کوشان برای اینکه از حملات نیروهای ایران در امان باشد روابط سیاسی و تجاری خود را با آن کشور محفوظ کرد. با اینکه شهر تاریخی بلخ زیر نفوذ ساسانیان واقع شده بود خانه بدوشان اطراف آن، موجودیت سیاسی خود را حفظ کردند.

در قرون چهارم و پنجم میلادی قبیله نوظهوری بنام ژوان-ژوان Juan . Juan برای یافتن چراگاهها و پرورش احشام به نوکسوس وارد شدند.

در اواسط قرن پنجم میلادی قوم دیگری بنام « افتالیت »^{۱۱} بر عربی خیتال و بچینی یسا گفته میشد « گویا شعبه ای از قبیلهٔ بزرگ هیونک نو باشد » بتصرف اراضی امپراطوری سابق کوشان پرداختند و پس از آنکه با ایران هممرز شدند بحملات خود ادامه داده دولت ساسانی رامجبور پرداخت باج و خراج کردند اکثر سربازان قوم « آفتالیت » را افراد و شاهزادگان ترك تشکیل میدادند. بعلت موقتی بودن نفوذ سیاسی و معنوی این قوم در اراضی اشغال شده، این تسلط هیچ نوع تأثیری در مناسبات تجاری و رفاه و آسایش مردم سغدیانا نکرد.

امپراطوری ترکان اصیل در آسیای مرکزی بریاست موخان از سال ۵۵۲ میلادی ببعده که قبیله ژوان - ژوان Juan - Juan از مغولستان رانده شد بوجود آمد.

ایستمی Istemi « بقعیده مورخین ییزانس : سیل زیبول Silzibul » برادر موخان ترك پس از آنکه پایه‌های حکومت خود را در سرزمینهای اشغالی محکم گردانید با خسرو نوشیروان پیمان اتحاد و اتفاق برقرار کرد. این دونیروی عظیم در میان سنوات ۵۶۳ و ۵۶۸ میلادی متفقاً بیازماندگان قوم آفتالیت حمله‌ور شدند و بسرعت آنان را مغلوب و کشورشان را بین خود تقسیم کردند. متأسفانه رشته‌های این اتحاد و اتفاق در نتیجه تحریکات مداوم تجار پنبه سغدیانا سستی پذیرفت. جانشینان ضعیف الاراده نوشیروان بعدها قسمتی از سرزمینهای متصرفی خود را از دست دادند و همه آن اراضی را بترکان مغولی واگذار کردند. بمرور زمان

آذناالیتها مانند قبیله کوشان تحت تأثیر تمدن درخشان ایران قرار گرفتند و در میان قوم ایرانی مستحیل گشتند (۱) لیکن این تمثیل و قبول تمدن در مناطق شمالشرق ایران و در میان شاهزاده نشینهای افغانستان و نواحی جنوب تخارستان ، بادغیس و هرات بسرعت انجام نگرفت و بارها از این حیث برای مردم ایران زحمت و ناراحتی ایجاد کردند (۲)

در سال ۵۸۲ هـ پراطوری بزرگ ترک یا باصطلاح حکومت خاننخانی از بین رفت و پنج قبیله از ترکان مغولی که تازه کسب قدرت کرده بودند « نی شی پی ها » تا دیوار بلخ تاختند و حاکمیت خود را بسرعت در سیغدیانان و حوزة مرکزی نوکسوس مستقر ساختند . در همة منابعی که مورد مطالعه ما قرار گرفته در حقیقت تجدید لشکر کشیهای ترکان بعد از این تاریخ ؛ هیچگونه اطلاعاتی در دسترس ما نگذاشته اند . اگر در این مورد اشاراتی هم شده در باره نقل و انتقال دسته های کوچک ترکان بحوزة جنوبی « دمیر قاپو » برای یافتن چراگاه و مرتع است .

ترکان مناطقی را که زیر سلطه خود در میآوردند تنها بتعیین فرمانده نظامی و مأمورین مالیات بردآمد اکتفا میکردند و در امور داخلی آن

۱ - < Chvavannes > صفحه ۱۵۵ - ایرانشهر صفحه ۸۹

۲ - طبری صفحات : ۲۸۸۵ و ۲۸۸۶ - تاریخ یعقوبی فصل

دوم - صفحه ۱۹۳ - یاقوت حموی « چاپ Wüstenfeld » فصل اول

صفحه ۴۹۶ - بلاذری صفحه ۴۰۳ - ایرانشهر ۶۵۰ - ۷۷ ، ۵۰ -

بادغیس در قرن چهاردهم هنوز برای صحراگردان مرتع خوبی محسوب میشد -

ابن بطوطه فصل سوم صفحه ۶۷

مناطق چندان دخالت نمی نمودند .

«انیسابوری» در داستانهای افسانه مانند ی که در حق فتوحات ترکان در بخارا برشته تحریر در آورده «بخارخدا» والی ترک را با صفت «باش دهقان» توصیف کرده است . در آن عهد ، یعنی در زمانی که نوکسوس از نظر نظامی هیچ نوع مانعی محسوب نمیشد ، قبایلی که در دو طرف رودخانه ساکن بودند با اینکه در مناسبات تجاری و بازرگانی استقلال و مشی مخصوص بخود داشتند در مقابل حوادث و اتفاقات سیاسی با هم متحد بودند ، این مسئله در تاریخ فتوحات اعراب عامل مهمی محسوب شده است .

همانطور که ضبط و تصرف ماوراالنهر بامقدرات تخارستان جنوبی بستگی داشت تا موقعی که تخارستان بکلی تحت تسلط مهاجمین قرار نگرفته بود تسلط بر ماوراءالنهر نیز محال بود . از طرف دیگر یا کسارت در مقابل مهاجمین یک مرز طبیعی و صعب العبور بوجود آورده بود . و امبری مینویسد : « به شاش و سغد دفعتاً حمله کرده بودند » با در نظر گرفتن الحاقات مکرره تا زمانی که ماوراءالنهر بکلی زیر سلطه واقع نشده بود مسلمانان شاش و فرغانه بالفعل تحت انقیاد قرار نگرفته بودند .

اهمیت شاش و فرغانه در تاریخ «فتوحات اعراب در ماوراءالنهر» از روی اشتباهات مهاجمین شرقی که ب ماوراءالنهر روی آور شدند درک میشود .

حاکمیت قطعی اعراب را در **سغد یانا** دو نبرد شدید تسجیل کرد.
یکی از این جنگها در حوزه غربی و آن یکی در میان **یاکسارت** و اراضی
ترکستان در امتداد رور **تالاس** صورت گرفت .

اختلافات سیاسی :

از لحاظ سیاسی ، در باره تحریرکائی که چینیان در نتیجه قیود دینی و ملاحظات
پلوتیکائی در مناطق همجوار کشور چین بعمل میآوردند اطلاعات روشن
و کاملی موجود است .

چنانکه مذکور افتاد همه شاهزاده نشینها ، خانان ترکان غربی
را رسماً خان بزرگ خود میشناختند لیکن تا قیام ترکان در سال ۷۱۶
میلادی ، در مورد کمک و اعزام نیرو بیاری شاهزاده نشینی که مورد تجاوز
قرار میگرفت هیچ نوع اقدامی بعمل نمیآوردند . از نقطه نظر جغرافیائی:
کوههای **حصار**، اراضی مزروعی واقع در مغرب و جنوب غربی **یاکسارت**
مرکزی را بدو منطقه مساوی تقسیم میکنند در منطقه شمال جلگه پر
برکت **زرافشان** واقع شده است که آبهای روان با تقسیمات معین و
چشمه سارهای زیاد برزیبائی و طراوت آن میافزاید . منطقه جنوبی که در
میان کوهستانهای **پامیر** و **جلگه** های پهناور واقع شده دارای رودخانه ها
و چشمه سارهای مناسبی است که بین **توسوس** و این رودخانه بزرگ
جریان دارند .

شاهزاده نشین **سغد** تحت عنوان **سغدیانا** در میان یک عده از
خانان تقسیم شده بود (۱) بالاینکه همه این حکومتهای کوچک و ضعیف مستقل

Tomaschek Sogdyana P : 170 - ۱

بودند بایک طرز بسیار جالب باهم يك حکومت متحده بزرگ بوجود آورده بودند . بزرگترین رابطه این کشور متحده با کشور بزرگ چین برقرار بود که این رابطه را بازرگانان پنجه که عایدات زیادی نصیب آنان میشد تشدید مینمودند ، شهرهای سمرقند ، بیکنند ، کش ، مراکز مهم این نوع تجارت محسوب میشدند . از بین بلاد سابق الذکر همانطور که یوان - چو آنک < Yuan - cuang > هم مدعی شده است شهر سمرقند بر سایرین برتری داشت . با مدارک زیادی که در دست داریم اهمیت تجاری بلاد سمرقند و بخارا که دفعات هیئت‌های بازرگانی از کشور چین بدان شهرها وارد شده است معلوم میشود و اینکار بخوبی نشان میدهد که سمرقند و بخارا همیشه مورد نظر حکمرانان چین بوده‌اند . بنا بر روایت نرشیخی (۱) اغلب بازرگانان بیکنند Beikend را با زماندگان امپراطوری منچله کوشان و مهاجرین ایرانی تشکیل میدادند . زارعین و کشاورزان نیز اکثر از ایرانیان مهاجر بودند . همه قبایل برای حفظ موجودیت خود از خطرات مرزبانان چینی، خود را بیکی از حکومت‌های مقتدر منسوب میساختند ، اغلب ساکنین بلاد توسط سلاله شائووو Chao - Vu مناسبات مخصوصی با حکومت مقتدر چین برقرار ساخته بودند . رئیس قبیله در سمرقند حکمرانی میکرد و دائم روابط خود را با ییلیزواج ، خان بزرگ ترکان حفظ مینمود . شعبه‌های کوچک

۱ - تاریخ نرشیخی ۴۰۲۹ - « ایرانی شدن خانه بدوشان » نام

کتابی است که blochet نوشته است

قبیله در بلاد : اشروسنه ، کش ، بخارا ، زرافشان و اراضی بی اهمیت حکومت‌های خود مختار محلی تشکیل داده بودند .

در بعضی فهرست‌ها ، با احتمال قریب بیقین حکمرانان شمش ، فرغانه ، خوارزم نیز از منسویین همان قبیله بوده‌اند (۱) این حکمرانان خواه از منسویین قبیله **کانک** باشند خواه همانطور که در تواریخ چین نوشته شده از طایفه **یوشی** محسوب شوند در همه تواریخ عرب باعنوان ایرانی توصیف شده اند « خدا - شاه - دهقان . . . » بعضی از شاهزادگان نیز از عناوین رسی ترکان استفاده می‌کردند مخصوصاً این عناوین با صفات طبیعی خانان مطابقت داده میشد . حکمران سمرقند با عنوان خانان ساکن **سغد** ، **اخشید** تسمیه میشد این عنوان در زبان فارسی قدیم **خشیایانیا** تلفظ میگشت . در حوزه فرغانه بیشتر از این عنوان استفاده می‌کردند . آنچه از روایات چینیان و اعراب برمیآید این حکمرانان، ترک نبودند . همانطور که بعد از تسلط اعراب عناوین والقب عربی رواج یافت در زمان حکمرانی ترکان نیز مردم به تبعیت از آنان اسماء ترکی را استعمال می‌کردند . در فهرست اسامی شاهزادگان سمرقند بالفظ غلط **ترخون Tarhun** برخورد می‌کنیم این کلمه از چینیان گرفته شده است بعدها در زبان عربی به طارحان مبدل شده است .

۱ - برای کسب اطلاعات بیشتر به صفحه ۷۱ Chronologie

آقای Marquart مراجعه شود - بفصل سوم کتاب:

Shirator in kelti Szemle چاپ سال ۱۹۰۲ توجه فرمائید

حکمران در اصل دارای قدرت مطلقه نبوده لیکن در ناموس تغلب یکنوع حکومت متغالب شمرده میشد. در عین حالیکه حکمران قدرت و نفوذ کاملی را دارا بود، از استبداد و خود رأیی کاملاً مبرا بود. صاحبان املاک « دهقانان » و بازرگانان نه تنها اختیارات وسیعی داشتند در بعضی وارد که سیاست کارشان ایجاب میکرد حکومتها را ساقط و افراد مورد نظر را روی کار میآوردند. در آن سرزمین موضوع حکمرانی توارثی بود، بنظر میرسد این عمل از ایرانیان تقلید شده باشد. اغلب مشاهده میشود که کیفیت انتخاب جانشین حکمران و مشارکت شاهزادگان در امر فرمانروایی و مخصوصاً تحدید حدود مناطقی که بعدها لازم بود آنان در آن مناطق حکومت بکنند در حل حیات خود حکمران انجام میگرفت. اتحاد و اتفاق این حکمرانان کاملاً تظاهری و موقتی بود، در حقیقت باید گفت شکل يك تسویه حساب موقتی بخود میگرفت. علاوه بر شاهزادگان مهم يك عده از فرمانروایان مستبد کوچک وجود داشتند که اغلب آنان نیز بطور ارثی روی کار میآمدند، نفوذ و قدرت آنان در چهار دیوار زمینهای متصرفی محصور و محدود بود. بعد از آنکه قبایل مادراء النهر زیر نفوذ و تسلط ترکان قرار گرفتند بار دیگر ممکن نشد روی اصول مرکزیت يك حکومت متحده تشکیل دهند. اطلاعات تاریخی ما درباره اینکه: آیا در موقع حمله بیکی از حکومتهای محلی تمام شاهزاده نشینها بیاری آن حکومت میشتافته اند یا نه، بسیار ناقص است. در نخستین دوره تسلط اعراب در میان بخارا و وردانه قتل و

کشتار پیوسته ادامه داشت بنا بنوشته فرسخی شاهزاده نشینی که توسط پادشاهان ساسانی بسال ۳۰۰ میلادی در شهر سردانه تشکیل یافته بود جزو شاهزاده نشینهای شائووو محسوب نمیشده است .

تازمانیکه تجارت چینیان در ماوراء النهر از طرف اعراب مورد تهدید قرار نگرفته بود در باره اشتراك مساعی عموم مردم در امر دفاع و پیشگیری از تسلط اعراب بر آسیای مرکزی اطلاعات قابل اطمینانی بنظر نمیرسد . بعد از فتوحات تاریخی قتیبه علناً تحریکاتی در آسیای مرکزی شروع شد ، نیروهای چریک و محلی بسرای آزاد ساختن سرزمینهای اجـدادی بتلاش افتادند و از آن پس با صرف نظر کردن از کینه های گذشته نسبت بهم علاقمندی شدید نشان دادند . این موضوع بخوبی میفهماند که امر استقرار امنیت و آرامش در میان مردم صحرائشین و شهر نشین برای فرماندهان عرب اشکالات زیادی تولید میکرد . (۱)

در منطقه «دمیر قاپو» اگر چه مردم مطیع حکومت بودند لیکن موضوع عدم اتحاد و اتفاق در میان اهالی بخوبی معلوم بود . جای بسی تعجب است که جلگه های زر افشان و ژوکوس نه تنها از لحاظ جغرافیایی از یکدیگر جدا بودند طرز حکومت فرمانروایان آن دو منطقه نیز فرق فاحشی باهم دیگر داشت ، حتی سکنه حوزه جنوبی در نتیجه اختلاط و آمیزش با اقوام دیگر تفاوت نژادی پیدا کرده بودند . در تاریخ عرب و

In Zeitschrift Fur Assyriologie XXVI(1911) - ۱

Page 262

داستانهای محلی مربوط بدان موضوع اشتراك مساعی جنگجویان سغد و تخارستان مقدم بر تصرف آن مناطق مورد بحث واقع شده است ، بالذات چون در روایات مورد اطمینان باین نوع نکات تاریخی برخورد نمی کنیم بر تعجب و حیرت مان افزوده میشود .

«یو آن چو آنك» در سفرنامه مفصل خود که تاریخ شروع آن ۶۳۰ میلادی قید شده از سی و دو حکومت کوچک نام میبرد که آسیای مرکزی در میان آنان بمناطق مختلف تقسیم شده بوده است . همه این حکومتها تحت نفوذ «ترك شاد» فرزند بزرگ سردار ترکان غربی قرار گرفته بوده اند . مرکز حکمرانی این سردار، شهر «کندوز» بوده است . در سالهای بعد که در میان ترکان غربی اختلاف و تذبذب ایجاد شد یکی از فرزندان «ترك شاد» حکومت مستقلی تشکیل داد . امرای ترك نیز در مناطق تحت فرماندهی خود یکنوع حکومتهای خودمختار بوجود آوردند .

بالینکه از دمیر قاپو گرفته تا زابلستان و قابوسیه و از هرات تا خطل (۱) یا بقو سردار بزرگ ترکان حکمران مطلق العنان شناخته میشد ، لیکن نفوذ اصلی وی در تخارستان علیا فوق العاده بود . شاهزاده نشینهای شوومان و خطل و سایر مناطق بی اهمیت که زیر نظر شاهزادگان ترك اداره میشدند در مواقع مورد نیاز بدرخواست حکمرانان

۱ - «Yuan - Çuvang» جلد اول صفحات ۱۷۵ و ۱۰۲ -

ایران شهر صفحات ۶۶ و ۸۷ - کتاب «Chavannes» صفحه ۱۰۰

اصالی جواب مثبت میدادند و با کمال میل نیروهای نظامی خود را بمیادین جنک گسیل میداشتند. تعجب آور است که منطقه تخارستان در منابع تاریخی عرب بسیار بی اهمیت یاد میشود و این عمل در اذهان محققین یکنوع سوء تفاهم بوجود آورده است (۱) بنظر میرسد منطقه تخارستان از آن لحاظ بی اهمیت شمرده شده است که باسانی تحت تسلط اعراب قرار گرفته است.

در نخستین مرحله تسلط تازیان، شاهزاده نشینهای تخارستان سفلی: چغانیان، بلخ، جوزجانان، بادغیس، شاهزادگان افتالیت هرات و مدافعین کانالهای کوهستانی غر جستان «حوزه جنوبی دمیرقاپو»، استقامت عجیبی از خود نشان دادند. اعراب به شهر تاریخی بلخ از نظر اینکه در سابق پایتخت مذهبی امپراطوری کوشان و مرکز بودائیان بوده با نظر تکریم و احترام مینگریستند، این شهر علاوه بر دارا بودن اهمیت تجارتي از نظر دینی حائز مقام قدسیت بود. در حقیقت بلخ برای تخارستان سفلی یکنوع «Anphycyony» محسوب میشد. سالها بعد که نو بهار بلخ بدستور ابن عامر ویران شد. میزان بیعلاقگی مردم بر همه معلوم گردید. طبری باستناد نوشته های باهلی که در سال ۷۱۰ میلادی وضع اجتماعی و سیاسی تخارستان سفلی را شرح داده است مینویسد: شاد و السهل در موقعیکه بهمراه نیروهای قتیبه با یاقه سردار خطل روبرو گردیدند اظهار عبودیت کردند شاد اگرچه برضد یاقه و به نیروهای

۱- طبری جلد دوم صفحه ۱۴۴۸- جلد هفتم صفحه ۱۰- ایرانشهر

صفحه ۲۲۸

قتیه ملحق شده بود، خود را رسماً از بندگان یا بقو اعلام کرد و از وی پوزش طلبید. بعد شاهزاده آفتالیت بادغیس نیز به شاه اظهار بندگی میکند و از این موضوع بخوبی معلوم میشود که در آن زمان شاه بزرگترین حکمران تخارستان سفلی محسوب میشده است. در جای دیگری از تاریخ طبری شاه همان یا بقو معرفی میشود با اینکه در این مورد حکم قطعی نمیتوان داد لیکن چون حکمرانان چغانیان «چنان خدا» پیوسته با اعراب همراهی میکردند این تعریف مناسب حال آنان میشود. از طرف دیگر در تاریخ ملاحظه میشود که در سنوات ۷۳۷ - ۶۵۲ میلادی زمام امور تخارستان سفلی در دست چغانیان بوده است. در سال ۷۱۹ هیأتی برای عقد قراردادهای تجارتي از تخارستان سفلی بنام چغانیان بکشور چین اعزام گردید. بنابراین بخوبی استنباط میشود که عنوان «شاد» در آن روزگاران در دست حکمرانان مقتدر چغانیان بوده است.

«Chavannes» و «Marquart» عنوان «شاد» داشتن چغانیان را قبول نکرده اند (۱). طبیعی است که اختلافات موجود در میان قبایل ماوراءالنهر بفتح اعراب تمام میشد. مخارج طاقت فرسای لشکر کشیهای مداوم و تحمیلات و تخریبات پیدرپی و تاخت و تازهای متوالی مردم را بستوه آورده، آنان را برای قبول يك حکومت مقتدر و ثابت آماده کرده بود. مخصوصاً که اکثریت مهربازان و افسران نیروهای مسلمان را ایرانیان که از جنس و نژاد خود آنان بودند تشکیل میدادند.

مورخین عرب عموماً در دو مورد راه خطا رفته‌اند: اولاً کوشیده‌اند اقوام غیر ایرانی مشرق زمین را بصورت ترکان سرسخت در آورند و دشمنان خود را در سرزمین ماوراء النهر فقط همان ترکان نجوج معرفی نمایند. در صورتیکه نیروهای جنگنده ای که تا سال ۷۱۰ میلادی در قبال امیال و آرزوهای اعراب از خود مقاومت نشان میدادند از خود ایرانیان غیور و شاهزادگان جاه طلب محلی تشکیل شده بودند. خطای دوم اعراب اینست که لشکر کشیهای خود را فقط و فقط روی علاقه بدین و حمایت از اسلام قلمداد مینمودند در حالی که در صفحات بعدی مبالغه آمیز بودن این نیت بخوبی معلوم خواهد شد. حقیقتاً موضوع دین مدت‌ها مسائل سیاسی را تحت الشعاع خود قرار داده بود، ملت ایران که بکشور و افتخارات ملی خود بیش از هر چیزی علاقمند بود در قبول دین جدید چندان هم رغبت و تمایل از خود نشان نمیداد. دو عامل دیگر کنار هم قرار گرفت و تولید یکنوع سرسختی و عناد کرد، اعراب آزمند و مجبور شدند برای تسلط بر آسیای مرکزی یکقرن تلاش کنند.

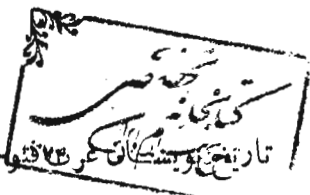
یکی از این دو عامل افتخارات ملی ایرانیان و علاقه شدید این مردم بر رسوم آباء و اجدادی خود بود که بشدت کوشیدند و آخر الامر زنجیرهای انقیاد و تفوق اعراب را پاره کردند و بازماندگان پادشاهان گذشته را با قبول دین اسلام روی کار آوردند. هر چند دوتن از والیان خراسان از موقعیت استفاده کرده خود را با اعراب منتسب نمودند لیکن مردمی که مدت‌های متمادی در معرض حقارت و استخفاف یک تشکیلات مغرور و

متفرعن قرار گرفته بودند بقدری از عدل آنان منفعیل و شرمنده شدند که برای رهائی از چنگ دستگاه ظلم و ستم قیام کردند و از هیچ نوع کار شکنی و مزاحمت خود داری نمودند . عامل دیگر موضوع تجارت و یا باصطلاح اقتصادیون بزرگترین مسئله حیاتی کشور بود . کشوری که تجارت ندارد هیچ چیز ندارد .

فرمانروایان اعراب بخوبی باین موضوع پی برده بودند . در گذشته نیز روی کار آمدن متوالی حکومتهای مختلف و تضییقات خزانة و طمع ورزی محصلین مالیات شریانهای مالی کشور را از خون خالی ساخته بودند . یأس و عدم اعتماد ، نومیدی بر همه جا مستولی گردیده بود . فراموش نباید کرد که وضع بازرگانی چغانیان نسبت بسکنه غرب در مشرق بسیار رضایت بخش بود و زمانی هم که مسئله ایجاد روابط تجاری بین خود و ترکان و اعراب و چینیان پیش آمدترکان و چینیان را بر اعراب ترجیح دادند .

مآخذ و منابع عرب :

جای بسی حیرت است که درباره تصرف و فتح خراسان و ماوراءالنهر منابع زیادی در تواریخ عرب موجود است . در مورد ازمه سالفه بالینکه روایات یعقوبی و بلاذری باندازه طبری کامل و مفصل است لیکن طبری از نظر مورخین مقام ممتازی را حائز است . زیرا طبری روش پسندیده ایرا در جمع وجود کردن مطالب تاریخی پیش گرفته است . این اسلوب مخصوص بالینکه نکات مورد انتقاد زیادی را در بردارد از لحاظ فن تاریخ نویسی بر سایر تواریخ برتری پیدا کرده است . همه



تاریخ نویسان عصر صفویان قیّمه را در ماوراء النهر بطور کامل نوشته اند ولی بدوره های بعد هیچگونه اشاره ای نکرده اند ، طبری نه تنها جبران مافات میکند بر تاریخ المدائنی و سایرین اطلاعات ذیقیمتی اضافه کرده در باره سی سال بقیه دوران حکمرانی امویان مطالب بکری از خود بیادگار گذاشته است .

اگرچه ، محققین و مورخین از تواریخ المدائنی و ابو عبیده استفاده میکنند لیکن مغایر بودن منابع استنادی آنان بر مشکلات کار میافزاید .

خوشبختانه Monographie نرشخی « متوفی در سال ۹۵۹

میلادی » که مورد استناد بلاذری نیز واقع گردیده بعد از دو قرن در منقولات تاریخیه يك دانشمند ایرانی حفظ شده است در اصل منتشر

شده این منقولات تاریخیه بهمان نسبتی که بلهمی در نقل روایات ایرانی از طبری در آنها جرح و تعدیل کرده ، جرح و خلاصه شده است . این

خلاصه و جرح مخصوصاً در مواردی بعمل آمده که مسئله همکاری اقوام دیگر با اعراب بمیان کشیده شده است .

وان ولوتن Van vloeten قسمتی از این نوع روایات محذوفه

را نقل کرده است اما این روایات نمیتوانند مورد اعتماد محققین واقع گردد . (۱) این الاثیر از مورخین عهد بعد که در این خصوص اطلاعات

ناقصی در دسترس ما گذاشته است همه روایات را از طبری اقتباس کرده

۱ - عدم اعتماد نرشخی بویژه درباره منشاء پادشاهی ساسانیان ظاهر میشود . بصفحه ۲۱۵ کتاب « ترکستان » اثر فنا ناپذیر استاد پرفسور بارتلد مراجعه شود .

و بایک طرز مبالغه آمیز و پرشاخ و برگ در تاریخ خود ضبط نموده است .
 از جغرافی دانان ، ابن خردادبه فهرست مفصلی از خود
 بیادگار گذاشته ولی این فهرست بهیچوجه مورد اطمینان محققین واقع نشده است .
 اکثر مورخین عرب در نوشته های خود مخصوصاً در باره بعضی
 مطالب دچار لغزش و اشتباه گردیده اند .

خوشبختانه اطلاعاتی که این تاریخ نویسندگان در حق ترکان ماوراءالنهر
 و شاهزادگان سفدیانا در دسترس ما نهاده اند بسیار کامل است و اگر
 در بعضی موارد نواقصی مشهود میشود مورخین چینی آن نواقص را مرتفع
 ساخته اند . مخصوصاً Chavannes در کتاب ذقیمیت خود : و ژایق
 ترکان غربی حق مطلب را بخود ادا کرده است .

در تواریخ عرب دو کیفیت را همیشه باید در نظر گرفت : یکی از
 این موضوعات مربوط بمنابع و مأخذ مورخین عرب است . بدبختانه تمام
 کتبی که بدست ما رسیده مورد اعتماد نیستند و مطالب آنها نیز بکلی
 ناقص و نارساست . مورخین عرب در موقع نوشتن آثار تاریخی خود
 احساسات ملی و قومی و منافع طوایف و ایلات را در آن دخالت داده و در
 اکثر موارد ؛ اشخاص مورد توجه خویش را قهرمان روایات تاریخی خود
 قلمداد کرده اند .

ما باجمال بیک عده از این تواریخ حماسی اشاره می کنیم :

۱ - تاریخ حماسی «قیس» که اثر خود را ذکر افتخارات

خاندان ابن خازم مختص کرده است .

۲ - تاریخ حماسی «ازد، ربیعہ» بنفع مہاب و بضر حجج نوشته شده است. این تاریخ در میان اعراب مورد توجه عموم واقع شده است. اگرچه. بلاذری در نوشتن کتاب خود باین اثر تاریخی مراجعه کرده لیکن یعقوبی از آن بکلی اعراض نموده است.

۳ - تاریخ «باهلی» که بنقل قهرمانیهای قتیبة بن مسلم سردار نامی عرب اختصاص داده شده است. این اثر مورد توجه اعراب واقع نگردید. طبری نیز بعدها بشوخی واستهزاء از آن یاد کرده است.

۴ - تاریخ حماسی «بخارا» که يك اثر حماسی محلی است و مورد توجه یعقوبی و بلاذری و نرشخی نیز واقع شده است. ما شرح این فتوحات را در يك نوع Boadicea که بدورہ حکمرانی خاتون سلطان اختصاص یافته وبصورت يك مأخذ کاملاً تاریخی نشان داده شده است می بینیم. در این اثر، برخلاف مبالغات طبری افتخار بسیار کمی برای يك قبیله نسبت داده شده است.

۵ - دیناوری، بيك عده منابع مجهول و مجعول و ضد و نقیض و محرف استناد کرده است. بکلی میتوان از آن صرف نظر کرد.

۶ - روایاتی که بلاذری از ابو عبیده نقل کرده، ابو عبیده را در سیمای مخالف جنبشهای شعوبیه و ضد عرب نمایان ساخته است و از وی بشدت پشتیبانی کرده است.

۷ - قطعاتی که در باره قهرمانیهای نصر بن سیمار برشته تحریر در آمده است.

مورخین عرب در مواردیکه اظهار مطلب بفتح ممدوح تمام
نمیشده است بکلی از آن صرفنظر نموده‌اند (۱) برای مثال افسانه خانون
سلطان را باروایات شگفت آور مربوط بفتوحات موسی بن خازم در
هاوراء النهر مقایسه فرمائید (۲)

روی همین علل ومحظورات است که آزاد ساختن این تواریخ
حماسی از مبالغه های حیرت آور جالب ومهم بنظر میرسد. باهلی در
شرح فتوحات قتیبیه، کتب تاریخی ترک را نیز مورد توجه قرار داده و
بدین ترتیب بر ارزش اثر خود علاوه کرده است. (۳)

ما در صفحات بعد که حرکات نظامی اعراب را در آسیای مرکزی
مورد بحث قرار میدهیم تمام جوانب کار را در نظر میگیریم تا نوشته
ما دوراز افسانه وحماسه باشد.

۱ - حمله اول اعراب با آسیای مرکزی

فتح تخارستان سفلی :

بنا بروایت منابع تاریخی عرب، نیروهائی که در جنگ نهانند

۱ - بصفحه ۱۹۵ از فصل اول کتاب :

«Muhammadanische Studien» تألیف Goldziher مراجعه
شود.

۲ - پرفسور بارتلد در دوجا حکایت موسی بن خازم را جزو وقایع
تاریخی و افسانه ای Zopyrus قلمداد کرده است. بمقاله مومی الیه در
141 - (1906) Zapiska - XVII و با اثر تاریخی Wellhaus که
تحت عنوان Arabische Reich نوشته است مراجعه فرمائید.

۳ - صفحه ۸، Chronologie Marquart

یزدجرد ساسانی را شکست داده بودند قبل از مرگ عمر خطاب با ترکان تخارستان تماس گرفتند. لیکن بعد از ده سال از آن تاریخ نیروهای تحت فرماندهی عبدالله بن عامر والی بصره بدستور عثمان بن عفان قوای چریک ساسانی را بکلی تارومار کردند و حکومت اعراب از همان تاریخ ببعد در ایالت خراسان مستقر شد. اعراب با اینکه با ساسانی آفتالیت‌های هرات و بادغیس را مغلوب ساختند برای نخستین بار در ناحیه مرغاب با مقاومت شدید مدافعین سرسخت مواجه شدند. شرح ماوقع این بود: نیروی عظیمی که بفرماندهی الاحنف بن قیس مرکب از چهار هزار مرد جنگی عرب و یک هزار تن ایرانی عازم ماوراءالنهر بود در تخارستان سفلی با مقاومت شدید نیروهای منظم آن سرزمین مواجه گردید و مجبور بعقب نشینی به‌مرور و شد. از طرف دیگر نیروی تحت فرماندهی الاقرع بن حابس در منطقه جوزجان بانیروی بسیار ضعیفتر از خود روبرو گردید و در نتیجه فاریاب و طالقان و بلخ بدست اعراب افتاد. بعد از آن، فرق و طوایف مختلف اعراب به تخارستان و اطراف آن، مخصوصاً بخوارزم و شاهزاده نشین سیمینجان که زیر نظر روبرو خان اداره میشد حمله کردند لیکن با مقاومت لجوجاننه جنگجویان محلی روبرو شدند. بنا بر روایاتی که تنها در منابع عربی موجود است (۱)

۱ - بلاذری صفحه ۴۰۸ - «و تابق ترکان» نوشته Chavannes صفحه ۱۷۲: در سفند بنام مایمرغ دوم محل موجود است یکی از این نقاط بسمرقند نزدیک است (اصطخری صفحه ۲۳۱) - آن یکی در سر راه بخارا از نصف شروع شده و يك منطقه گرمسیری است (اصطخری - صفحه ۲۳۷) - در منابع چینی نقطه اول مورد بحث و منظور نظر است.

نیروهای تحت فرماندهی ابو عبیده در سال ۳۳ هجری برابر با ۶۵۴ میلادی در شهر مایمرغ از توابع سفدیانا دست بیک حمله شدید زدند . کمی بعد از این واقعه «قارن» نامی که با احتمال قریب یقین از بیک خاندان ایرانی بود بمنظور طرد اعراب از ماوراء النهر بیک قیام مسلحانه دست زد (۱) در میان سالهای ۳۸ - ۳۵ هجری با اینکه فرستادگان حضرت علی علیه السلام بیکعه حملات مہم مبادرت ورزیدند لیکن برای مدت زمانی خراسان را تخلیه کردند . بنا بنوشته منابع چینی در سال ۶۵۵ میلادی که اعراب تخارستان را تخلیه مینمودند نیروهای تخارستان قدم بقدم آنان را تعقیب میکردند و در همین موقع فیروز فرزند یزدگرد ساسانی اصالتاً بتخت سلطنت ایران در آن سرزمین جلوس کرد (۲)

در سال ۴۱ هجری (۶۶۱ میلادی) مسامین هنوز با خاندان معاویه در کشمکش بودند که ابن عاقر بار دیگر بفکر تصرف خراسان افتاد . این بار برعکس دفعه قبل اسول : قباقوالب باسمه ای را مرسوم کرد از این عمل بخوبی استنباط میشود : همانطوریکه اعراب برای

-
- ۱ - یاقوت (چاپ Wüstenfeld - فصل دوم صفحات ۲۱ و ۴۱۱) - اثر ارجدار Caetani : فصل هشتم صفحه ۴ و صفحات بعدی - در حق قارن به تاریخ ساسانیان نلدکه Noldke (صفحات ۱۲۷ و ۴۲۷ و ایرانشهر Marquart صفحه ۱۲۴) مراجعه شود
 - ۲ - وثایق ترکان (Chavannes) صفحه ۱۷۲

استیلاء نقشه‌های قطعی نداشتند ، در اوامر فرماندهان نیز قطعیت موجود نبود .

در کتب تاریخ حماسی اعراب که بسنوات ۳۲ و ۴۲ هجری مربوط است ، مورخین چون از منابع مختلف و متضاد استفاده کرده اند و احساسات قبیله‌ای خود را در نوشتن تاریخ دخالت داده اند نه تنها اختلافات بزرگی را همین امر بوجود آورده ، اغلب افسانه های محلی نیز وارد آن تاریخها شده است .

قیس بن المیشم برگزیده فرمانروای خراسان چون در بادغیس و هرات و بلخ با انقلابات و مقاومتهای شدید مواجه گردید از خراسان کمک خواست . در مرحله دوم تسلط بر بلخ دستور داد نو بهار را ویران ساختند . قیس پس از تصرف مناطق مورد بحث حرکت بسوی آفتالیتها را بجانشین خود عبدالله بن خازم واگذار کرد .

خراسان تا زمانیکه زیر نظر زیاد ابن ابیه اداره میشد اردوهای عرب تحت نظم و ترتیب پیشرفت نمیکردند . زیاد ابن ابیه در بادی امر فرماندهی قسمت‌های مختلف نیروهای عرب را بین رؤسای قبایل قسمت کرد لیکن بعد بمخاطرات این عمل پی برد و از ترس مزاحمتهای پدیداری گروه‌های میهن پرستان ایران هر و را مرکز حکومت خود انتخاب کرد . روی مآل اندیشی برای لشکرکشی ثانوی دستور بسیج عمومی صادر کرد . در سال ۴۷ هـ - ۶۶۷ م الحکم بن عمر الغفاری جانشین زیاد ابن ابیه برای تصرف تخارستان و غرjestان چندکرت لشکرکشی

کرد. در اثنای این لشکر کشیها وارد منطقهٔ ئوکسوس شد و تا چغانیان پیش رفت و فیروز ساسانی را تادیوار چین تعقیب کرد. سه سال بعد بمناسبت وفات مومی‌الیه همه سرزمینهای متصرفی از دست اعراب خارج شد. در همین گیرودار ربع بن زیاد الحارثی فاتح سجستان پس از تصرف بلخ نیروهای افتالیتها را تا قهستان تعقیب و بکلی آنان را تار و مار کرد. یک ستون دیگر از قوای نظامی اعراب بدان طرف ئوکسوس و به چغانیان فرستاده شد از این موضوع بخوبی همبستگی چغانیان و تخارستان سفلی بهم فهمیده میشود. نیروی نالشی که بسمت چپرودخانه دست یافته بود آمل و معبرزم را که از مهمترین مناطق سوق الجیشی **سغدیانان** محسوب میشد متصرف گردید. در تاریخ بتصرف خوارزم در همین موقع اشاراتی رفته است.

همهٔ این مطالب بخوبی معلوم میدارد که قبلاً بین زیاد بن ابیه و فرماندهان قسمتها یکنوع نقشهٔ جنگی مطرح شده بوده است. بدین ترتیب برای مدت زمانی نفوذ سیاسی اء-راب در اراضی جنوبی ئوکسوس تحکیم شد و امرای عرب برای فتح کامل تخارستان و **سغدیانان** مشغول طرح نقشهٔ جدید گردیدند. پس از شور و مشورت زیاد زعمای قوم صلاح دیدند از **کوفه** و **بصره** هزار خانوار عرب را بخراسان کوچ دهند و آن ایالت را رسماً بصورت مستملکهٔ عرب در آورند (۱) از کوچ دادن این

۱ - دایرة المعارف Chimendfor آقای Lammes صفحه ۶۶۴

به کلمهٔ زیاد بن ابیه مراجعه شود

خانواده تازی دوهدف مورد نظر زعما بود . اولاً بالین سیاست امنیت و آرامش را در سرزمینهای متصرفی تأمین کنند و ثانیاً در لشکر کشیهای بعدی کادر آماده‌ای در دسترس خود داشته باشند .

تسلط اعراب بر سفغد و بخارا : زیاد بن ابیه در اثنای لشکر کشیها دار فانی را وداع گفت فرزندان و جانشینش عبیداله سیاست اشغالگرانه او را تعقیب کردند .

همه مورخین متفق القولند که هیچیک از نمایندگان امویان باندازه حجاج بن یوسف باهوش و کاردان نبوده است همو بود که با ابراز صداقت نسبت بدستگاه امویان ، سفاکترین دستگاه اداری رادر عراق عجم بوجود آورد . شما شاید تاکنون کرات از ظلمها و ستمکاریهای این مأمور سنگدل حکایاتی شنیده‌اید مادر این بخش بموفقیتهای نظامی وی اشاراتی می‌کنیم .

عبیداله زمانیکه بعنوان آزمایش از طرف معاویه بفرمانروائی خراسان تعیین گردید بیش از بیست سال نداشت . هنوز دوسال از این اقدام خطا کارانه سپری نشده بود که وظایف پدرش نیز در عراق عجم بوی محول گردید . عبیداله بعد از استقرار آرامش و امنیت در خطه خراسان برای تصرف اراضی حاصلخیز ماورای جیحون بلشکر کشی اقدام کرد . نیروهای وی همینکه در بهار سال ۵۳ هـ - ۶۷۳ م بمرور رسیدند بیدرنگ برای اشغال بخارا حرکت کردند در آن تاریخ در شهر سمرقند شاهزادگی شانووو در مقام دوم اهمیت قرار گرفته بود غیر از مقام بزرگ

سمرقند در بین تمام بلاد ماوراءالنهر، آمل نیز چون در سوره تجار بیست و یکم که از نوکسوس عبور میکردند واقع شده بود حائز اهمیت و اعتبار بود، در حق ساکنین قدیمی این شهر دو روایت مختلف وجود دارد که متأسفانه هر دو روایت کاملاً غلط و بی اساس میباشند. در این دو روایت استدلال شده است که «شاد» نام (۱) که یکی از شاهزادگان مشهور بوده بعثت ویرانیهای حاصله در اثر حملات پیدرپی اعراب بر بخارا، از طرف «بخارا خدا بیدون» مأمور تعمیر و احیای مجدد باروها و حصارهای آنشهر شد و بخارا خدا بیکند را مقر حکمرانی خود قرار داد. این شاهزاده در موقع مرگ، فرزند دو ماهه‌ای از خود بجا گذاشت که مادرش نیابتاً باریکه سلطنت تکیه زد. چون تسلط اعراب مقارن سلطنت این زن صورت گرفت لذا سیمای تاریخی وی در افسانه «خاتون» بدرخشانترین وجه جلوه گر شد. این موضوع مورد قبول بلاذری، یعقوبی و نرشخی نیز واقع گردیده است. با اینکه از لحاظ تاریخ این روایات افسانه‌ای حائز چندان اهمیتی نمیباشند لیکن در میان ساکنین محل بسی اندازه مورد پسند واقع شده‌اند. لازم است علل و موجبات پیشرفت سریع اعراب را در صحنه کلزار ماوراءالنهر از میان منقولات طبری بیرون کشید. نرشخی در حق دادگری خاتون نظیر افسانه‌های همانند راه مبالغه پیش گرفته است.

۱ - در صفحه ۱۲۷ نوشته (Chavannes) بسلطنت طفشاد در

سال ۶۸۵ میلادی مراجعه شود

ما برای نیل به حقیقت مجبوریم روایات تاریخی بلاذری و نرشخی را که در باره فتوحات ابن خازم و مهتاب نوشته‌اند با هم مقایسه کنیم، از دقت و تأمل در این روایات بخوبی درمییابیم که طغشاد بعد از تسلط سعید بن عثمان بدنیآ آمده و مادرش درست پانزده سال نیا بتأسلطنت کرده است، بعلاوه با مطالعه کتب تاریخی مربوط بدان زمان با عقاید ضد و نقیض مورخین روبرو میشویم. سلطنت ترخون حکمران سغد از سال ۶۹۶ میلادی ببعده شروع شده بدون تردید افتخاراتی که بدو نسبت داده شده بسیار دیر تألیف و جمع آوری شده‌اند (۱) در مقدمه تاریخ نرشخی که در ایران چاپ شده است در روایات منقول از النیسابوری به پیچوجه عنوان، با سلطنت «خاتون» اشاره نشده است بعلاوه در تاریخ طبری مطالبی در رد حماسه تاریخی «خاتون» موجود است با اینحال Qabachatun برخلاف سایر مورخین، در سال ۵۴ هجری «خاتون» را با عنوان زوجه حکمران معرفی میکند. بلاذری این تاریخ حماسی را یکنوع افسانه خیالی میداند. در هر صورت روایات تاریخی طبری و تذکرات تاریخی بلاذری را باید با دقت بررسی کرد. محتمل است این اختلاف عقیده‌ها در نتیجه اختلاف تاریخ فتوحات بدوی اعراب در آسیای مرکزی با فتوحات بعدی که در زمان سی سال حکمرانی قتیبه در بین وردانه و بخارا نصیب اعراب شد بوجود آمده باشد (۲)

۱ - « وئایق ترکان » تألیف Chavaunes صفحه ۱۳۶

۲ - نرشخی صفحات ۸ و ۳۰

در بهار سال ۵۴ هجری (۶۷۴ میلادی) عبیدالله بن زیاد بساحل جیحون حمله کرد، بعد از کسب موفقیت‌های جزئی، بانبروهای تحت فرماندهی خود بسرعت بخارا را اشغال و سپس بسوی بیسکند تاخت و نبروهای مدافع « بخارخدا » راهزیمت داد .

طوری مینویسد : عبیدالله دو هزار تیر انداز ماهر با خود برداشت و بصره مراجعت نمود و در آن شهر این عده را بصورت کادر محافظین خود در آورد . از این موضوع بخوبی فهمیده میشود که عبیدالله بعد از عقد قرارداد صلح و مغلوب و خراجگزار کردن بخارخدا بصره رفته است . در تاریخ حماسی محلی « خاتون » در مورد محاصره بخارا و کش از مظاهرت و معاضدت يك نیروی مقتدر ترك از نیروهای خاتون و بخارخدا بحثی در میان است لیکن بلافاصله از مغلوبیت نیروهای محلی صحبت میدارد . در این لشکر کشی عبیدالله از اسرای جنگی با اصول جدیدی محافظت میکرد . عبدالرحمن بن سموره همه اسرای جنگی را از سجستان با خود بصره برد و توسط آنان مسجد جامع بنی نهاد ، و ایان خراسان نیز بعد ها از این روش پیروی کردند . در زمان خلفای عباسی پیروی از عبیدالله از اسرای ترك کادر محافظ خلفاء را تشکیل شد . اسلام بن زرعه جانشین عبیدالله از خود فعالیتی نشان نداد لیکن جانشین وی سعید بن عثمان که روی صداقت و ابراز خدمتگزاری از طرف خاندان معاویه بفرمانروائی خراسان منصوب گردید نیروهای عرب را تا مرکز ماوراءالنهر پیش برد . همو بود که مدافعین سفدیانا را مغلوب

و سرزمین آنان را بتصرف خود در آورد و بعد از دریافت هدایا و پیشکشهای گرانبها آن سرزمین را رها کرده دژ محکم ترمذ را حکه در سر راه بازرگانان شمال و جنوب نوکسوس قرار گرفته است اشغال کرد و بدین ترتیب تصرف سفغد و چغانیان تکمیل شد .

روایت طبری در این خصوص کاملاً تعجب آور و نامربوط است، در این روایت از سمرقند و بخارا بحثی در میان نیست تنها بجملة نارسای « سعید در این لشکر کشی از طرف سمرقند مورد تهدید قرار گرفته بود . . . » اکتفا می کند . بنظر می رسد که مورخ بغلط بعوض سمرقند لفظ دیگری بکار برده « Marquart مینویسد : « در آن زمان شهر سرکش ، سفغد نامیده میشد » (۱) . وانگهی هم در افسانه تاریخی « خاتون » و هم در روایات مربوط بمحاصره سمرقند از طرف سعید فرستاده ابو غبیده ضدونقیضهای فراوانی موجود است و اغلب اسامی سعید و سلم بن زیاد بهم مخلوط شده است .

فرشخی و سایر مورخین متفق القولند که همه اسیرانی که بعنوان گروگان توسط سعید بمدینه فرستاده شدند از سکنه سفغدیانا بودند (۲) بلاذری در خصوص لشکر کشی سعید مینویسد : زهانیکه نیروهای سعید

۱ - صفحه ۵۷ Chronologie - ایرانشهر صفحه ۳۰۳ : در نامه ای که امپراطور چین بسال ۷۱۸ فرستاده است این عقیده تأیید میشود این نامه بسی سال بعد از فتوحات اعراب (۶۸۳ - ۶۸۲) مربوط است .

۲ - فصل اول صفحه ۱۸ کتاب الاغانی - ابن قتیبه صفحه ۱۰۱

از جیحون گذشت. خاتون که در ابتداء تقاضای صلح کرده بود بسامید پشتیبانی ترکان و مردم سفدیانا، کش و نصف که نیروی بزرگی مرکب از صد و بیست هزار مرد جنگی بوجود آورده بودند نقض عهد کرد و بادشمن در آویخت. سعید بشدت آن نیروی عظیم را شکست داد و آنان را منہزم ساخت. وی بعد از اشغال بخارا بسوی سمرقند حرکت کرد. نیروهای سعید که با اسلحه و نفرات خاتون تقویت شده بود پس از سه روز محاصره شهر سمرقند را فتح و مردم آن را مجبور پرداخت غرامت جنگی و باج و خراج نمود. وی در حین مراجعت از سمرقند، قلعه ترمذ را نیز ضبط و خراج معوقه را از خاتون گرفت و ضمناً با خطیب پیمان مؤدت منعقد ساخت. البته نرشخی مفضلتر از بلاذری در این خصوص سخن رانده است.

سعید نتوانست موقعیت خود را در خراسان محفوظ نگاهدارد. فتوحات بعدی در فاصله پنج سال حکمرانی سلم بن زرعه و عبدالرحمن بن زیاد باستثنای چند موفقیت کوچک، متوقف ماند. در سال ۶۱ هجری (۶۸۱ - ۶۸۰ م) سلم فرزند دیگر زیاد از طرف یزید اول مأمور فرمانروایی خراسان و سجستان گردید. در بدو امر سلم برای اینکه از برادش عقب نماند و حتی از او پیشتر تازد قبیل از حرکت از بصره نقشه جنگی خود را اعلان کرد و در همانجا نیروی کاملی تشکیل داد که در بین فرماندهان نیروی تشکیل یافته افراد ورزیده و مجربى مانند مهلب بن ابی سفره و عبدالرحمن بن خازم وجود داشتند. از يك منظومه

حماسهٔ ابوتمام (۱) بخوبی فهمیده میشود که در این لشکرکشی بزور شمشیر از عراق سر باز جمع آوری کرده بودند. سلم در اواخر زمستان با همین نیروئی که کیفیت تشکیل آن بیان شد، بنخوارزم حمله کرد لیکن بامقاومت بسیار شدید مواجه شد و موفقیت بسیار کمی بدست آورد.

طبری این لشکرکشی را بدو شکل مختلف نقل کرده است: در یکی از آنها قهرمانیهای مهلب بن ابی سفیره را بامبالغات زیاد توصیف میکند و در روایت دوم بنقل قهرمانیهای سایر سرداران میپردازد.

سلم در همانسال بسوی سغد حرکت کرد و سمرقند را اشغال نمود و تا پایان فصل زمستان در آن شهر ماند: بلاذری همزمان با موفقیت‌های سلم به حملهٔ اعشی حمدان به خجند اشاره میکند و در ضمن مینویسد: در همین موقع قیامی که از طرف مردم سغدیانا صورت گرفته بود با نابودی «بندون» نام که محرك اصلی شناخته شده بود از بین رفته بود. بنظر میرسد کلمه «بندون» همان کلمه بیدون «عنوان بخارخدا» باشد لیکن سکوت طبری در این مورد مسئله را کمی پیچیده تر ساخته است (۲) شاید منظور بلاذری از نقل این ماجرا، همان آشوبی است که بهمکاری نیروهای سغدیانا و بخارا برپا شده بوده است گویا منبع این خبر حماسهٔ محلی بخازا «افسانهٔ خاتون» باشد:

۱ - حماسهٔ ابوتمام چاپ Feritag صفحه ۲۶۳

۲ - بصفحه ۱۰۳ تاریخ «ترکستان» تألیف پرفسور بارتلد روسی

مراجعه شود

از طرفی چون بلاذری این واقعه را در بین روایاتی که
 باشکر کشیهای سلم مربوط است نقل نمیکند، شاید شخص دیگری واقعه را
 بر تاریخ وی علاوه کرده است. وانگهی «بخار خدا» بودن «بیدون» را
 بهیچوجه ذکر نمیکند. فرسخی بااستناد روایات یعقوبی مینویسد:
 نیروهای سلم فقط موفق شد بخارا را متصرف شود.

در این اثنا خاتون از تر خون استمداد میکند و از سفید و بیست هزار
 مزد جنگی بیاری وی میشتابند و بیدون «در اینجا بهر شکلی که
 میخواهد ظاهر شود» از ترکان جنگجوی ترکستان اردوی مجهزی تشکیل
 میدهد و با مسلمین نبرد میکند. در نتیجه این جنگ خونین مسلمین
 غایب پیدا میکنند و بعد از کشتن بیدون و کفار غنایم زیادی بدست
 میآورند، نیروی عرب در این جنگ فقط از شش هزار مرد ورزیده تشکیل
 یافته بود، غنایم را بین مسلمین تقسیم میشود و بهر یک از آنان دو هزار
 و چهارصد درهم طلا میرسد. خانون پس از مشاهده این موفقیت بزرگ
 دست نیاز بسوی اعراب دراز میکند و از آنان تفضای صلح مینماید و
 مبلغ هنگفتی هم بعنوان جزیه پرداخت میکند.

هر گاه از قسمتهای مبالغه آمیز این روایت یا افسانه ساختگی
 صرف نظر کنیم محتمل است که این ماجرا در قیام بخارا اتفاق افتاده است.
 برای تأیید این مطلب، (افسانه خاتون) را مطالعه کنید.

بعد از فتوحات سلم «۶۸۳ - ۶۸۲ میلادی» مشاهده میشود که
 اعراب برای تسلط کامل بر سرزمین حاصلخیز ماوراءالنهر در نواف امیز اطوری

بجنگهای شدیدی مبادرت میورزند .

اگر ما فتوحات اعراب را بدان ترتیبی که تواریخ عرب ضبط کرده اند قبول کنیم باج و خراج دادن شهرهای بزرگ ماوراءالنهر چیز عجیبی خواهد بود . زیرا این کار در صورتی انجام میگیرد که جنگ تنها از یک طرف انجام گرفته باشد در روایات طبری ابدأ یک حرکت جنگی متحدانه اشاره نمیشود . مخصوصاً تنها بودن سفدیانا جالب توجه است .

نیروهای ترکان غربی در سنوات ۶۴۵ و ۶۵۸ میلادی از چینیان شکست خوردند و بنا بر روایات موجود ، چینیان تا منتهی الیه مغرب کش پیشروی کردند و بدستور کانوچونگ امپراتور چین ، مرز زمینهای داخلی ممالک ترک نشین ضمیمه کشورش شد . در سالهای بعد مجموع ولایات سفدیانا ، یاکسارت و مناطق متصرفی فیروز پسر یزدگرد ساسانی ، سجستان ، مشرق خراسان (۱) بشانزده منطقه مستقل تقسیم گردید با اینکه این عمل در ابتدای امر تأثیر آنی نداشت لیکن در حقیقت برفوذ اعتبار چین در آن منطقه وسیع علاوه کرد . این نفوذ و اعتبار در میان مردم سفدیانا در حین مقابله با نیروهای سلجشور اعراب عواملی بوجود آورد . این وضع ادامه داشت تا اینکه در فاصله سالهای ۶۷۰ الی ۶۹۲ میلادی حکومت جدید تبت ، نیروی چین را در حوزه طارم شکست سختی داد و بمداخلات آنان در مغرب بکلی خاتمه داد .

۱ - صفحه ۱۶۰۲ « مشاهدات تاریخی » Wieger - صفحه ۶۸

« ایران شهر » Marquart

شاهزادگان سفدیانا که فقط بقدرت نیروهای محلی خودمتمکی بودند بعلت بیخبری از عواقب وحشتناک حمله اعراب، تن بقضا و قدر داده بودند و آنگهی چون تسلط اعراب اکثر بدون قتل و غارت صورت میگرفت و بعد از تصرف يك منطقه نیز فقط پرداخت جزیه راضی بودند و فوراً شهر را تخلیه میکردند، مردم چندان مقاومت بخرج نمیدادند . هر گاه اعراب در حمله نخستین خود بماوراء النهر از ایجاد تضییقات ، خوددازی میکردند بار دیگر مجبور بشحمل مخارج و مصارف جنگی میشدند و میتوانستند باآسانی آن منطقه را مانند خراسان ضمیمه قلمرو ممالک اسلامی کنند، لیکن جنگهای فرق و احزاب و قبایل مختلف این فرصت گرانبها را اذ دست آنان گرفت .

زمانیکه اعراب مجدداً بسرزمین ماوراء النهر روی آوردند، نسبت بدفعه قبل با مقاومت شدیدتری مواجه شدند و این عمل در نتیجه تجربیاتی بود که شاهزادگان و حکمرانان از حمله نخستین اندوخته بودند .

۲ - عقب نشینمی اعراب

منازعات و مجادلات بین القبایلی اعراب ساکن خراسان، شاهزادگان ماوراء النهر را باعاده استقلال کشورشان تحریک و تهییج کرد . اعراب نه تنها مجبور شدند تخارستان جنوبی را تخلیه کنند حتی در تعقیب این کار مجبور گردیدند در مقابل حملات نیروهای چریک، مقاومت نشان دهند . بدین ترتیب خطه خراسان در معرض تاخت و تاز قبایل عرب و جنگجویان ماوراء النهر قرار گرفت . در زمان خلافت امویان باین

بیسرو سامانیها خاتمه داده شد و تخارستان جنوبی در ظاهر امر حکومت اعراب را در آن سرزمین برسمیت شناخت (۱)

این جدائی و تفرقه در چغانیان حادثه شکفت آوری را بوجود آورد: موسی بن عبدالله از طرف پدرش عبدالله بن خازم برای پیدا کردن يك نقطه حصین و محکم قلعه ترمذ را ضبط و از همان قلعه لاینقطع بحمله پرداخت. فتوحات موسی بقدری در میان مردم شهرت یافت که شرح آن فتوحات را وارد ترانه های محلی و داستانهای ملی خود کردند و باندازه ای بآن فتوحات شاخ و برگ دادند که اصل مطلب از بین رفت.

این داستانها و ترانه ها موقعیت موسی را بیش از پیش تحکیم کرد. راستی فداکاریهای موسی حیرت آور بود. در جنگی که بین نیروهای محلی « مرکب از تبتیان، ترکان، هیتالان، و نیروهای وی که حتی بطرف خصم « قوای خزاعی » نیز پیوسته بود در گرفت با آنها نه کثرت نفرات، حتی بکقدم هم نتوانستند نیروهای موسی را عقب بزنند.

اردوگاه موسی برای اشخاص ناراضی که از هرسو بدو پناه میآوردند مملعائی امین محسوب میشد و موسی مدت پانزده سال این موقعیت و احترام را برای خود حفظ کرد.

در سال ۷۷ هجری « ۶۹۶ میلادی » امویان بار دیگر بماوراءالنهر

۱ - طبری صفحات ۴۹۰ و ۸۶۰ - بلاذری صفحه ۴۱۴ - ابن الاثیر

چاپ Ahlawardt صفحه ۱۹۵

لشکر کشی کردند، نیروی اعزامی اعراب به خووارزم با اینکه موفقیت‌هایی بدست آورد (۱) لیکن ستون اعزامی به نوکسوس بزحمت خود را از مهلکه نجات داد. بلاذری از یک حمله موفقیت آمیز به خطیل باشک و تردید سخن میگوید و در جای دیگر حمله سابق الذکر را بشکل دیگری بیان میکند. نیروهایی که اولین هدف آنان اشغال بلخ و ترمذ بود پس از تصرف بلاد مورد نظر در همان نقاط متمرکز شدند. ستون دیگری که بفرماندهی ^{بکر} بقیر بن و شاخ مأمور تصرف بخارا بود بعد از اشغال شهر مزبور با عصیان مردم محل مواجه شد و از روی اجبار شهر را تخلیه کرد. این مسئله مورد توجه اعراب واقع شد؛ بقیر همه رهبران آشوب را از پرداخت بدهی مالیاتی معاف کرد و کوشید تا ایرانیان ساکن آن شهر را بسوی خود جلب کند و از این فرصت دقیقه ای غفلت نکرد. برای استقرار صلح و آرامش مجدد بین امویان و ثابت بن قطیبه یکی از نجیب زادگان که نامزد حکمرانی مشرق خراسان بود مذاکراتی بعمل آمد لیکن مسئله خراجگزار ساختن مجدد مردم، شورش عجیبی را بوجود آورد. این شورش و آشوب یک عده حرکات نظامی را در پی داشت. عبدالملک در حال، والی بدبخت را احضار کرد (۷۸ هجری) و زمام امور خراسان را به حجاج سپرد. این والی بصیر و لایق از همان سیاستی که در تأمین آسایش و امنیت عمومی در خطه عراق عجم استفاده کرده بود در فرونشاندن آشوب و بلوای

۱ - ابو عبیده بلاذری صفحه ۴۲۶ - صفحه ۴۴۸ کتاب «ممالک

شرقی خلافت» تألیف Lestrange

خراسان نیز استفاده کرد. در خراسان مجبور نشد از تدابیر خشن و ظالمانه استفاده نماید زیرا محرکین اصلی آشوبها بیش از موالی، فرق قویوسی بودند، بالذات خود حجاج نیز از قویوسیان بود. لیکن وی از آن افرادی نبود که منافع حکومت را فدای منافع قوم و خویش کند. در ابتداء نماینده‌ای لازم بود که این غوغا و آشوب را در هر دو صورت از بین ببرد، تمام این صفات در وجود مهلب جمع شده بود. اگرچه مهلب دارای آن قدرت و توانائی نبود که باردیگر وارد جنگ و مجادله با قبیلۀ بزرگ «ازد» شود لیکن شهرت نظامی وی کافی بود که تا اندازه‌ای سیاست خشن و بیرحمانه حجاج را تعدیل کند. حجاج در بادی امر نقشه حمله ب ماوراءالنهر و تصرف کامل آنرا در مغز خود طرح کرده بود ولی در عرض چند سال حکومت نتوانست غیر از چند حمله بی اثر اقدامی برای تحقق آرزوهایش انجام دهد. مهلب تا موقعیکه از طرف یک قبیلۀ بزرگ تقویت نشده بود مجبور شد قبیلۀ مقتدر «ازد» را در خراسان اسکان دهد. وی در سال ۸۰ هجری (۶۹۹ میلادی) در نقطه زم از جیحون گذشت و بحوزۀ کش حمله برد پس از اشغال آن شهر مدت دو سال در آن مکان موضع گرفت و با طرفای نیروهائی تحت فرمان فرزندش اعزام نمود (۱). نیروهای اعزامی مهلب در خطیل و رایین جان، بخارا با مقاومت شدید مواجه شدند و کاری از پیش نبردند.

روایت بلاذری در خصوص لشکر کشیهای مهلب قدری مبالغه آمیز

۱ - طبری: صفحه ۱۰۴۰ و صفحات بعد - تاریخ یعقوبی صفحه ۳۳۰

است که بی اختیار خواننده را بخنده وامیدارد. بنا بر روایت طبری، مهلب افرادی را که با قهرمانیهای خود مورد توجه عامه واقع میشدند دلسرد میکرد.

المغیره فرزند مهلب در سال ۸۲ هجری وفات یافت و در نتیجه کش مرکزیت نظامی خود را از دست داد. بامرك المغیره بحملات مداوم خاتمه داده شد. در ماه ذی الحجه سال بعد (۸۳ هـ - ۷۰۲ م) در جوار مرورود خود مهلب نیز در گذشت و یزید یکی دیگر از فرزندان وی مقام پدر را اشغال کرد. حجاج با جانشینی یزید بن مهلب موافق نبود، لیکن با در نظر گرفتن سوابق درخشان پدرش دم نیاورد و عداوت او را در دل گرفت. حجاج سیاست مدبرانه خود را در معرض خطر دید، زیرا در رأس فرماندهی نیروها کسی قرار گرفته بود که با وی مخالف بود. حجاج از طرفی راضی بنظر میرسید زیرا اریسمانی بدست یزید داده بود که بدست خویش خود را ازین هیبرد. زیرا میدانست که قبایل عرب بزعامت وی رأی موافق نخواهند داد. یزید در ها و اراء النهر فقط بیک حمله دست زد و بخراسان برگشت. زمانیکه در رأس امور خراسان قرار گرفت موازنه غیر متعادل داخلی بکلی بهم خورد.

مهلب در حال حیات بزحمت موفق با ایجاد موازنه و تعادل در میان افراد قبایل مختلف عرب شده بود، لیکن فرزندش این تعادل و موازنه را ازین برد و اوضاع مجدداً آشفته شد.

طبری مدحیه ای را که نقل از ابوتمام در حال حیات مهلب

ساخته شده است عیناً نقل میکند و در آن مدحیه بیک عده جدائمه‌ها و تفرقه‌ها اشاره شده است. یزید چون به پشتیبانی قبیله خود ایمان نداشت لذا نتوانست کلای از پیش ببرد. مخصوصاً طرز رفتار موالی او را پیش از پیش دلسردتر و ضعیفتر میکرد.

مهلب در حال حیات خود حریث برادر ثابث بن قتیبه را برای تحصیل مالیاتهای معوقه به کش فرستاد و در موقع مراجعت روی عدم اعتماد او را در حضور مردم با چوبدستی زد و مضروب کرد. مهلب خیلی دیر متوجه اشتباه خود شد زیرا حریث بمعاونت برادرش ثابث به ترمذ متواری شد و پیش موسی رفت و بدو ملتجی شد.

یزید بعنوان مقابله به مثل با خانواده آن دو برادر طوری رفتار کرد که نفرت و خشم عمومی را نسبت بخود تشدید نمود.

حریث و ثابث با دستگیری موسی بن عبدالله آشوبی برپا کردند و قدرتی کسب نمودند در این گیرودار چغانیان و شاهزاده بادغیس «شاهزاده نظیف» و حکمرانان آفتالیتها بمناسبت مراجعت پسر فیروز ساسانی به تخارستان که مدعی تاج و تخت ساسانیان بود حکومت متحده‌ای تشکیل دادند بنا بر نوشته بعضی مورخین قبیله قویسی نیز در تشکیل این اتحادیه مستقیماً دست داشته‌اند (۱)

یزید همینکه با نیروی اعصی بن الاشعث بمقابله پرداخت از هر

۱ - طبری صفحات ۱۱۵۲ و ۱۱۸۵ - در باره پسر فیروز بصفحه

۱۷۲ تاریخ > Chavannes مراجعه شود

طرف شورش و عصیان شروع شد. یزید در این موقع بسیار ضعیف شده بود، موسی بن عبدالله از ترس دو برادر « حرث و ثابت بن قتیبه » که ممکن است از موقعیت استفاده کرده خراسان را بتصرف خود در آورند دست از پافشاری کشید. این عمل بنفع همه قبایل عرب تمام شد، زیرا ممکن بود در اثر تشدید عملیات نظامی، اوضاع بنفع نیروهای چریک و مهین پرست عوض شود، بالاینکه در اثنای این آشوبها و عصیانها دو برادر کشته شدند لیکن وضع بکلی آرام نشد. در این موقع سر فیروز ساسانی در تخارستان مستقر گردید.

وضع آشفته خراسان و کشمکشهای قبایل و اختلافات فرماندهان، در شام مورد توجه زعمای عرب واقع شد (۱). حجاج عقیده داشت که قبل از هر اقدامی باید اعراب را در سرزمین خراسان اسکان داد، لیکن وجود یزید در رأس کار، این عمل را غیر ممکن میکرد. صلاح در آن دیدند که فردی را بفرمانروایی خراسان تعیین کنند که شخصیت و بی نظری آن مورد قبول قویسیان و « ازدها » باشد. حل این مسئله بنخود حجاج واگذار شد وی بایک روش عاقلانه این موضوع را حل کرد. حجاج به یزید دستور داد که مقام فرماندهی را برادر بسیار ضعیفتر از خودش مفضل واگذار کند و منتظر دستور ثانوی باشد.

حجاج بایک تیر دو نشان زد زیرا وی بدین ترتیب کسی را که بدشمنی وی شهرت داشت از رأس کار برداشت و از طرفی مانع اتحاد و

اتفاق ازدها گردید .

یزید بمحض دریافت امر حجاج بزوال حکمرانی خاندان خود پی برد . در این موقع از حضور خلیفه برای تعیین قتیبه بن مسلم باستانی خراسان استیذان بعمل آمد .

چون قتیبه بقبیله بیطرف باهلی منسوب بود لذا بخوبی میتوانست بین فرق و قبایل مختلف داوری برقرار کند و به بیسروسامانیها و اختلافات مداوم خاتمه دهد . قتیبه قبل از هر عملی نظر مساعد حجاج را بخود جلب کرد و فرمانداری دو ایالت خراسان و عراق عجم را از هم مبرا کرد . باید در نظر داشت تا موقعیکه موسی ازین نرفته بود حجاج بطرد و تبعید خاندان مهلب اقدام نکرد . این موضوع در افسانه موسی بکلیسی تکذیب شده است . مفضل بن مهلب در عرض نه ماه مأموریت خطیر خود (سال ۸۵ هـ - ۷۰۴ م) فقط در بادغیس بر علیه اصیلزادگان محلی اقدام نظامی کرد و بدین ترتیب میخواست توجه حجاج را بسوی خود جلب کند . بعد شاهزادگان محلی را « در افسانه خاتون تر خون و السبل یاد شده اند » . همراه عثمان بن مسعود به ترمذ فرستاد . موسی هم در اثنای یک شورش محلی بقتل رسید و شورشیان بعداً بدون قید و شرط به سلیمان تسلیم شدند . روایت شده است چون این عمل ناجوانمردانه بادغیسها بگوش حجاج رسید بسیار متأثر شد .

چنانچه ملاحظه کردیم کم کم مانع دوم هم ازین رفت و در اواخر همانسال قتیبه بن مسلم وارد مرو شد .

۳ - فتوحات قتیبه بن مسلم

بزرگترین عامل مؤثریکه در زمان ولید اول موجبات فتح و موفقیت‌های شایان اعراب در آسیای مرکزی فراهم آورد ارتباط مستقیمی بود که بین قدرت نظامی قتیبه بن مسلم و سیاست مدبرانه حجاج بوجود آمده بود .

مورخین عرب در حالیکه بشرح فتوحات و شاهکارهای نظامی قتیبه پرداخته‌اند درباره قدرت نظامی وی راه مبالغه پیموده‌اند . اگرچه اینهمه فتح و ظفر ناشی از لیاقت ذاتی و نبوغ فطری قتیبه بود . لیکن دخالت مستقیم والی اصلی (حجاج) در تنظیم نقشه های جنگی و نظارت در طرز اجرای آنها و تماس دائمی وی بانیروی نظامی عامل بسیار مؤثری محسوب میشود . حجاج بمعاون خود اعتماد و اطمینان مخصوصی داشت و در بعضی موارد که سیاستش ایجاب میکرد اختیارات فوق العاده بوی تفویض مینمود . پیوسته او را مورد تشویق و تقدیر قرار میداد . در آن زمان همه اعراب با اینکه بیکی از فرق تازی منسوب بودند و بفرماندهان و رؤسای قبیله خود احترام زیادی قائل بودند از نفوذ معنوی و روحی حجاج برکنار نبودند . یکی دیگر از عوامل مؤثره ، اتحاد و اتفاق جالبی بود که قتیبه در خطه خراسان بین اعراب رانیان و اعراب ازبک طرف و قویسی ها و یمنی ها از طرف دیگر بوجود آورد . سردار عرب در همه احوال جانب متحدین را مراعات میکرد و در تقسیم غنایم جنگی راه انصاف میسپرد . تردیدی نیست که غیر از قدرت فرماندهی قتیبه که

قبلاً یاد کردیم مهارتی بود که وی در اداره حکومت خراسان از خود نشان میداد. امنیت و آرامش، اعتماد و حسن تفاهمی که در زمان زمامداری قتیبه در خراسان حکمفرما شد و مخصوصاً محبت و علاقه‌ای که ایرانیان و اعراب نسبت بهم پیدا کردند در هیچ دوره‌ای و در زمان هیچ نماینده‌ای نظیر آن دیده نشده است. قتیبه در موارد بروز اختلاف و تشتت در میان قبایل عرب از هیچ طرف پشتیبانی نمی‌کرد و بی نظری خود را همه وقت حفظ مینمود قتیبه دائم با ایجاد اتلافات و اتفاقات، محبت و صمیمیت ایرانیان را بسوی خود جلب و متقابلاً در قبال صمیمیت و یکرنگی آنان محبت و اعتماد خود را نسبت بهمه ایرانیان نشان میداد.

وی بعضی مشاغل مهم دیوانی و نمایندگی و فرمانداری را بایرانیان واگذار می‌کرد و از لیاقت و استعداد آنان استفاده مینمود. این عمل اگرچه در میان نیروهای عرب اثر بدی بخشید و حتی بعدها موجبات سقوط دستگاه حکمرانی وی را فراهم آورد لیکن بایرانیان فرصت داد که گردهم در آیند و غرور ملی خود را زنده سازند.

همین‌ان اطلاعاتی که اعراب در خصوص اراضی ماوراءالنهر داشته‌اند قابل تأمل است لیکن در همان زمان وضع موجود در آسیای مرکزی برای الحاق اراضی آباد و سرزمنند ماوراءالنهر بقله و اعراب کاملاً مساعد بود.

در سال ۶۸۲ میلادی در نتیجه تحریکات امپراتوری وو

« Vu »، چین بسیار ضعیف شد و تبتی‌ها نیز از موقعیت استفاده کرده

چینیان را عقب زدند، ترکان شمالی و شرقی نیز از موقعیت استفاده نموده استقلال از دست رفته خود را دوباره بدست آوردند. امپراطوری جدید موفق نشد نفوذ خان سابق را در مناطق غربی اعاده کند فقط در میان قبایل «ایلی» و «چو» و «اون قبیله» اعمال نفوذ کرد.

در سال ۷۰۱ میلادی سفدیانا بتصرف ترکان شرقی درآمد؛ در این موقع نیروهای مهلب نیز در کش متمرکز شده بود. حملات پیدرپی و تخریبات و ضایعات مداوم منبع عواید شاهزادگان را کاملاً ضعیف و ناچیز کرده بود. زمانی هم که خان ترکان یکی از فرزندان خود را بریاست «اون قبیله» تعیین کرد برای شاهزادگان مطبوع واقع نشد.

ترکان شرقی از سال ۶۹۹ تا ۷۱۱ میلادی مجبور شدند با «ترکان» لاینقطع بجنگند و در حین نبرد از ترکان سفدیانا نیز قوای امدادی خواستند. لیکن مردم آن سرزمین در این کار عجله نکردند و احتیاط پیش گرفتند (۱) روی همین احتیاط و تأمل بود که ترکان از دخالت در امور داخلی سفدیانا خود داری کردند (۲)

چنانچه در صفحات قبل اشارت رفت مورخین عرب زمانیکه لفظ «ترك» را بکار برده اند منظورشان همه اهل محل بوده است. بنابراین

۱ - «وئایق ترکان» نوشته Chavannes صفحات ۴۲ و ۲۸۲ -
صفحه ۱۵ Chronologie آقای Marquart - طبری صفحات ۱۰۷۰ و ۱۰۸۰

۲ - بنوشتۀ پرفسور : 7 - 389 , 1889 . Gotting . Gelehrte .
Houtsma



احتمال دارد که عناصر ترك در آن روزگار خود را در میان مردم غیر ترك جا زده بوده‌اند. تلمیحاتی که در حق خاقان شده بدون تردید بعنوان «فخریه» بوده است. بنظر میرسد هدف این تلمیحات رؤسای مجلسی بوده‌اند. روایات مستندی که بمداخلات ترکان بسال ۹۸ هجری مربوط است از باهلی است.

بالاخره تجربیات اعراب در سالهای بعد بخوبی نشان میدهد که هر گاه سفدیانا با مظاهر و پشتیبانی نیروهای بزرگ ترك مقاومت بخرج میداد قتیبه باسانی موفق نمیشد اینهمه افتخار برای خود کسب کند. فتوحات قتیبه بن مسلم شامل چهار دوره است:

۱ - ۸۶ هجری برابر با ۷۰۵ میلادی: استرداد تخارستان

۲ - « ۸۷ ه - ۷۰۶ م » الی « ۹۰ ه - ۷۰۹ م »: فتح بخارا

۳ - « ۹۱ ه - ۷۱۰ م » الی « ۹۳ ه - ۷۱۲ م »: تقویت نفوذ

اعراب در صحرای نوسوس و توسعه آن بسوی سفد

۴ - « ۹۴ ه - ۷۱۳ م » الی « ۹۶ ه - ۷۱۵ م » لشکر کشی

بویلیات یا کسارت

استردادان تخارستان سفلی:

اول کاریکه قتیبه مجبور بود انجام دهد فرو نشانیدن آتش فتنه و آشوبی بود که در سرزمین تخارستان سفلی شعله میکشید. در بهار سال (۸۶ ه - ۷۰۵ م) بانروی خود از مرورود و طالقان گذشت و به بلخ حمله کرد. بنا بنوشته طبری شهر بدین ابراز مقاومت تسلیم شد. در

تاریخ طبری روایت دیگری نیز موجود است که از قیام مردم بلخ بر علیه نیروهای قتیبه صحبت میکند اگرچه سرچشمه این خبر باهلی است لیکن به برادر قتیبه منسوب است. Barmakids برای اثبات مدعیات باهلی این روایت را از دیده وی نگاه میکنند.

اگر روایتی را که در خصوص ویرانی و پریشانی بلخ بعد از چهار سال از این ماجرا «استرداد» موجود است «طبری جلد اول صفحه ۱۲۰۶» در نظر بگیریم صحت و درستی روایت دوم معلوم میشود.

چغانیان که يك سال قبل با مفضل در حمله بحصار ترمذ همکاری کرده بود متعاقب تسلیم شدن بلخیان در منطقه طیش به قتیبه عرض انقیاد کرد. مفضل هنوز خود را بحضور والی جدید معرفی نکرده بود بنظر میرسد این حرکت خصمانه از طرف حکمرانان شومان و آخارون که در صحاری همجوار رودخانه های سرخان و پنجاب مستقر بودند بوی تلقین شده بود مفضل به پشتیبانی این حکمرانان هنوز بآینده امیدوار بود. او بعدها عقیده خود را عوض کرد و برای تقرب یافتن بدستگاه قتیبه به شومان لشکر کشی کرد تا جناح چپ قتیبه را از خطر حملات بعدی حفظ کند.

بنا بنوشته «یوآن - چانگ» بعد از آنکه «غیشلستان» یکی از خانان بزرگ به قتیبه تسلیم شد، وی نیروهای خود را برای تعقیب فتوحات به برادرش سلیح سپرد و خود به مرد مراجعت کرد. سلیح در سر راه خود ببعضی حملات دست زد. بنا بنوشته ای تردیدی نیست که این حملات در نزدیکیهای نوکسوس انجام گرفته است. روایت طبری در

این خصوص ناقص است (۱). قتیبه در فصل زمستان با نیزك نامی که در حوالی بادغیس بگردنکشی پرداخته بود توسط سلیم که یک ایرانی اصیل ولایت بود و در ضمن مشاور مخصوص قتیبه محسوب میشد بذاکره پرداخت. نیزك بشرط اینکه قتیبه از نزدیک شدن به بادغیس خودداری نماید بصلح راضی شد و بدین ترتیب بحضور قتیبه آمد. سردار عرب با مهارت مخصوصی که فطرتاً داشت نیزك را راضی کرد بانبروهای وی در لشکر کشیها همراهی کند. با این سیاست مدبرانه در حالیکه هر دو طرف شخصیت نظامی خود را حفظ کرده بودند غائله پایان یافت و فرزند فیروز ساسانی نیز که گوش بزرگ بود فرصت بزرگی را از دست داد (۲).

فتح بخارا: سال بعد قتیبه بن مسلم معابر آمل و زم را تحت نظر گرفت و با حمله به بیکنند قسمت دوم برنامه خود را که شامل تصرف بخارا بود شروع کرد.

برای تکمیل مندرجات تواریخ اطلاعاتی که محمدنرخسی در باره جنگهای داخلی بخارا و آماده بودن محیط برای تسلط اعراب بما داده است باید بر آنها اضافه کرد.

در دوره طفولیت **طغشاده** و سلطنت نیابتی «**خاتون**»، مقام پرستان

- ۱ - «ترکستان» تألیف پرفسور بارتلد صفحات ۷۱ و ۷۶
 - ۲ - طبری: صفحه ۱۱۸۴ و صفحات بعدی - وثایق ترکان
- «Chavannes» صفحه ۱۷۲ - کتاب البلدان همدانی:
- (Bibl - geo . Arap . V) صفحه ۲۰۹

وجاه طلبان بخارا برای بدست آوردن مقامات عالی بایکدیگر بچنگ و جدال پرداختند. در این گیرودار قسمت اعظمی از کشورشان از طرف شاهزاده وردانه ضبط و مابقی تحت نفوذ «ختک خداه» نام که از اصیلزادگان مشهور بود قرار گرفت (۱) بنظر میرسد در همین زمان بیکند کم و بیش بحالت تجرید درآمده و سرنوشت خود را بقضا و قدر سپرده بود.

وقایعی که درباره یکسال پیش از وقوع جنگ با مردم سفدیانا در تاریخ طبری نقل شده است بدون شك صحت داشته است. بعد از دو ماه محاصره، شهر بنیروهای جنگنده قتیبه بن مسلم تسلیم شد و او بعد از آنکه عدهای را بمحافظت شهر گماشت بنوشته طبری خود به مرو مراجعت کرد. هنوز مدتی از این واقعه نگذشته بود که مردم بیکند بر علیه نیروهای محافظ خود قیام کردند. مردم شهر فکر میکردند که حمله قتیبه غیر از یک هجوم عادی و موقتی چیزی نیست، بمحض مراجعت قتیبه بر علیه محافظین خود شوریدند و آنان را از شهر بیرون کردند.

قتیبه زمانی که عازم حمله به بخارا بود در اثر رفتار تحقیر آمیز یکی از والیان محلی بنام «ورقه بن نصر الباهلی» بشدت عصبانی و دستور قتل او را صادر کرد. این روایت از محمد نرشخی است و در حالیکه فاقد اهمیت تاریخی است قانع کننده نیز نمیشد. قتیبه علت این عصیان و

۱ - نرشخی: صفحات ۸ و ۱۵ و ۳۰ و ۳۷ و ۴۵ - طبری: صفحه ۴۰

۱۱۹۹ - صفحه ۶۲ Chronologie آقای مارکارت - یعقوبی: صفحه ۳۴۲

سریچی هر چه که می‌خواهد باشد از مباشرنش شدت انتقام گرفت. بیکنند با اصول قرون وسطائی غارت شد، جنگجویان بیرحمانه بقتل رسیدند، زنان و کودکان اسیر افتادند. در بزرگترین شهر تجارتي آسیای هر کزی که جبراً بدست اعراب افتاده بود غنائم بحد و حسابی بدست افتاد و برای حماسه‌های تاریخی بعدی زمینه مساعدی آماده شد.

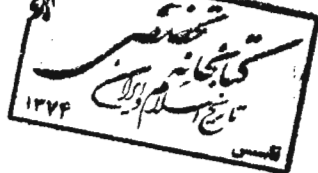
بزرگترین رقم غنائم بدست آمده را کارخانه زره سازی بیکنند تشکیل میداد. این کارخانه بقدری شهرت و اهمیت داشت که هنوز هم آهن کوبیهای سفید در حماسه داود دمیراری (۱) بصورت داستان موجود است.

حجاج در خصوص تقسیم این غنائم بین جنگجویان عرب و عجم هیچگونه دخالتی نکرد و در تجرین نیروها کوشید. باهلی مینویسد: قبل از آنکه اینهمه غنائم جنگی نصیب اعراب شود تمام زره‌های موجود در اردوی اعراب ۳۵۰ عدد بود. ولی مانمیتوانیم باین روایت اعتماد بکنیم. شدت عمل قتیبه در حق مردم بیکنند برای نیزك و مردم سفیدیانا اعلام خطری بود.

بدین ترتیب بمردم آسیای مرکزی فهمانیده میشد که لازم است بمحض قبول تبعیت اعراب با انسانیت رفتار کنند و اگر از جاده صمیمیت خارج شوند از مراحم اعراب محروم خواهند شد در هر حال بعدها در تصمیمات جابرا نه ای که نسبت بعاصیان بیکنند اتخاذ شده بود تخفیف

۱- حماسه : چاپ Freytagه جلد اول صفحه ۳۴۹

یافت . بازرگانانیکه برای تجارت عازم چین بودند باسرای آن شهر فدیة نجات میدادند و در بیکنند بعد از چند سال که بصورت ویرانه ای درآمده بود آبادیهای تازه ای احداث گردید . فلاکت بیکنند ، خطرانی که بمحض اهمال در اجرای اوامر و فرامین اعراب دربر خواهد داشت برای بازرگانان و شاهزادگان ماوراءالنهر آشکار ساخت و از همه بالاتر این رفتار خشن بمجاولانیکه میان وردانه و بخارا در گرفته بود پایان داد . پس از آنکه بیکنند دچار آن سرنوشت اسفانگیز شد، نیروهای پراکنده محلی در اطراف «وردانه خداه» که مظهر يك نیروی مقتدر محلی بود گرد آمدند . بهمین مناسبت بود که در سال ۸۸ هجری (۷۰۷ میلادی) موقعیکه نیروهای قتیبه، ترمشکت خارجی (منظور نام قدیمی بخارا که نومشکت بوده نیست) و رامتین را بتصرف خود در آورد . از طرف نیروهای محلی وردانه و بخارا و سغد که منتظر فرصت بودند ارتباطات ستونهای نظامی عرب قطع گردید . گویا در این امر شاهزادگان فرغانه با نیروهای سغدیانا اشتراك مساعی داشته اند . روایات مورخین عرب در این باره صراحت ندارد . بنظر میرسد منظور مورخ از کلمه سغدیانا ، همان سغدیان شهرکش است نه سغدیان سمرقند . گویا این اشتباه از امریة مشهور حجاج ناشی شده است : «کش را بکوب ، انسف را ویران کن ، وردانه را عقب بزن » . نرشخی و یعقوبی وقتیه بمذاکراتی که میان حیان النبطی و طرخون حکمران سغد انجام گرفته اشاره میکنند، لیکن بعقیده طبری این مذاکرات بدو سال بعد از فتح بخارا



مربوط است .

درباره تاریخ وقوع این لشکر کشیها و حوادث خونین، اختلافات زیادی در تواریخ دیده میشود ضمناً تعداد قوای قهریه مدافعین نیز بامبالغه بسیار ذکر میشود. مثلاً در یکی از روایات تاریخی **باهلی** تعداد نفرات **ترک** با مبالغه خنده آوری: دوست هزار نفر قلمداد شده است. تردیدی نیست که این رقم مبالغه آمیز در اثر استیلاي بعدی **ترکان** بمیان آمده است و این عمل از نظر محققین يك خطای تاریخی محسوب میشود. در ظرف سی سال بعد از این تاریخ بانام «**کورمغانون**» که پیکسی از بزرگان **ترک** بوده تصادف می کنیم بدین ترتیب بین اشتباه تاریخی و استیلاي بعدی **ترکان** يك قطعیت نسبی پیدا میشود.

اگر روایات اصلی مطالعه شود می بینیم که قتیبه با سیاست مخصوص خود بین متحدین محلی ایجاد تفرقه کرد و بعد از آنکه آتش فتنه و آشوب بالا گرفت، غفلتاً بحمله دست زد، پس از عبور از «**دهیر قاپو**» در عرض چند کورت جنک شدید متحدین غفلت زده را مغلوب و در ناحیه **ترمد** با تمام نیروهای نظامی خود از جیحون عبور کرد. قتیبه بمحض اینکه از رودخانه گذشت فرماندهی طلیعه داران نیرو را برادرش **عبدالرحمن بن مسلم** واگذار کرد. واگذاری این شغل مهم به **عبدالرحمن** علاقه مفراط و اطمینان زیاد قتیبه را نسبت برادرش نشان میدهد.

سال بعد قتیبه برای اینکه باقوای متحده: **نصف**، **وردانه** **خداه**، **کش** مواجه نشود «**بادر نظر گرفتن دو کورت پیروزیهای ادعائی باهلیمان**»

به هر و مراجعت نمود. قتیبه با اینکه از خود ضعف و عجزی نشان داده بود از طرف حجاج مورد تشویق و تقدیر قرار گرفت و برای حمله قاطع و شدید نقشه کاملی تنظیم گردید.

محاصره بخارا از طرف نیروهای قتیبه بسیار عادی صورت گرفت از این عمل بخوبی فهمیده میشود که در سال ۹۰ هـ - ۷۰۹ میلادی «وردانه خداه» را غافلگیر کرده اند.

در عمل غافلگیری «وردانه خداه» دار فانی را وداع گفت و در مقابل نیروهای مهاجم قتیبه غیر از قوای پراکنده و کوچک محلی نیروی ارزنده‌ای وجود نداشت (۱) موضوع عدم مداخله نیروهای سمرقند در این گیرودار بسیار قابل توجه است.

سرگذشت پیکار خونینی که در جوار دیوارهای محکم بخارا صورت گرفت، در تاریخ طبری اگرچه بصورت خاطرات ایام جنگ تحت عنوان «حماسه تمیمی» ثبت شده، در تاریخ خود محل، بصورت واقعیات ضبط گردیده است.

وامبری Vambery گرچه باستناد مندرجات تاریخ طبری «Zstenbery IV ، 165» موضوع محاصره را مربوط به وردانه میدانند «بتاریخ نواف آسیا صفحه ۵۲ مراجعه شود» لیکن نرشخی و طبری و سایر مورخین این محاصره را به بخارا نسبت میدهند. تصرف غافلگیرانه شهر از طرف نیروهای ابو عبیده «بلاذری صفحه ۴۲۰» ناشی

۱ - نرشخی : صفحات ۸ و ۱۵

از اشتباهاتی است که در اثر پریشان شدن وضع سمرقند پیش آمده است. اطلاعاتی که نرشخی در بارهٔ صدور فرمان قتیبه برای تعهیر و آبادی بخارا در دسترس ما گذاشته است مربوط بدان سال نیست. پس از آنکه نیروهای مهاجم وارد شهر گردید قلاع شهر از طرف نیروهای عرب اشغال شد. پیروزی بخارا يك پیروزی سیاسی نیز در عقب داشت: طرخون حکمران سمرقند با قتیبه وارد مذاکره شد، این مذاکرات بنمایندگی حیان النبطی که فرماندهی يك دسته از نیروهای ایرانی را بعهده داشت انجام گرفت، مذاکرات با استناد طرخون دایر بمحترم شمردن اساس قرارداد سابق که با سلم بن زیاد صورت پذیرفته بود با ائتلاف و توافق کلی انجامید. طرخون برای پرداخت باج و خراج مقرر، رهایی داد و قتیبه پس از امضای قراردادنامه صلح به مرو مراجعت کرد.

تجدید قوا و حرکت به پیش: هرگاه در پائیز سال ۹۰ هجری

(۷۰۹ میلادی) اعراب فریفته و سرمست پیروزیهای متوالی خود میشدند و اراضی اشغال کرده را آزاد مینمودند بار دیگر گرفتار اشکالات زیادی میشدند. نیزك همینکه نفوذ کامل اعراب را در خراسان دید از استرداد استقلال از دست رفته ناامید شد و از طرفی، دیپلوماسی صاحبجویانۀ قتیبه را حمل بر ضعف او کرده برای پایان دادن بنفوذ اعراب در تخارستان سفلی تصمیماتی گرفت.

نیزك در منطقه آمل بعنوان استراحت استعلاجی از قتیبه اجازه مرخصی گرفت و به بلخ روانه شد، از بلخ برای دور شدن از دسترس

نیروهای قتیبه مستقیماً به تخارستان سفلی فرار کرد. همینکه به تخارستان رسید بوسیله قاصدان خود با حکمرانان: بلخ، طالقان، فاریاب، جوزجان تماس گرفت و مصراً بآنان تکلیف کرد که در بهار سال بعد مشترکاً بر علیه نیروهای اشغالگر عرب قیام نمایند. بنا بنوشته مورخین، حکمران چغانیان باستمداد وی جواب رد داد لیکن، یابقوی ضعیف النفس تخارستان، حاضر شد با نیزک همکاری کند. نیزک امیدوار بود که با همکاری نیروهای شاهزادگانیکه با او بیعت کرده بودند خواهد توانست قوای اعراب را از سرزمین ماوراءالنهر و سایر بلاد طرد کند. در این موقع چون قتیبه سربازان خود را مرخص کرده بود، چاره ای جز این نداشت که از دوازده هزار مرد جنگی که بعنوان محافظ بسا خود داشت استفاده کند. قتیبه فرماندهی این نیرو را بپسرش عبدالرحمن واگذار نمود و پس از دادن تعلیمات لازم او را روانه بلخ کرد.

عبدالرحمن با این نیروی کم در بلخ از تحریر سکاات نیزک جلوگیری کرد و پس از سرکوبی یاغیان عازم تخارستان گردید، عمل غیرمنتظرانه قتیبه؛ نیزک را بقدری متوحش کرد که هنوز فصل بهار نرسیده بود که همه مناطق سوق الجیشی را تخلیه و بسرعت عقب نشینی کرد. شاهزادگان فریب خورده چون وضع را چنین زار و خراب دیدند یا تسلیم شدند و یا فرار را برقرار ترجیح دادند. در طالقان استثنائاً عفو عمومی اعلان شد. تاریخهای حماسی که به طالقان مربوط است بقدری درهم و برهم است که نمیتوان حقیقت مطلب را از آنها استخراج کرد. بنا بیک روایت

موجود یکدسته از دزدان در طالقان بچهارمیخ کشیده شده و درملاء عام معدوم گردیدند. باور نمیتوان کرد در شهری که علناً بر علیه اعراب قیام کرده بودند بعنوان مجازات کشتاری نشود و بسادگی عفو عمومی صادر گردد. (۱) شاهزادگان محلی اگر چه صاحب نفوذ بودند لیکن چون همهٔ اختیارات امور هر شهر بنمایندگان و فرمانداران عرب تفویض میشد بدستور آنان بعضی اصلاحات اداری بعمل میآمد.

قتیبه پس از آنکه از کار بلخ فراغت حاصل کرد به پیشروی خود ادامه داد و خود را به عبد الرحمن رسانید. این دو برادر باهمدستی شاهزادگان و بزرگان محلی بتعقیب نیزک پرداختند و آخر الامر او را دستگیر کردند. برخلاف دستور صریح قتیبه که نیزک را عفو کرده بود حجاج امر بکشتن وی داد. طبری در این مورد با اشاره بنفرت عمومی در شأن مدافع اسلام مدایحی درج و این عمل خدایپسندانه را شبیه بیه عملی میدانند که در شهر مدینه بر علیه یهودان انجام گرفته بوده است. با اینحال صاحبان افکار جدید در مقابل عمل جنایتکار، عکس العمل متقابلی نشان دادند و تاریخ ذواتی نظیر ثابت بن قتیبه را هنوز فراموش نکرده است.

۱ - روایات مفصلی در اینخصوص موجود است: کتاب ناف آسیا نوشته Sir Mark Sykes «The Heart of Asia» و آخرین میراث خلیفه: «The caliph's last Heritage» کتاب اخیر الذکر از لحاظ موضوع وایده بسیار معتبر است. - اطلاعات مفصل جغرافیائی Marquart (ایران شهر صفحه ۲۱۹ و صفحات بعدی)

طبری در یکی از روایات خود از قتل و کشتار دسته جمعی اسرای اعراب در جوزجان که صورت انتقام داشته بحث کرده است. این عمل از لحاظ تاریخ و قوانین طبیعت که هر عملی را عکس العملی مشابه و مقابل وجود دارد عفو کردنی است. بلاذری اگرچه این حادثه را بحمله نخستین اعراب مرتبط ساخته لیکن بنظر میرسد این حادثه مربوط با اولین تسکین تخارستان سفلی بوده است. بنابراین ذکر این واقعه در تاریخ طبری با احتمال قریب بیقین از مشابهت ماجرا به واقعه نیزك ناشی شده است. در هر حال این لشکر کشی از لحاظ تاریخ حائز اهمیت فوق العاده می باشد: با از بین رفتن نیزك، مناطق اشغالی با اینکه ضمیمه قلمرو اعراب نشد لیکن از آن تاریخ بیعد نفوذ معنوی و سیاسی مسلمین در میان پیروان یاقو و شاهزادگان محلی توسعه یافت. «حقیق» نام که قبلاً بشام تبعید شده بود بعداً بنیابت یاقوی جوان «حکمران چغانیان» منصوب و مشغول کار شد. عبدالرحمن بن مسلم برای نظارت در کارهای مستعمره جدید فرمانداری بلخ تعیین گردید. در این اثنا، قتیبه بن مسلم با یک فتنه دیگری مواجه گردید و قبل از خاموش کردن آتش آن فتنه به مرو مراجعت کرد: جریان ماوقع این بود که حکمران شومان از سرگرمی آنان در جبال جنوب استفاده کرده بدون اینکه بتقاضای صلحجویانه صالح بن مسلم پاسخی دهد بفکر اعاده استقلال از دست رفته افتاده بود. بدستور قتیبه تمام نیروهای مسلح عرب برای سرکوبی این حکمران یاغی حرکت کردند. باستحکامات دشمن تعرض آغاز گردید، حکمران

عاصی در ضمن پیکار مقتول شد. از این تاریخ بعد **شومان** و **آخارون** از صفحه منقولات تاریخی عرب خارج میشوند. **قتیبه** بهیچوجه بهیچروی خود ادامه داد و به «**دمیر قاپو**» نزدیک گردید، بسرعت کیش و نسف را اشغال و بار دیگر **بخارا** را زیارت کرد. از فحوای کلام مورخین مستفاد میشود که در آن موقع پیوسته بین ساکنین **بخارا** و نیروی محافظ عرب اختلاف و تشنج وجود داشت (۱) **قتیبه** به محض ورود به **بخارا** حس کرد که لازم است در تشکیلات اداری و لشکری آن شهر اصلاحاتی بعمل آید، **طغشاده** با اینکه در آن موقع هنوز کودک بود بمقام «**بخارا خداه**» منصوب و فرماندهان مخالف وی «**بنا** بنوشته مورخین بیش از فرقه **وردانه خداه**، از منسوبین **حنوق خداه** بودند» بقتل رسیدند. شکمی نیست که **قتیبه** میخواست با این عمل خشونت آمیز خود بیش از پیش در میان مردم حس اطاعت و فرمانبرداری از اعراب را ایجاد کند. نظر بر اینکه **طغشاده** از طرف اعراب تقویت میشد لذا مجبور شدند برای نگاهداری موقعیت وی در شهر **بخارا** یک منطقه نظامی بوجود آورند و از این فرصت به بهترین وجه بهره برداری نمایند. در حله اول اعراب از همان اصولی که در مستملکه ساختن **هرو** بکار برده بودند استفاده کرده بمنازل مردم شهر وارد شدند، بنا بروایتی مردم **بخارا** با هدایای کم ارزشی از مسلمین استقبال کردند و بادای نماز جمعه تشویق شدند، بازرگانان **کوشان** بعنوان سرپیچی از اجرای این اوامر، اوطان و املاک خود را ترک و در خارج شهر، آبادی دیگری

۱ - نرشخی : صفحات ۱۲ و ۱۵ ، ۴۶ ، ۵۰

انشاء کردند. همانطوریکه تاریخ حماسی قید کرده از این کیفیت معلوم میشود که هنوز همهٔ سکنهٔ شهر، دین اسلام را نپذیرفته بودند (۱).

نرشخی مینویسد: مسجد جامع بخارا در سال ۹۴ هجری بنا گردید و ادای نمازهای ایام جمعه نیز از همان تاریخ شروع شد. این روایت معلوم میدارد که بخارا بعد از فتح سمرقند بار دیگر تعمیر و آباد شده است. در حقیقت پایای توسعهٔ مناطق متصرفی اعراب، تشکیلات و انتظامات، مرتبتر و اعراب مسلطتر میشدند. در «Gisoxania» گوشه‌ای از حوزهٔ تابعهٔ شهر در نتیجهٔ عدم نظم و آرامش، نه مستملکه‌ای موجود بود و نه نفوذ اعراب روی ترتیب و اصولی ریشه دوانیده بود. باید دانست که بعد از قتل نیزک و سرکوبی آفتالیته‌ها بود که اعراب با خیال آسود توانستند نیروی محافظی در بخارا نگاهدارند. از همه این مطالب درک میشود که اعراب روی نقشهٔ مرتبی عمل میکردند و در ضمن بهمران و آبادی شهرها و اصلاح وضع ادارات لشکری و کشوری توجه مینمودند. تا آنزمان اعراب حائز مزایا و حقوق زیادی بودند. بنابر روایت طبری «طبری صفحه ۱۲۹۰» در آن تاریخ نیروهای مقیم خراسان اعراب، از طوایف زیر تشکیل شده بود: اهل العالیه ۹۰۰۰ نفر، بق و ۷۰۰۰ نفر، تمیم ۱۰۰۰۰ نفر، عبدالقیس ۴۰۰۰ نفر، از ۱۰۰۰ نفر، نیروی اعزامی از کوفه ۷۰۰۰ نفر، در مقابل چهل و هفت هزار سرباز

۱ - نرشخی: صفحه ۵۸ - جغرافیای ایرانشهر: صفحه ۱۱۰ -

ترکستان بر فرسور پارتلد



بخارا جمعاً هفت هزار نفر « هوالی » مرکب از مردم دیلم و بخارا تحت فرماندهی حیان النبطی موجود بودند. قتیبه بن مسلم بعد از فتح بخارا در سرزمینهای اشغالی بیست هزار تن از سکنه بومی را جبراً به همکاری دعوت کرد. باید دانست که اگر این موضوع صحت داشته باشد بنابه پیشنهاد سعید بن عثمان در موقع تصرف سمرقند صورت گرفته است این کار در میان مردم آسیای مرکزی تازگی داشت، متأسفانه درباره علل و موجباتی که باعث اخذ این تصمیم خطرناک شده است اطلاعاتی وجود ندارد، بنظر میرسد مقصود اصلی فرمانده کل نیروهای عرب آن بوده که نیروهای محلی را در میدان جنگ برفع مقاصد اعراب مشغول کند، تا بفرکر ایجاد مزاحمت نیفتند. شاید هم حجاج وقتیه با در نظر گرفتن مدت درازی که برای تصرف بخارا صرف شد و پس از چهار سال خونریزی و محاصره شهر بتصرف اعراب درآمد، بفرکر استفاده از نیروهای محلی افتادند که کار را یکسره کنند، در حقیقت این بیان مشهور «پان چانو» که گفته بود: بر علیه بربرها از خود آنان استفاده کنید، درینجا صدق پیدا میکند. اعراب در دنبال هر پیروزی با استفاده از نیروهای محلی پیروزیهای دیگری بدست میآوردند. سرعت عمل قتیبه در فتوحات بعدی و ترک بطاقت قبلی از همین موضوع سرچشمه میگردد. قتیبه غیر از اردوهای عرب يك نیروی مسلح دیگری از ایرانیان تشکیل داده بود که جداً طرفدار وی بودند و در سرعت پیروزیها عامل مهمی محسوب میشدند. زمانیکه برای استفاده از نیروهای محلی تصمیم گرفته شد برای آزمایش عملی

نیروهای محلی بخارا مورد تجربه واقع شد. دربارۀ نیروهای محلی خراسان و تخارستان سفلی اطلاعات جامعی در دست نداریم، لیکن در جنگهای چهل سال بعد موجودیت آنان بخوبی معلوم میشود (۱). مردم سفدیانا تا پایان دوره حکمرانی امویان برای اعراب نیروی محلی ندادند این امر در تواریخ مربوط بسنوات ۱۰۶ و ۱۱۲ هجری بخوبی معلوم میگردد. تا زمانیکه تحریکات عباسیان برای افساد اخلاق و اخلال در مراتب صداقت و وفاداری نیروهای خراسان شروع نشده بود این فرق و امتیاز تا اندازه ای اهمیت پیدا کرده بود. قتیبه درحالیکه مشغول اصلاحات تازه ای در تشکیلات اداری و نظامی بخارا بود از کش نیروئی بفرماندهی عبدالرحمن به سمرقند اعزام شد تا مالیات معوقه را که پرداخت آن از طرف طرخون تعهد شده بود دریافت دارد. عبدالرحمن بعد از تحویل رهاین طرخون دوباره بخدمت برادرش رسید و باهم برای گذراندن فصل سرما به مرو مراجعت کردند.

سالها بود که حاکم یکی از نواحی تخارستان برای حجاج مزاحمتهائی ایجاد کرده بود؛ این شخص ربیبیل یا زنبیل فرمانروای ترک زبان بود (۲) که در زابلستان حکمرانی میکرد. در سال ۹۱ هجری والی کل، سجستان را ضمیمه ایالت خراسان کرد و به قتیبه دستور داد

۱ - طبری. صفحات ۱۵۴۴ و ۱۶۰۰

۲ - در حق این سلاله بمنابع زیر مراجعه شود. ایرانشهر صفحات

۳۷ و ۲۴۸ - و بصفحات ۱۹۲ و ۱۹۵ کتاب (2) (19) W. Z. K. M. XVI

تالیف Goeje

که رتبیصل را سرکوب کند . بهمین مناسبت بود که در سال بعد جنگهای ماوراءالنهر حالت وقفه بر خود گرفت و نیروهای عرب بسوی جنوب سرازیر گردید . این نیروها مستقیماً بیاری قتیبه بن مسلم که در جوار **سجستان** بادشمن سرسخت مشغول جنگ و جدال بود رسید . رتبیصل در عرصه جنگ برای اظهار عبودیت بدربار امپراطوری چین هیأتی اعزام نمود (۱) بعد از آنکه خطه زابلستان بتصرف اعراب در آمد فقط پرداخت مالیات اکتفا شد و این سرزمین برای همیشه تحت تسلط اعراب واقع نگردید . این یکنوع امتیاز در **سغد** ایجاد توهماتی کرد ، اصیل زادگان و بازرگانان سمرقند از ضعف و ناتوانی حکمرانان خود و پرداخت باج و خراج بسیار منفعل گردیدند : مردم ناراضی از دوری قتیبه استفاده کرده و **طرخون** را از منصب خود عزل کردند و او هم از فرط غم و غصه انتحار نمود . منتخین دسته مخالف بعد از برکناری **طرخون** باتفاق آراء به ریاست **غورک** رأی دادند (۲) ما در حق این شاهزاده اطلاعات جامعی در دست نداریم .

غورک در عرض سی سال حکمرانی در برابر مشکلات موجوده می با پرو نیاورد و کارهای سمرقند را با قدرت تمام اداره کرده و هم بود که با اتخاذ تدابیر متقن کشور خود را از فیلاکتهای زیاد مستخلص گردانید . بالاخره این نوع طرز معامله اصیلزادگان **سغد** (مورخین چینی هم

۱ - یعقوبی : جغرافیا صفحه ۲۸۳ - و نایق ترکان صفحه ۱۶۱

۲ - عموماً تلفظ این کلمه «**غوزک**» با حروف چینی U - le - kia

نبت شده است «**و نایق ترکان**» تالیف Chavannes صفحه ۱۳۶

نوشته های مورخین عرب را تأیید میکنند) برای مداخلات بعدی اعراب امکاناتی بوجود آورد. باید دانست که اطلاعات حماسه تاریخی ابو عبیده (بلاذری صفحه ۴۲۲) در خصوص معاهدات سهید بن عثمان و بعد حمله محیلانه قتیبه بخائین خوارزم و سمرقند جرح شده بنظر میرسد. با اینکه Van Vloten در اثر تاریخی خود که تحت عنوان « حاکمیت عرب » برشته تحریر در آورده با دلایل محکمی باین حماسه تاریخی استناد کرده است ما را از یافتن حقیقت مطلب بی نیاز نمیکند .

در زمستان سال ۹۳ هجری (۷۱۱ میلادی) اعراب برای حمله به سمرقند تجهیز شدند .

خوارزمشاه پیشدستی کرد و قبل از فرا رسیدن موسم لشکرکشی، هیأتی بحضور قتیبه فرستاد و مخفیانه اطلاع داد که هر گاه نیروهای عرب کشور او را از سر برادرش خره زاذ مستخلص گردانید با طیب نفس خراجگزازی اعراب را خواهد پذیرفت . قتیبه با کمال میل این پیشنهاد را قبول کرد و بعد از آنکه علناً تصمیم خود را برای اشغال سفه اعلان نمود برادرش را برای تصرف هزار اسب اعزام کرد . طرفداران خوارزمشاه که برای ده سال دیگر خود را در برابر تحریکات خره زاذ مجبور ساخته بودند بدحض نزدیک شدن نیروهای عرب باج و خراج تعهدی را پرداختند و ضمناً وعده دادند که یک نیروی ده هزار نفری در اختیار اعراب بگذارند . خود قتیبه پس از آنکه برادرش بسوی هزار اسب خوارزم

رهسپار گردید برای تجهیز کامل اردوهایش در یایتخت باقی ماند (۱) در همین اثنا به عبد الرحمن مأموریت داده شد که بشدت حکمران خامجرد را گوشمال دهد. بنا بر روایت بلاذری گویا این حکمران همان خره‌زاد مورد بحث ویا یکی از طرفداران وی بوده است. طبری مورخ ایرانی در خصوص تسلیم شدن حاکم خامجرد روایت مفصلی دارد بنا بر روایت این مورخ در اولین حمله نیروهای عرب چهار هزار سرباز دشمن اسیر شدند و بعد بدستور خوارزمشاه همه اسراء بقتل رسیدند. پس از آنکه حاکمیت اعراب در سرزمین خوارزم مستقر شد، قتیبه یکی از سرداران خود بنام غیاث بن عبدالله را بحکمرانی آن ایالت تعیین کرد. لیکن بمحض عقب نشینی نیروهای قتیبه وضع حاکم جدید مردم خوارزم قیام کردند و با عصبانیت تمام حکمران خائن خود «خوارزمشاه» را بقتل رسانیدند و غیاث بن عبدالله و مشاور مخصوصش حیان النبطی را از مقام خود عزل کردند. بعد از فتح سمرقند نیروی عظیمی بفرماندهی المغیره بن عبدالله به خوارزم فرستاده شد و برادرش عبدالله «بعقیده بلاذری عبیدالله» موقتاً بنیابت حکمران کل خوارزم تعیین گردید. انتقام و حشتناکی که قتیبه از مخالفین خود در خوارزم کشید از حیث شدت عمل و ترسناکی ماجرای خونین شوهان

۱ در باره خوارزم بصفحات ۲۳ و ۲۵ کتاب :

(Fil , Kath) Sachau : « Zur geschichte usw . Von

khwarizm مراجعه شود

و یکنمند را از صفحه دلها بکلی پاک کرد ، بنا بر نوشته البیرونی طبقه منورالفکر خوارزم بکلی از بین رفت ، این نویسنده جریان قتل عام را با استدلالات قوی بلشکرکشی نانوی قتیبه معطوف میدارد . باغلب احتمال در سوء قصد بجان حکمران خائن طبقه علما، شهر نیز باروشنفکران خوارزم معاضدت و همکاری داشته اند لیکن با از بین رفتن حکمران منفور خاندان وی بکلی از بین نرفتند و برای استقرار کلنی اعراب در خطه خوارزم امکاناتی بوجود آوردند . (۱) غنایمی که در نخستین لشکرکشی بدست افراد قتیبه افتاده بود با جلب رضایت خاطر آنان بالسویه بین سربازان اسلام تقسیم گردید . در این موقع با افراد نظامی اجازه برگشت با وطن خود داده شد ، و چون فرماندهان اردوی سفدیانا از جریان کار قتیبه اطلاع حاصل کردند قسمتی از نیروهای خود را مرخص کردند ، سردار عرب که در پی چنین فرصتی میگشت بجلوداران نیروهای خود دستور حمله به سمرقند صادر کرد ، جلوداران عرب بفرماندهی عبد الرحمن از بیست هزار مرد جنگی تشکیل شده بود ، نیروی اصلی که زیر فرمان مستقیم قتیبه در صحنه کارزار شرکت میکردند اکثر از ایرانیان بخارا و

۱ - طبری : صفحات ۱۲۵۲ و ۱۵۲۵ - بلاذری - البیرونی :

کرونولوژی ملل باستانی .

« Chronology of Ancien nations » (Tran . Sachau . London 1879) 41

نظریات پرفسور بارتلد در حق صحت روایات البیرونی بسیار

جالب توجه است - بکتاب ترکستان مراجعه شود .

خوارزم تشکیل یافته بود .

در مقابل حمله سریع نیروهای **عبد الرحمن** ، مدافعین محلی نتوانستند از محاصره شهر **سمرقند** جلوگیری بعمل آورند . **غورک** در حالیکه از شهر بشدت دفاع میکرد از **شاش** و **فرغانه** که از متحدین و متفقین وی محسوب میشدند کمک خواست ، در اثر این تقاضا نیروهائی که از **شاش** برای درهم شکستن پافشاری اعراب به **سمرقند** رسید ، هنوز بمقصد نرسیده از ترس اعراب با بقرار نهادند ؛ این حوادث ناگوار و تجارب تلخ از مردم **سغدیان** زهرچشم گرفت . مبارزین عرب قبل از اینکه از طرف **غورک** تقاضای صلح و استرحام شود با آلات مخرب خود دیوار شهر را خراب کردند و بداخل **سمرقند** وارد شدند ، در این موفقیت مظاهرت شدید ایرانیان عامل مؤثری محسوب میگشت . مطالبات **قتیبه** برخلاف سابق بسیار خفیف بود : قرار شد **سمرقندیان** سالانه مالیات خود را پرداخت کنند و در ضمن یک ستون از قیوای **سغدیان** شهر را تخایه و برای ادای فرایض دینی اعراب مسجد جامعی بنا شود . با اینکه مفاد قرارداد با مضای **غورک** و **قتیبه** رسید لیکن تا ورود کامل نیروهای عرب از واگذاری حکومت شهر به **غورک** خودداری شد . با اجازه **قتیبه** مردمی که با اسلام نگروده بودند از شهر خارج شدند . منظور سردار عرب این بود که ماجرای اسف انگیز **بخارا** که بین نیروهای محافظ عرب و مردم آن شهر اختلافات شدیدی بروز کرده بود تجدید نشود . **غورک** ، برخلاف **طفاناده** بمعیت بازرگان سرشناس ، از شهر خارج شد و در استحکامات **ایشتی خان**

در يك زمين وسيعى به مساحت چهاروپنج فرسخ شهر جدیدى بنام «فرنگت»
بوجود آورد. (۱)

این رفتار ناشیانه و دورویانه قتیبه همانطوریکه در میان ایرانیان
و اعراب بحیثیت و شهرتش لطمه زد در سفدیانا نیز آثار بدی بجا گذاشت.
این روایت را که با قهرمانیهای مردم بابل زینت یافته، تاریخ حماسی
باهلی بطرز دیگری بیان میکند (۲). باهلی مینویسد: قتیبه بعد از
آنکه در امتداد ساحل راست نوکسوس بپیشروی خود ادامه داد، در
بخارا بار دیگر بوضع نیروهای خود رسیدگی و از همانجابه را بین جان
حمله کرد. در را بین جان نیروهای عرب باقوای منظم سفدیانا که
مرکب از نیروهای: شاش، فرغانه و ترکان بود و توسط غورک رهبری
میشد مواجه گردید، دشمن باحملات مداوم خود میدان نبرد را به سمرقند
کشانید، لیکن در نتیجه فداکاری اعراب بار دیگر آن شهر بدست نیروهای
مسلمین افتاد. با مراجعه بکتاب تاریخی که بعضی از آنها روی نظریاتی
برشته تحریر در آمده می بینیم موضوع فرستادن غورک، يك هیأت مخصوص
بدربار امپراطوری چین و کسب موفقیتهای جزئی در ابتدای امر، بصورتهای
متضادی نوشته شده است. محقق مجبور است مطالب حقیقی را از میان
روایات مبالغه آمیز بیرون بکشد. آنچه کاملاً آشکار است اینست که بمحض

- ۱ - بار تلمد: منابع عرب < Arab . Quellen > صفحه ۲۱
۲ - طبری: صفحات ۱۲۴۷ و ۱۲۴۹ - برای اطلاع از پایان کار
غورک بکتاب «ووثایق ترکان» صفحه ۲۰۴ مراجعه شود.

شروع جنگ، نیروهای **سغدیانا** تحت محاصرهٔ اعراب قرار گرفته بوده‌اند. روایات موجود در تاریخ **حماسی باهلی** برای محققین تولید اشکالاتی کرده است **باهلی** مینویسد: **غورک** نه تنها از **شاش ککمک** خواست از **خاقان** بزرگ نیز طلب یاری و مساعدت نمود. بدین ترتیب معلوم میشود، سوارانیکه از **شاش** فرستاده شده بوده؛ **کاهلا** یک نیروی مجهز ترک بوده‌اند که بفرماندهی یکی از فرماندهان ترک «فرزند خود **خاقان**» **بکمک غورک** اعزام شده بوده‌اند. روایت اول یکی از روایات مبالغه آمیز است. «**کتابهٔ نورخون ترکان**» مینویسد: در لشکرکشی سال ۷۱۱- ۷۱۰ میلادی که بفرماندهی **کول تیغین Kul - Tigin** بر علیه **ترکان** انجام گرفت برای اصلاح وضع **سغدیانا** نیز یک ستون نظامی اعزام گردید. **مارکارت Marqurt** میکوشد ثابت کند که این لشکرکشی در سال ۷۱۲ میلادی انجام گرفته است. اگرچه تاریخ **حماسی باهلی** نیز این موضوع را تأیید میکند لیکن پرفسور **هوتسما Houtsma** باین نظریات اعتراضاتی دارد، در رأس این اعتراضات تحریف تاریخ وقوع حوادث است اگر اعتراضات پرفسور **هوتسما** را بپذیریم بالفعل عقاید و نظریات **مارکارت** وارد خواهیم کرد. از طرف پرفسور **بارتلد روسی** نیز نظریاتی ابراز شده لیکن اعتراضات پرفسور **هوتسما** شامل این نظریات نیز هست. (۱)

۱ - «**Chronologie**» **مارکارت** صفحه ۵ - منابع عربی از پرفسور **بارتلد** صفحه ۱۱ و صفحات بعدی.

در روایت **یعقوبی** (۳۴۴ - II) این نکته کوچک موجود است:

« قتیبه برادر خود **عبدالرحمن بن مسلم** را بحکم - رانی **سمرقند** تعیین کرد، لیکن مردم **سمرقند** بر او شوریدند و فرمانروای **ترکان** نیز از موقعیت استفاده کرده به **سمرقند** حمله کرد. با اینکه **عبدالرحمن** ماجرا را برای برادرش گزارش داد، **قتیبه** با در نظر گرفتن مشکلات موجود در لشکرکشی زمستان، اقدامی بعمل نیاورد و منتظر پایان یافتن فصل بهار باشد. همینکه زمستان تمام شد سرعت خود را به **عبدالرحمن** رسانید و بایک حمله قاطع و سهمگین نیروهای **ترکان** را منهزم گردانید « بنظر **پرفسور بارتلد** این همان لشکرکشی است که در کتابه « **نورخون** » بدان اشارت رفته است. **پرفسور**، **هزیمت ترکان** را در اراضی **ویران** شده، **حمل بربک** لشکرکشی در فصل زمستان کرده مینویسد: در نتیجه این لشکرکشی بیمورد، نیروهای **ترکان** بسیار ضعیف شدند و بمحض اینکه باقوای منظم **قتیبه** روبرو گردیدند رو بهزیمت نهادند. در مقابل این نظریه، تا چه اندازه روایت **یعقوبی** میتواند مورد اطمینان واقع شود معلوم نیست.

نوشته هیچ مورخی مخصوصاً در این مورد حائز اهمیت و اعتبار نیست، این بار، استیلای اعراب بدون خونریزی و انتقامجویی انجام پذیرفت. روایات **یعقوبی** در حقیقت **سمرقند** قابل اطمینان نیست مثلاً در این کتاب تاریخ تصرف **سمرقند** ۹۴ هجری نشان داده شده است. تاریخ حماسی **باهلی** نیز از منابع غیر قابل اطمینان کسب خبر کرده است.

باینحال تا زمانیکه روایات **یعقوبی** در این خصوص خلاف حقیقت

شناخته شده ، تاریخ حماسی باهلی را بعنوان آخرین اطلاعات تاریخی باید قبول کرد .

هرگاه اعتراضات پرفسور هوتسما Houtsma در مورد غلط بودن تاریخ وقوع حوادث پذیرفته شود ، با در نظر گرفتن اینکه در منابع چینی و عربی اطلاعاتی در این زمینه وجود ندارد مسئله را از طریق ثالثی باید تحقیق کرد و در آن صورت تحقیقات ما روی فرضیات تکیه خواهد کرد . گویا بین غورك و طرخون نسبت خانوادگی بوده و ازدلسوزبهای کول تیغین بحال مردم سفدیانا این موضوع درك میشود .

نقشهائی که بازرگانان سفدیانا در سرزمین ترکان بازی میکردند اعراب را بقدری بیمناک نمود که جداً از رفت و آمد آنان ممانعت بعمل آوردند . در لشکر کشی اخیر الذکر اعراب پیش از پیش عنوان « اصلاح اوضاع » بچشم میخورد . درك علل این تصمیمات اصلاح طلبانه بسیار مشکل است . این وضع بخوبی نشان میدهد که در حقیقت غورك از خاقان کمک گرفته است ، از طرفی دیده میشود که نیروهای ترك که دائم در تزیاندو تکثیر بود راه نفوذ خاقان شمالی را که مدت کمی از عمر حکمرانیش باقی مانده بود در سفدیانا گرفته اند .

قتیبه باتصرف سمرقند جای پای محکمی در ماوراءالنهر برای خود پیدا کرد ، با اینحال بعضی از مورخین عرب عقیده دارند که فتح سمرقند را بافتح کامل سفدیانا نباید اشتباه کرد . همه این مطالب ایجاب میکند که نیروهای محافظ عرب در میان ممالکی که هنوز درمؤدت

ودوستی آنان تردیدی موجود بود مستقر شود. فرماندهان نیروهای محافظ سمرقند موظف بودند که بالشکر کشیهای مداوم و حملات پیدرپی کم کم نفوذ اعراب را در **سغدیانان** توسعه بدهند (۱) بنابراین بین فتح اعراب در بخارا و سمرقند تفاوت فاحشی موجود بوده است. بخارا در اثر يك عده حملات نظامی و لشکر کشیهای مداوم بدست اعراب افتاد و بعد از انجام کار نیز، همه ساکنین تبعیت اعراب را پذیرفتند و اعمال و کردارشان تحت نظر آنان قرار گرفت. ضمناً پایه‌های حکمرانی **طغشاده** با مساعدت‌های بیدریغ اعراب محکم گردید. **طغشاده** نیز مجبور شد در ظاهر حال هم اگر بود با اعراب صداقت و وفاداری از خود نشان دهد. در حالیکه سمرقند در نتیجه يك عده حيله‌های نظامی بتصرف درآمد و بعد برای تکمیل کار، همه **سغد** زیر نفوذ اعراب قرار گرفت. مردم آن سرزمین نیز موقتاً تبعیت و حاکمیت اعراب را با اکراه تمام پذیرفتند. با اینحال در سنواتی که این فتح تعقیب میشد در بین نیروهای محافظ اعراب و رؤسای محلی و سکنه، یکنوع مناسبات و روابط دوستانه برقرار گردید. ما در این خصوص اطلاعات جامعی در دست داریم (۲). یکی از شعرای **سغد** که ناظر فتوحات اعراب در آن سرزمین بوده، محو و ناپدید شدن آن سرزمین و پایمال گشتن و از بین رفتن ثروت‌های ملی و ویرانه شدن اراضی آباد سابق را در **يك لوحه** جاندار بدین ترتیب تصویر میکند:

۱- طبری: صفحه ۱۴۱۸ - بلاذری: صفحه ۴۲۵

۲- طبری: صفحات: ۱۳۶۵ - ۱۵۱۸ - ۱۶۴۲

« قتیبه هر روز بر غنایم جنگی خود علاوه میکند و بدین ترتیب بر ثروت ما ثروت تازه‌ای اضافه مینماید. يك باهلی تا سفید شدن زلفانش تاجی را نگاهداری کرد. سواران قتیبه ؛ **سغد** را تحت انقیاد خود در آوردند ، مردم **سغد** لخت و عریان شدند . . . آری قتیبه بهر سرزمینی که وارد شد تا آن خطه را از ثروت و دارائی خالی نه کند، ترکش نمینماید. . . »

لشکر کشی بولایات یاگسارت

قتیبه فکر میکرد که پس از تصرف **سمرقند** ، همانطوریکه در بخارا عمل شده بود نفوذ اعراب را در **سغدیانا** مستقر خواهد کرد ، اگر این آرزو جامه عمل میپوشید کاملاً بنفع اعراب تمام میشد زیرا در آن زمان سیاست « پیش بسوی شمال » کاملاً ثمر بخش و روان بود . برای فتح **سغد** با جمع آوری سربازان تازه نفس ، بار دیگر لشکر کسی در آسیای مرکزی شروع شد ، چون اوضاع و احوال موجود فتح **سغد** را مساعد نشان نداد لذا تصرف آن، بیک زمان مساعد محول گردید . قتیبه در پی فرصت بود ، همینکه به **بخارا** وارد شد دستور صادر کرد از **خوارزم** و **نسف** و **بخارا** يك نیروی مجهز بیست هزار نفری بقوای عرب ملحق شود ، همینکه منظوروی عملی گردید بدون تأمل به **سغد** حمله کرد . اگر مانند سابق نیروی ترکان برای قیشلاق در **سغد** بودند در مقابل حمله شدید اعراب درهم میشکستند و از بین میرفتند . بفرمان سردار عرب نیروهای تحت فرماندهیش بدو دسته تقسیم گردید : نیروی متشکل از ایرانیان با استحکامات کش اعزام گردید و خودش بانیره‌های عرب به **خجند** و

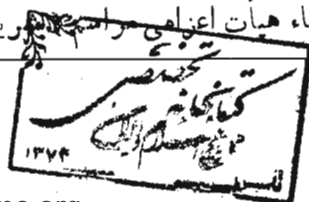
فرغانه حمله‌ور شد. اطلاعات ما درین مورد بسیار مختصر و عاری از تفصیلات است. معلومات تاریخی مادر خصوص لشکر کشی بشمال نیز فقط منحصر بتصرف شاش و ویران شدن آن شهر است. قوای تحت فرماندهی قتیبه در خجند با يك مقاومت شدید مواجه گردید، لیکن در نتیجه فداکاری جنگجویان عرب قسمتی از مقاومت درهم شکست و کاسان بدست دشمن افتاد و راه برای تصرف خود خجند باز شد. جغرافی دانان در خصوص جنگ اعراب در منطقه اشروسنه مطالبی نوشته‌اند لیکن برای ما معلوم نشده است: این جنگ باچه کسی اتفاق افتاده و منظور از آن چه بوده است؟ (۱)

در يك حماسه تاریخی که هنوز در تاریخ طبری موجود است، نوشته شده: قتیبه یکی از فرماندهان خود بنام عصام بن عبدالله الباهلی را بفرمانداری فرغانه تعیین کرد، حقیقت این موضوع بسیار هم مستبعد بنظر نمی‌رسد و احتمال دارد این انتصاب در ظرف آن سال صورت گرفته است؛ باینحال تفصیلات این حماسه چندان هم قابل قبول نیست.

هیچیک از فرماندهان و والیان عرب راضی نمی‌شدند که در حوزة دور افتاده فرغانه در يك سرزمین کوهستانی از هموطنانشان قطع‌علاق کنند. در میان روایات بلاذری شبیه این روایت يك حماسه تاریخی موجود است، روی همین عنعنه تاریخی لازم می‌آید که ماهه مطالبی را که در حقیقت تأسیس مستملکاتی از شاش تا فرغانه برشته تحریر در آمده پذیریم، درینجا موضوع تأسیس پاسگاههای مقاومت درین راه پیش می‌آید. گویا

۱ - ابن حوقل: صفحه ۳۸۳ - اصطخری: صفحه ۳۲۸

منظور قتیبه از مراجعت سریع به مرو آن بوده که آخرین سرزمینهای متصرفی را مانند سمرقند و خوارزم برای همیشه بخراسان ضمیمه و مربوط سازد. عجز و ناتوانی متبوعین ترکان در قبال پیروزیهای درخشان و پیدری اعراب، نفوذ و اعتبار چینیان را در ماوراءالنهر تقویت کرد، استمداد از خاقان دیگر بی فایده بود شاهزادگان ماوراءالنهر برای ایجاد موازنه ب فکر مراجعه بدربار امپراطوری چین افتادند اگر چه اکثر شاهزادگان در اتخاذ این تصمیم بیگناه بودند لیکن آخر الامر موضوع علنی شد و بگوش قتیبه رسید. اعراب از قدیم الایام از راه بندر دریائی بصره با چینیان داد و ستد میکردند در این موقع برای بسط روابط تجارتي و دوستانه ب فکر تقویت این ارتباط افتادند. قتیبه باراهنمائی حجاج برای تشویق چینیان با ایجاد روابط تجاری هیأتی بدربار امپراطوری چین اعزام کرد، گویا این هیأت مأموریت داشت که منافع بازرگانی شاهزادگانیکه حاکمیت اعراب را پذیرفته بودند تأمین نماید، شکی نیست که اینهمه تشویق و حمایتی که شاهزادگان ماوراءالنهر برای ایجاد این رابطه تجاری بعمل میآوردند فقط و فقط حفظ منافع شرسار خودشان بود. با این سیاست مدبرانه اعراب، علاوه از آنکه بودجه مورد نیاز ولایات از راه دادوستد بازرگانان تأمین میشد مردم **سغدیانان** نیز بتدریج حاکمیت اعراب را میپذیرفتند. بنا بر نوشته مورخین چینی، هیأت اعزامی اعراب در سال ۷۱۴ میلادی وارد چین گردید، در ضمن خود این منابع اشاره میکنند: بالینکه اعضاء هیأت اعزامی **سغدیانان** برای شرفیابی بحضور امپراطور



لازم بود انجام ندادند، مورد استقبال گرم امپراطور قرار گرفتند. گویا این هیأت در اواسط ۷۱۴ میلادی بکشور خود مراجعت کردند و از طرف امپراطور چین پیشکشهایی برای ولید آوردند. تاریخ مراجعت هیأت مصادف با مرگ حجاج بوده و این موضوع مورد تأیید طبری نیز قرار گرفته است (۱) متأسفانه در منابع عربی روایات مربوط بطرز کارکرد این هیأت با فتوحات افسانه مانند قتیبه در دو سال بعد مخلوط شده و بقدری تحریفات ناروا بعمل آمده است که اعتماد اطمینان محققین را بکلی سلب کرده است. در تواریخ ما در خصوص آناری که رفت و آمد این هیأت در روابط بعدی اعراب و چینیان بجا گذاشته است اطلاعاتی موجود نیست، با اینکه اعزام این هیأت تجاری و حسن نیت در سیاست چینیان تأثیری نداشته لیکن اعتراف باید کرد که عمل بسیار مدبرانه و مشبته بوده است. اعزام این هیأت در تواریخ عرب يك حادثه منفرد تاریخی محسوب شده است (۲) اعزام این هیأت جزو اعزام هیأت‌های حسن نیتی بود که بعدها نیز از طرف حکمران خراسان بچین فرستاده شدند. باید توجه داشت که در بعضی اوقات حکومت‌های محلی آسیای مرکزی نیز هیأت‌هایی مشترکاً بدربار

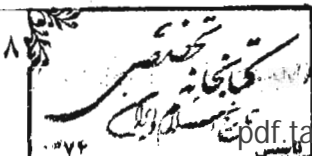
۱ - « تاریخ عمومی چین » از آثار Cordier. جلد اول صفحه

۴۶۰ - تاریخ طبری : صفحه ۱۲۸۰

۲ - نشریه « مکتب تدقیقات و تتبعات شرقیه » شماره دوم

صفحه ۶۱۹ : برای کسب اطلاع بیشتر در حق هیأت اعزامی بچین به تحریرات قرون وسطایی آقای Bertschneider و بصفحه ۲۴۷ اثر تاریخی .

Mediaeval Recherche (1910) مراجعه شود .



چین میفرستادند و منظور این هیأت تنها ایجاد روابط بازرگانی بوده است لاغیر .

در سال ۵۹۵ هـ - ۷۱۴ م بار دیگر برای تصرف بلاد یا کسارت لشکر کشی شروع شد. از روایات طبری و بلاذری چنین مستفاد میشود که قتیبه در این موقع قرارگاه عمومی خود را از مرو به شاش منتقل ساخت و از آن سرزمین بسوی شمال پیشروی کرده اسپمیحاب را متصرف شد ، شاهزاده شاش با اینکه بعنوان استمداد بدربار چین مراجعه کرد لیکن جواب مثبتی نشنید (۱)

قتیبه نقشه جنگی خود را بترتیب زیر طرح کرده بود : لازم است شاهراه بزرگی که در امتداد دامنه شمالی کوهستانهای تیان شان از تورفان به صحرای تغماق و از طراز ، به شاش و سمرقند منتهی میشود بتصرف نیروهای عرب در آید .

قتیبه با این نقشه جنگی میخواست « با اینکه اقتصاد و تجارت سفدیانا بدست اعراب افتاده بود » از این شاهرك حیاتی آسیای مرکزی مراقبت کرده و در ضمن از حملات احتمالی ترکان آسیای مرکزی به ماوراءالنهر که از این راه انجام میگرفت جلوگیری نماید . در این اثنا خبر مرك حجاج منتشر شد و نقشه حمله بهم خورد ، قتیبه بقدری متأثر شده بود که اکثر سربازان را مرخص کرد و باقیمانده آنان را به کش و بخارا و نسف فرستاد و خود باعجله به مرو برگشت . ولید چون از عواقب وخیم

این عمل خطرناک آگاه بود فوراً نامه تشویق آمیزی به قتیبه نوشت و ترس و هراس او را از بین برد و در ضمن حکمرانی ولایاتی که تحت سلطه سربازان وی قرار گرفته بودند با استثنای عراق بوی تفویض کرد.

لیکن مرگ نابهنگام حجاج بقدری در خراسان مؤثر واقع شده بود که این تدبیر برای ازاله آنهمه تأثر کافی بنظر نمی‌رسید، اعراب چون در اثر لشکر کشیهای مداوم و تقسیم غنایم، ثروتمند شده بودند و از طرفی بسیار خسته بودند خواستار صلح با ملل مقرر بودند، بدبختی دیگر قتیبه این بود که در اواخر عمر حجاج يك فرقه آشوبگر کوچی که بفرماندهی جاحم بن ظهر در هندوستان ساکن بودند بخراسان منتقل شده بودند. بعد از اعلام نظریات ولید همه اعراب «بدون در نظر گرفتن فرق و قبایل بخصوصی» بر علیه قتیبه شروع بکارشکنی و ایجاد فتنه و آشوب کردند. در وهله اول رفتار ظالمانه وی بخاندان الاحظم و در وهله ثانی عملیات خشن و خصمانه وی نسبت به وقیع بن ابی سواد، رئیس قبیله تمیم، «قیس» را از قتیبه دلسرد و روگردان کرد (۱) از طرف دیگر اعراب از متماثل شدن قتیبه بشک و تردید افتاده بودند، وی با کارهای خود صمیمیت و محبت ایرانیان را بسوی خویش جلب کرده بود، لیکن با اینهمه اوصاف، حیان النبطی که بار دیگر در خوارزم بفرماندهی نیروهای ایرانی منصوب گردید در اواخر احساس کرد که از توجه سردار عرب نسبت بوی

۱ - بلاذری : صفحه ۴۲۵ - یعقوبی : تاریخ II صفحه ۳۵۴ -

حکومت اعراب از تألیفات Wellhausen ۲۷۵

کاسته شده است. حقیقتاً عمل کور کورانه يك سردار بزرگ و عدم توجه وی بخطرهای داخلی و نارضایتی سربازان و افسران خود بسیار بعید بنظر میرسد. گویا قتیبه تا این اندازه نیز غافل و بی اطلاع نبوده است، زیرا وی پیش از لشکر کشیهای مجدد سال ۹۶ هـ - ۷۱۵ م، با احتمال وقوع يك انقلاب شدید بنفع یزید بن مهلب، اموال و خانواده خود را از مرو به سمرقند منتقل ساخت و در نوکسوس يك گروهبان محافظ گماشت، این غیر قابل قبول است که قتیبه با احتمال مرك ولید شروع باشکر کشی کرده باشد، بزرگترین مسأله ای که قتیبه را دائم در آتش اضطراب و ترس میسوزانید موضوع ولیعهدی سلیمان، جانشین خلیفه بود. در اثر لشکر کشی مجدد، فرغانه بکلی تحت تسلط اعراب قرار گرفت، قتیبه چون قبلاً بایکی از نواحی مهم یا کسارت روابط تجاری برقرار کرده بود در این موقع میکوشید که راه بازرگانی واقع در میان فرغانه و کاشغر را تحت نفوذ خود بگیرد. بنا بر روایت طبری، قتیبه در بدو امر به فرغانه حمله کرد و بعد از اشغال آن شهر، نیروی مجهزی برای تصرف کاشغر اعزام نمود و این لشکر کشی منتج بنتایج بزرگی شد.

يك مقاله تحقیقی که در نشریه «مکتب تبعات و تدقیقات شرقیه» بچاپ رسیده (شماره دوم صفحه ۴۶۷) تمام نوشته های مورخین در این مورد بصورت تحقیقات انتقاد آمیز مورد تتبع و پی جوئی دقیق واقف شده و همه این روایات، يك عده حماسیات قلمداد گردیده است. در اینجلا لازم میدانم دلایلی که در رد منقولات مورخین آورده شده است خلاصه کنم:

۱ - نه تنها طبری و مورخین معاصر وی از تصرف کاشغر بخشی نمیکنند بلکه همه منابعی هم که مورد اطمینان ما هستند ، این قضیه را رد مینمایند فقط در یکی از تواریخ ؛ از فرماندهی يك شخص مجهول الهویه و تصرف کاشغر ذکری در میان است .

۲ - در فاصله زمانیکه بین لشکرکشی مجدد و قتل قتیبه در فرغانه موجود بود امکان اجرای يك عده عملیات جنگی بعید مینماید ، مخصوصاً بعد از وفات خلیفه ، وضع سرکشان نیروهای نظامی ، وقوع این لشکرکشی و فتح کاشغر را غیر ممکن میکند .

۳ - در منابع چینی همانطوریکه در مورد مداخلات اعراب در فرغانه از نظر کروئولوژیک بخشی در میان نیست درباره تعرض به کاشغر نیز بکلی سکوت شده است . میتوان حدس زد که در اثر اعزام هیأت حسن نیت از طرف اعراب ویا از ترس عالمگیر شدن شهرت نظامی قتیبه در این مورد سکوت کرده اند . در يك تاریخ حماسی در حالیکه از دو فرمانده و سردار بزرگ حجاج در شرق «محمد بن قاسم - قتیبه بن مسلم» یاد شده از قول حجاج مینویسد : استانداری صین بفردی تفویض خواهد شد که زودتر بتواند خود را وارد آن سرزمین بربرت بکند . باید دانست که کلمه «صین» بکشور پهناوری که امروز بنام چین مشهور است اطلاق نمیشده است بلکه این تعبیر مبهم و گنگی بوده که در شمال شرقی خاور دور به يك منطقه ترك نشین اطلاق شده است ، از فحوای کلام مورخین بخوبی فهمیده میشود که قتیبه برای تصرف «صین»

خود را آماده میکرده است و شاید این آمادگی بصورت اعزام نیروهای کاشف و گشتی انجام میگرفته است. اما مرک غیر مترقبه ولید تمام نقشه‌های قتیبه را بهم زد. مورخین عرب وقایع بعد از مرک ولید را بصورت‌های گوناگون نقل میکنند.

بنا بنوشتة بلاذری : سلیمان خلیفه جدید؛ قتیبه را از مقام خود عزل و دستور داد نیروهای عرب پراکنده شوند.

« Wellhausen » روایات یعقوبی و طبری را باهم بتفصیل مقایسه کرده و سرنوشت قتیبه را بطور وضوح تشریح و تحلیل نموده است « صفحه ۲۷۲ و صفحات بعد » چون از مذاکرات طولانی سلیمان خلیفه و قتیبه اطلاعات جامعی وجود دارد دیگر اطباء و تطویل در این موضوع را لازم نمیدانیم. قتیبه چون سربازان و سرداران عرب را نسبت بخود وفادار ندید عقل خود را از دست داد، آشوب و انقلاب عظیمی برپا کرد و در نتیجه این آشوب و غوغا خود نیز سوخت و نابود شد. بعد از قتل قتیبه سردار ایران «حیان النبطی» که از یاران وفادار او بود از مقام خود دست کشید و به گروه محافظ سفدیانا که از شاهزادگان آن سامان تشکیل یافته بود پناهنده شد.

قتل قتیبه، فتوحات اعراب را بمدت یک ربع قرن در آسیای مرکزی بحال وقفه در آورد و این زمان کوتاه برای متعصین عرب يك دوره ذلت و خواری محسوب میشود، سربازانی که بعد از مرک قتیبه؛ بزیر فرمان جانشینش: وقیع بن ابی سود در آمده بودند خودسرانه پراکنده

شدند(۱). فرزند یزید بن مهلب و مخلد معاون وی، بحوزه سفد حملاتی را شروع کردند، لیکن همزمان با این حملات بی ثمر، تشبثات منفردانه الجراح بن عبدالله والی عمر در شهرهای یاکسارت منجر بیک انهزام شرم آوری شد، شاید ازیک شکست مفتضحانه ایکه پرفسور بارتلد در صفحه ۶۰ کتاب «ترکستان» بحث میکند همین شکست شرم آور مسلمین در یاکسارت باشد.

در زمان سلطنت عمر همانطوریکه برای بسط روابط تجاری هیأت‌های مختلفی به چین میرفت، از طرف حکمرانان محلی: سمرقند و تخارستان و سایر ولایات همجوار مشترکاً یک هیأت دیگری بدان دیار فرستاده شد در تاریخ عرب در حق اعزام یک نیروی نظامی به خطل و تصرف آن شهر مطالبی موجود است. باید دانست که در اثر حسن سیاست قتیبه همه فتوحاتی که بدست سربازانش انجام گرفته بود بعد از مرگ آن سردار بزرگ بهمان حال باقی ماندند متأسفانه باید اعتراف کرد که پس از فقدان آن امیر نه مثل او سرداری کاردان پیدا شد و نه نظیر وی سردار کاردان و مدبری برای تعقیب فتوحاتش اعزام گردید. تاریخ دهساله «بعد از مرگ قتیبه» صدق این مدعا را بخوبی معلوم میدارد. مبرهن است فتح بدست نیروی نظامی انجام میپذیرد، پس از کسب فیروزی برای نگاهداری آن یک نیروی ثابت و محکم لازم است و یک سیاست روشن و نیرومند نیز

۱ - برای کسب اطلاعات مختصر در حق مومی الیه صفحه ۲۷۷ کتاب:

Wellhausen مراجعه فرمائید.

آنها تقویت میکند. بامرك قتیبه یکی از این ارکان لازم‌الوجود ازین رفته بود .

در زمانیکه اقوام مقهور و مغلوب عقیده داشتند « قتیبه در آن دنیا بزنجیر بسته شده و در دست منتقم حقیقی گرفتار است باینحال از بزیدی که فعلا بر ما حکومت میکند خطرناکتر و حشمتناکتر است . . . »
 و تبییل حکمران زابلستان به محض اطلاع یافتن از مرك حجاج بهیچ‌یک از والیان سجستان « نه به امویان و نه به ابوسلم نام» مالیات پرداخت نکرد (۱)

سیاست عمر بر ای حفظ و حراست فتوحات عرب در آسیای مرکزی چندان هم سیاست قاطع و ثمربخشی نبود، این سیاست مبتنی بر آزاد گذاردن کامل ماوراءالنهر بود، فرمان صادره از طرف خلیفه نه تنها بشدت از طرف نیروهای اشغالی بخارا و سمرقند با تنفر و انزجار رد شد با انتصاب شخص عاجز و نالایقی نظیر عبدالرحمن بن تغیم القشیری بحکمرانی ماوراءالنهر و خراسان، مردم سغدیانا که تشنه استقلال و آزادی بودند ب فکر تجدید افتخارات گذشته و احیای استقلال از دست رفته افتادند . غورک هم که همیشه در پی فرصت بود بار دیگر بچنگ اعصاب پرداخت و ب فکر استرداد پایتخت افتاد . خلیفه برای تبلیغ شاهزادگان سغدیانا ، مبلغینی فرستاد و آنها را بقبول دین اسلام دعوت کرد . غورک ظاهرآ خود را از گروندگان بدین اسلام قلمداد کرده هیأتی بحضور عمر خلیفه فرستاد

۱ - بلاذری : صفحه ۴۰۱ - طبری : صفحه ۱۳۵۳

و بخلیفه اعلام کرد که: «قتیبه» باما ظالمانه و خائنانه رفتار نمود امروز الطاف بی پایان و داد گری مدبرانه حضرت خلیفه بمانوید میدهد که بزودی سفدیانا آزاد خواهد شد». خلیفه به والی خود در سمرقند «سلیمان بن ابی السری» مأموریت داد که باین موضوع دقیقاً رسیدگی کند و مراتب را گزارش نماید در سایه کاردانی و لیاقت سلیمان، موضوع بخوبی فیصله یافت، اگرچه حکمیت بنفع کامل غورک تمام نشد و او را راضی نکرد، لیکن اعراب و مردم سفدیانا از طرز قضاوت و داورى بیطرفانه والی بسیار راضی شدند، بدستور وی تمام مالیاتهای معوقه بخشوده شد. متأسفانه مردم سفدیانا هنوز سلطنت عمر پایان نیافته بود که نقض عهد کردند (۱) در عرض شش سال بلا تکلیفی و آشوب و غوغا قسمت اعظم یادگارهای درخشان قتیبه ازین رفت، آن سردار بزرگ با فداکاریهای خود اساس و بنیاد فتوحات بعدی مسلمین را ریخته بود. اگرچه قسمتهای فوقانی این بنا در مقابل حوادث و مخاطرات پدیداری بعدی ایستادگی نکرد اما انصاف باید داد که اساس کار بخوبی بنیاد گذاری شده بود.

بطور کلی باید اعتراف کرد که غلط بودن کار از معمار اصلی نبود زیرا معمار در سنوات آخر عمرش باینکه همه چیز را فدای شهرت نظامی خود میکرد هنوز نقشه اش را پایان نبرده بود که بقتل رسید. تا زمانیکه اشخاص بزرگی پیدا نشده بودند که دنبال فتوحات او را بگیرند

۱ - طبری : صفحات ۱۲۵۶ - ۱۳۶۴ ، ۱۴۲۱ - بلاذری :

صفحات ۴۲۲ و ۴۲۶

سرزمین بلاکش ماوراءالنهر روی آسایش و راحت ندید .

قتیبه زمانیکه امید موفقیت داشت طریق سیاسی را بر بکار بردن نیروی نظامی ترجیح میداد در اغلب اوقات تا اندازه ای دیپلماسی وی قرین موفقیت میشد ولی این مسالمت و نرمش سیاسی در بعضی موارد از طرف دوست و دشمن سوء تعبیر میگشت . قتیبه عاصیان و بدکاران را بشدت کیفر میداد، از دشمنان شخصی خود انتقام میکشید از اینکار میتوان نتیجه گرفت که قتیبه در حالیکه یک سردار بزرگ و متین بود بعضی اوقات خوی «عربیت» را از خود ظاهر میکرد .

نام قتیبه بن مسلم در ادوار بعد در میان مسلمین آسیای مرکزی در دفترشدهای دین ثبت و ضبط گردید، و مقبره وی در فرغانه از زیارتگاههای بزرگ مسلمین محسوب شد (۱) همزمان با قتل قتیبه ، وضع اعراب در آسیای مرکزی بترتیب زیر بود :

۱ - چغانیان و تخارستان سفلی از متممین حکومت محسوب میشدند .

۲ - در این زمان ، حکومتهای محلی تخارستان و خطل و کهماذ بولایات ماوراءالنهر بانظر امیرنشین مینگر بستند و نفوذ اعراب در مناطق مذکور ضعیف بود .

۳ - سفدیانا همیشه در فکر تصرف و آزاد کردن بخارا بود .

۱ - نرشخی : ۵۷ - فضایل بلخ :

Schefer , Chrest . Persane I . 71 . 2

ولی خود سرزمین **سغد یانا** کم در قلمرو اعراب مستحیل میشد، با اینحال جنگجویان عرب، بمنطقه **سغد** بانظر **بک منطقه دشمن** نگاه میکردند. **سمرقند** و **کش** در تصرف نیروهای عرب بود و **شهر بخارا** توسط نیروهای محافظ، نگاهداری میشد.

۴ - **خوارزم** بصورت مستملکه اعراب درآمده بود.

۵ - اراضی شمال شرقی **پاکسارت** در نتیجه مداخلات دائمی **ترکان** بر له چینیان مستقل و دست نخورده باقی مانده بود.

۶ - «**اشروسنه**» با اینکه بتصرف نیروهای عرب در نیامده بود ولی نمیتوانست از عبور آنان ممانعت بعمل آورد.

۷ - **سلاله حکمرانان سابق** اگرچه در رتق و فتق امور داخلی دخالت داشتند لیکن **زمام امور** در دست **الیان** و **نمایندگان خلیفه** بود و آنان مستقیماً **بامور مالی و اداری** رسیدگی میکردند (۱).

۴ - **مقابله ترکان (۲)**

شاهزادگان ماوراءالنهر مدتی اعراب را بانظر یک **عده چپاولگران** و **غار تگران** مینگریستند و بقدری تحت تأثیر این نظریه باطل قرار گرفته بودند

۱ - Sachau : Hárizm I - 29 . Barthold : Turkistan 189 -

۲ - « Wellhausen » در روایات مفصلی که در خصوص این دوره نقل کرده است « Arab . Reich . 280 » فقط اوضاع سیاسی ماوراءالنهر و فتوحات **ترکان** را مورد نظر قرار داده است . بنا برین مانع از تکرار وقایعی که قبلاً نظیر آنها اتفاق افتاده است احتراز می جوئیم و از مجادلات داخلی فرق و احزاب اعراب و تهدیدات نیروهای آنان بحتی نخواهیم کرد .

که ابدأ در فکر استرداد اراضی اشغال شده و استقلال از دست رفته نبودند. در ابتدای امر اگر چه اضطراراً راه آشتی و صلح پیش گرفتند (مثلاً در زمان خلافت عمر ثانی با قبول دین اسلام انعطاف نشان دادند) لیکن بعدها با مشاهده اعمال مأمورین بی کفایت و ضعیف النفس اعراب دچار یأس و نومیدی شدند، چون نیروی کافی در اختیار نداشتند خواه و نساخواه این وضع اسف آور را تحمل کردند و تن بقضا دادند، با این حال این وضع چندان دوام پیدا نکرد و حتی پیش از قتل قتیبه، عوامل اخلا لگری وارد معرکه شدند اطلاعات موجود درباره حرکات و اعمال مخالفت آمیز شاهزاده نشین سغد و تحریکات و اقدامات مجدد غورک دلیل بارزی بر آشفتگی اوضاع ماوراءالنهر در آن زمان می باشد. غورک در موقعیکه اعراب و ترکان در ماوراءالنهر با هم حکمرانی میکردند دائم در این فکر بود که چه وقت باید دست با اقدامات شدید بزند و از استعداد های فطری آن سرزمین چگونه باید استفاده نماید. این نوع افکار پیوسته او را معذب میداشت و در پی فرصت مناسب میگشت. غیر از تحریکات غورک اطلاعاتی موجود است که شاهزادگان ماوراءالنهر در حالیکه تبعیت اعراب را پذیرفته بودند هیأت هایی بدربار چین میفرستاده اند. تردیدی نیست که این هیأتها علاوه بر مأموریت بسط روابط تجاری مخفیانه مشغول مذاکرات سیاسی نیز میشدند. تاریخ اعزام این هیأتها بنا بنوشته Chavannes شامل چهار دوره است. در جدولی که این مورخ تهیه کرده، بادقت تمام تعداد سفراء و نمایندگان را معلوم داشته است.

دوره اول : از ۷۱۷ الی ۷۳۱ میلادی : سفد ۱۱ - تخارستان

۵ - بخارا ۲ - اعراب ۴ هیأت

دوره دوم : از ۷۳۲ الی ۷۴۰ میلادی : سفد هیچ - تخارستان ۲ -

بخارا هیچ - اعراب ۱ هیأت

دوره سوم : از ۷۴۱ الی ۷۴۷ میلادی : سفد ۴ - تخارستان ۳ -

بخارا ۱ - اعراب ۴ هیأت

دوره چهارم : از ۷۵۰ میلادی الی ۷۵۵ میلادی : سفد ۴ -

تخارستان ۲ - بخارا ۱ - اعراب ۴ هیأت .

همانطوریکه ملاحظه میشود این چهار دوره مصادف با زمانی است

که نفوذ سیاسی و معنوی اعراب در سرزمین ساوراءالنهر دچار تزلزل شده بوده است .

سال ۷۱۳ میلادی که تاریخ عبور نیروهای قتیبه از یاکسارت

میباشد مصادف با تاریخ جلوس Hiuen - Tsong بتخت سلطنت امپراطور

چین است . تسونگ همینکه براریکه سلطنت تکیه زد بفکر توسعه طلبی

افتاد و نیروهای چین باراضی غرب تجاوز کردند .

در سال ۷۱۴ میلادی ، چینیان در امور داخلی «اون قبیله» علناً

دخالت نمودند و بسرعت آنان را تحت تسلط خود در آوردند ، در سال

بعد تاج سلطنت حکمران مخلوع فرغانه را مسترد داشتند . در سال

۷۱۶ میلادی بمناسبت وفات Me - Quo خان -انان ترکان شمالی ،

قبایل ترک استقلال خود را مجدداً بدست آوردند و در حوزة ایللی بریاست



شاهزادگان ماوراءالنهر بتلاش افتادند، از موقعیت زمان و مکان استفاده کرده زنجیر اسارت اعراب را پاره کنند. در سال ۷۱۸ میلادی، **طغشاده**، **غورك**، حکمرانان کماذ و نارایانا و چغانیان مشترکاً هیأتی بچین اعزام کردند، سه نفر اول برای طرد نفوذ اعراب از سرزمین اجدادی‌شان از امپراطور چین کمک خواستند، درباره این تقاضا، در «وژایق ترکان» (Chavannes) مطالب مفصلی مضبوط است. **طغشاده** خواسته بود که امپراطور چین بنیروهای خود دستور حمله با اعراب صادر نماید، **غورك** نیز برای استرداد سمرقند نیروی کمکی خواسته بود. ضمناً **غورك** به موضوع ضبط خزانه مشهور نارایانا که بچنگ اعراب افتاده بود اشاره نموده و برای پایان دادن بعملیات عاجز کشانه اعراب استرحام کرده بود. بادر نظر گرفتن اطراف وجوانب کار موضوع استرحام چغانیان که تابع مستقیم **یابقوی تخارستان** بودند بعید بنظر میرسد.

امپراطور چین در مقابل آنهمه عجز و لایه فقط بتحویل يك مشت کلمات ترحم آمیز اکتفا کرد و اقداهمی نمود و برابر مراجعات پیدرپی منتخبین هیأت‌های اعزامی شاهزادگان، بسای يك سرباز چینی بمغرب و **اکسارت** نرسید. با این حال **ترکان** حساب کار خود را کردند و از دخالت مستقیم دیگران در امور داخلی‌شان بشدت ممانعت بعمل آوردند. جای تأسف است که امرای نالایق عرب از فرصت‌های ارجداری که برای تسکین مردم **سغدیان** بدست آمده بود غافل ماندند. همانطوریکه در سوابق

مذکور افتاد در دوره سلطنت عمر ثانی ، مردم سغدیان از ضعف نفس عبدالرحمن بن نعیم استفاده کرده بکلی نقض عهد نموده بودند .

بالتصاحب سعید خذینه (۱۰۲ هـ - ۷۲۰ م) با اینکه معاوضه شعب بن ظهیر ، سمرقند را بخوبی اداره کرده بود باز هم آشفتگی اوضاع شروع شد . بدستور سعید خذینه برای جلب رضایت اصیل زادگان سمرقند شعب از مقام خود معزول شد لیکن ابن عدل ؛ يك کار بیروده و احمقانه ای بود .

از فحوای کلام مورخین چینی فهمیده میشود که مردم سغدیان بحکومت جدید التأمیس ترکان در شرق مراجعه و سولوی رئیس ترکان بادر نظر گرفتن نقشه توسعه طالبانه چینیان این مراجعه را باحسن قبول استقبال کرد و باردوهای خود دستور داد بسوی ماوراءالنهر حرکت نمایند نیروهای ترکان در اواخر سال بعد (۱۰۲ هـ - ۷۲۱ م) پس از آنکه با اصیل زادگان سغدیان متفق شدند ، تحت فرماندهی کل چور (بنوشته طبری کورصول) نیروئی بماوراءالنهر اعزام گردید (۱) سعید خذینه بالاخره از قیام مردم ماوراءالنهر و حرکت نیروی ترکان به سمرقند و حمایت شاهزادگان محلی از آنان ، اطلاع حاصل کرد . فرماندهان اعراب غافل وار بجانبازی سربازان خود امیدوار بودند قصر الباهلی باتعمین يك عده محافظ بسرعت تخلیه شد .

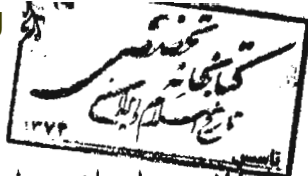
روایت گردیده است که اعراب ترسو بار دیگر نتوانستند بآن عده

کماک بکنند. تاریخ طبری بهترین مرجع برای رسیدگی باین موضوع میباشد. رفتار خائنانه مردم ماوراءالنهر، سعید خذینه را سخت ناراحت و عصبانی کرده بود، لیکن نیروهای ترکان تحت فرماندهی کورصول بدون اینکه متوجه سمرقند شوند، چون مانعی در سر راه خود ندیدند به سفند شتافتند. کورصول درمیانه راه از کرده خود پشیمان شد و چهار هزیمت سخت گردید و در نزدیکیهای سمرقند بمحاصره افتاد. ترکان مهاجم باندازه ای قدرت نداشتند که بتوانند سمرقند را محاصره نمایند زیرا حملات آنان غیر از یک عده عملیات غیر منظم چیز دیگری نبود. سواران عرب تا اول ورق سار که یکی از شعب کانسال سفند محسوب میشد ترکان را عقب زدند غورک در این معرکه با خودداری از مظاهر علنی بشاهزادگان سفندیانا، مسئولیتی متوجه خود نساخته بود، در ظاهر امر از نزدیک بودن قرارگاه سعید خذینه بشهر نو بنیاد ایشتی خان که مرکز عملیات غورک بود استنباط میشود که وی در ظاهر امر از اعراب پشتیبانی نمیکرده است. عمر بن حبیره والی جدید عراق کسی نبود که از دور ناظر اوضاع وخیم خراسان و ماوراءالنهر شود و دم نیارد. وی در نتیجه ضعف و ناتوانی خدایان و شکایات متعددی که از طرز زمامداری او میرسید از حکمرانی معزول و سعید بن عمر الحارثی را که صاحب مکارم اخلاق و روش مخصوصی بود بجای وی نصب کرد.

والی جدید در پائیز سال ۱۰۳ هـ .. ۷۲۱ م بمحل مأموریت خود رسید، در اولین وهله از شاهزادگان و نجیب زادگان خواست که رسماً

اظهار اطاعت کنند و دست از آشوب و غوغا بردارند، لیکن عده‌ای از بازرگانان و اشرافزادگان که از والی جدید انتظار هیچگونه لطف و گذشتی نداشتند و یا اینکه میخواستند بکلی از قلمرو نفوذ عرب خارج شوند با مریدان خود آماده مهاجرت شدند، غورک هر چند کوشید از این امر جلوگیری کند مثمر الثمر واقع نشد. با مهاجرت بازرگانان در امر تجارت و رونق شهر رکود و ورشکستگی عجیبی دیده شد. طبری در روایات خود باین موضوع اهمیت بیشتری قائل شده است. ناراضیان با پرداخت رهنه بسوی فرغانه حرکت کردند و برای سکونت در منطقه عصام با حکمران وارد مذاکره گردیدند. قسمت اعظم مهاجرین در زرافشان موقعیت محکمی را اشغال کردند و بقیه بالفعل وارد فرغانه شدند.

الحشری برای تحویل گرفتن مطالبات معوقه به **سغد** روانه گردید و تا رسیدن نیروی کافی در **دبوسیه** توقف کرد. وی بعد از الحاق نیروهای مجهز عرب و عجم از **دبوسیه** حرکت کرد و بسوی فرغانه پیشروی نمود. نیروهای عرب در عرض راه بایک ستون از قوای **تاتار** که در اثر استمداد مردم **سغدیانا** بیاریشان شتافته بود مصادف شدند. **الحشری** بایک اراده محکم از موقعیت استفاده کرده بعد از تارومار کردن **تاتاران** با سرعت فوق العاده‌ای پیشروی خود ادامه داد و مردم «**اشروسنه**» را که در وسط راه واقع شده بود مجبور باطاعت کرد. رؤسای مهاجرین با در نظر گرفتن صلاح کار خود از طرف کارزانیج برای عرض تبعیت بتلاش افتادند. آنان قبلاً با حمایت و پشتیبانی حکمران



فرغانه در نظر داشتند خجند را محاصره کنند لیکن همینکه عکس العمل شدید سعید را مشاهده کردند تسلیم شدند و بدستور سعید آنان را در دو «کامپ» جدا گانه جا دادند: در کامپ اول بازرگانان و اشرافزادگان و در کامپ دوم سربازان و یانگیان زندانی شدند.

مردم «ایشتی خان» بمناسبت اعدام ثابت که از نجیب زادگان محل بود آشوبی برپا کردند، سعید این فتنه و آشوب را بهانه قرارداد، اشرافزادگان و سربازان محبوس را قتل عام کرد، لیکن در این بین بمنظور استفاده از ثروت و دارائی بازرگانان، مزاحم آنان نشد. طبری درباره رفتار وحشیانه «الجرشی» سکوت میکند و در این خصوص مطالبی ننویسد در حالیکه همه طبقات مردم ماوراءالنهر از این رفتار ناجوانمردانه رنجیده خاطر شده بودند.

شگفت آور است که نسخه (Zotenborg IV . 268) طبری ایرانی اصل بکلی بانسخ دیگرش متباین و مطالبی که در آن نسخه بخصوص موجود است در تحریرات هیچ یک از نویسندگان و مورخین عرب دیده نمیشود. (۱) پناهندگان فراری آخر الامر به خاقان ترکان ملتجی و در اثر التجای پیدرپی آنان، نیروی بزرگی از خود آنان بوجود آمد که در جنگهای بعدی بسیار مورد استفاده ترکان واقع شد.

باینکه درباره لشکرکشی به خجند مشکوکیتی وجود دارد لیکن حتمی است که این لشکرکشی در اواخر سال ۱۰۳ هـ - و اوایل ۱۰۴ هـ.

۱ - طبری : صفحه ۱۷۱۸ و صفحات بعدی

در فصول بهار و تابستان اتفاق افتاده است . بقیه سال صرف تصرف تدریجی دژهای محکم سفید شد : از این مدت بالنسبه طولانی میتوان پی برد که مردم خجند تاچه اندازه مقاومت و از خود گذشتگی بخرج داده اند .

حمله نخستین برای گشودن دژ « ابقر » انجام گرفت: در داخل این قلعه مهاجرین موضع گرفته بودند . برای درهم شکستن مقاومت مدافعین دژ ، سلیمان بن ابی السری و شاهزادگان بخارا و خوارزم و شومان مأموریت یافتند . سلیمان به تسلیم شدن بلا شرط « دهقان » قناعت کرد و او را پیش الحارثی فرستاد . الحارثی در ابتدای امر برای ازین بردن آثار ننگین قتل عام خجند ، با دهقان بملایمت رفتار کرد ، لیکن بعد از استرداد کش و رابین جان او را بقتل رسانید . در این لشکر کشی تسخیر دژی که سقوط آن بسیار ممتنع و برای خیانتکاری و انتقامجویی الحارثی بهترین نمونه بود ، با آخر کار موکول گردید . دهقان سبقری در قلعه خوزر واقع در جنوب نصف بشدت مقاومت میکرد ، الحارثی چون از تصرف قلعه مأیوس گردید به مسرب السبقری دوست صمیمی دهقان سبقری قول داد که هر گاه دهقان بیدرنگ تسلیم شود مورد عفو قرار خواهد گرفت . بنا بر روایتی این قول از طرف عمر بن حبیبره نیز مورد تأیید و تصدیق قرار گرفت ، لیکن بعد از آنکه سبقری تسلیم شد به مرو اعزام گردید و در آن شهر بدست دژخیمان عرب بقتل رسید . بدین ترتیب تمام سفید برای بار دیگر بدست حکمرانان عرب افتاد . در این گیرودار اگر چه مناطق مجاور از قبیل بخارا و خوارزم نسبت بوالیان عرب وفادار و صدیق ماندند

اما حوزه نوکوس از این وفاداری و صداقت متأثر نگردید ، لیکن از فحوای کلام مورخین بخوبی استنباط میشود که آزاد گذاشتن این مناطق و استعطاق صالحجویانه اعراب برای همیشه باقی نماند . سیاست کار الحشری اقتضاء میکرد که برای مشغول کردن ابن حبیره وسیله‌ای پیدا کند لذا تا فرارسیدن فصل سرما ، اسلام بن زرع - حفید و مسلم بن سعید الکلابی بحکمرانی خراسان منصوب و مشغول کار شدند .

سعید چون از نفوذ فوق‌العاده حیان النبطی در میان ایرانیان بیمناک شده بود او را مسموم و به ابن حبیره نوشت: «کسی را بفرماندهی نیروهای عجم انتخاب کنید که با موالی بتواند توافق نظر حاصل کند . از این موضوع بخوبی درک میشود که همین مسأله در بصره نیز انعکاس شدیدی داشته است . در حقیقت باید بگوئیم که این دوره برای مسلمین ایران از بهترین ادوار تاریخ محسوب میشود . حکمرانان عرب پیوسته رضایت خاطر آنان را مورد توجه قرار میدادند و برای آنان مأمورینی انتخاب میکردند که بتوانند رضایت آنان را جلب کنند . از میان خود ایرانیان نیز مأمورین مهمی انتخاب شدند مثلاً میتوان بعنوان نمونه از مرزان بهرام که بمرزبانی مرو انتخاب گردیده بود یاد کرد . (۱) اما اینهمه تدابیر سیاسی موقتی وزود گذر بود . در سغد و تخارستان مردم از اوضاع شکایت داشتند و عمل اعراب را باشک و تردید مینگریستند .

بنابر روایتی (اگر این روایت همانطوریکه Vellhausen

۱ - طبری : صفحات ۱۴۶۲ و ۱۶۸۸

عقیده دارد مربوط بحمله سال بعد که برای تصرف فرغانه انجام گرفت (نباشد) مسلم در ابتدای ماهوزیتش از جیحون گذشت ولی در اثر برخورد بایک ستون از نیروهای ترکان عقب نشینی کرده بخراسان برگشت و بدین ترتیب از خطر يك شکست مفتضحانه نجات یافت. بعید بنظر نمیرسد که در این مصادمه، نیروهای محلی نیز به ترکان مظاهرت نشان داده باشند. با اینحال در سال بعد (قبل از پایان سال ۱۰۵ هجری) دومین نیروی مهاجم عرب، در نزدیکیهای سمرقند در محلی موسوم به افشینا يك عده موقیتهای کوچک بدست آورد.

هشام خلیفه، یزید ثانی را استخلاف کرد و عمر بن حبیره را که قیسی بودنش بسیار آشکار بود از مقام خود معزول و خالد بن عبدالقصری را بجای وی نصب کرد.

تاریخ شروع بکار والی جدید، ماه مارس ۷۲۴ میلادی قید شده ولی در اکثر تواریخ بچند ماه بعد عطف شده است. مسلم خود را برای يك لشکر کشی بزرگ به فرغانه آماده کرد، سربازان یمن که قسمت حساس نیروهای عرب را تشکیل داده بودند با این آمادگی اظهار مخالفت و انزجار نمودند و کوشیدند تا والی جدید بهر قیمتی که باشد از کار برکنار شود. برای تأدیب و تنبیه سربازان یمنی، نیروی بزرگی بفرماندهی نصر بن سیار از خراسان به بلخ فرستاده شد، شورشیان در منطقه بروقان مغلوب نصر گردیدند و خواه و ناخواه بار دیگر بنیروهای عرب پیوستند. شرکت چغانیان در رأس نیروی تحت فرماندهی نصر بن سیار بسیار

جالب توجه است . مسلم در حالیکه برای ادامه لشکرکشی دستورات جدیدی دریافت میکرد پیش از حرکت از بخارا از موضوع عزل خود اطلاعاتی کسب نمود، و در این اثنا با چهار هزار «ازدی» بعقب نشینی پرداخت و بقیه اردو همراه افراد داوطلب سفدیانا به فرغانه حمله ور گردید . این نیروی مهاجم از یاکسارت گذشت و در عرض راه درختان میوه دار را قطع و اراضی آباد را با خاک یکسان نموده پایتخت را محاصره کرد . مسلم پیش از آنکه در معرض حمله نیروهای خلاقان ترک واقع شود با عجله دستور برگشت صادر نمود . اعراب در روز اول سه منزل عقب نشینی کردند ، روز دوم در حالیکه از طرف ترکان تحت تعقیب قرار گرفته بودند از : وادی سبوح گذشتند . در این جنگ و گریز ستونی از نیروهای عرب که از موالی تشکیل شده بود در قرارگاهی در معرض حمله شدید ترکان واقع شد و ضایعات جبران ناپذیری بآنان وارد گردید . در میان کشته شدگان برادر غورک نیز دیده میشد . اعراب مدت هشت روز متوالیاً در معرض تاخت و تاز سواران ترک قرار گرفتند و بسیار متضرر گشتند . در روز نهم نیروهای مهاجم ترک در یکی از معابر بزرگ یاکسارت که از طرف نیروهای پراکنده شاش و فرغانه و افراد منہزم سفدیانا فرماندهی سعید الحارثی قطع شده بود توقف کردند و پس از جنگهای خونین و فرار سیدن قوای تازه نفس ترک ، مدافعین شکست خوردند و معبر بدست ترکان افتاد در این جنگ تاریخی بسیاری از فرماندهان نامی عرب کشته شدند و بقیه السیف خود را به خچند رسانیدند . در شهر

خجند فرماندهی افراد فراری از طرف عبدالرحمن بن نهیم به اسد بن عبد الله واگذار گردید و بانظم و ترتیب جالبی بسوی سمرقند حرکت کردند. این روز فلاکت و ادبار که در میان اعراب به « روز تشنگی » مشهور است در تاریخ فتوحات تازیان « روز رجعت » نامیده میشود. این واقعه تاریخی مدت پانزده سال در عملیات تعرضی اعراب در سرزمین ماوراءالنهر وقفه بوجود آورد و باعتبار وحیثیت اعراب ضربه ننگ آوری فرود آورد. از این تاریخ بعد نقشه کار برعکس شد، حالت تعرض اعراب بحالت تدافعی مبدل گردید. نیروهای عرب از حوزه شمالی نوکسوس بکلی طرد شدند. باینکه اعراب متعصب، بعدها انتقام خونینی از عاملین این شکست کشیدند لیکن تلخی این خاطره ننگین سالهای مدیدی در مذاق آنان مره بدی بجا گذاشت (۱). بنا بنوشته منابع عربی، قسوی ترکان زیر نظر مستقیم سولو اداره میشدند. چون منابع چینی در این مورد بکلی سکوت اختیار کرده اند، لذا فقط نوشته های مورخین عرب مأخذ ما قرار گرفته اند، شکست و هزیمت اعراب تنهادر سفد نبود در تخارستان و حوزه جنوبی آن نیز بمرور زمان عطالت بفعالیت بدل شد و محیط برای انقلاب عمومی آماده گردید.

برای اشتعال آتش فتنه و آشوب فقط محرکی و پشتیبانی لازم بود. از آن تاریخ بعد در اثر استمداد شاهزادگان محلی از دربار چین برای اولین بار به ترکان دستور دخالت و نظارت در امور ماوراءالنهر داده شد



امروز مکتوبات جیغوی تخارستان که سه سال بعد بعنوان امپراطور چین فرستاده شده است و Chavannes همه آنهارا نقل کرده است امتنباط میشود. (۱) جیغو با امپراطور مینویسد: «... اعراب تکالیف سنگینی بر من تحمیل کردند، باستمگري تازیان فلاکت و بدبختی ما با آخرین حد خود رسیده است. هر گاه عنایات خاقان (منظور خاقان چین است) شامل حال من نشود بدون تردید کشورم تجزیه خواهد شد. شنیده‌ام که خاقان بزرگ چین دستوراتی به خاقان ترك صادر فرموده است: شمارا برای حل و فصل کارهای اقصای غرب مأموریت داده‌ام، بسرعت نیروهای خود را مجهز کنید و اعراب را از آن منطقه طرد نمایید...»

از این مکتوب بخوبی فهمیده میشود که نفوذ حاکم تخارستان بسیار ضعیف گردیده و نظریاتش از طرف شاهزادگان محلی با نفرت استقبال میشده است. با اینکه ممکن است رنگ و روغنی بموضوع داده شده باشند لیکن از فحوای کلام مورخین بخوبی فهمیده میشود که قاطبه مردم باین فکر موافقت نداشته‌اند. هر گاه از نظر تاریخی نیز مسأله را مورد توجه قرار دهیم باید بگوئیم که مردم سفدیانا نیز طرفدار اعراب شده بودند. در صحنه سیاسی آسیای مرکزی فرقی و احزابی وجود داشتند که در امور داخلی و خارجی صاحب رأی بودند. يك عده از این فرقه‌ها طرفدار اعراب و دسته دیگر موافق با دخالت ترکان بودند؛ دسته اخیر بسیار قوی بودند و بعدها طرفداران اعراب را مجبور کردند که با نظریات آنان موافقت نمایند و

۱ - «وثایق ترکان» از Chavannes صفحات ۲۰۶ و ۲۹۳

بدین ترتیب عجز و زبونی اعراب در آن سرزمین صورت افتضاح آوری بخود گرفت. اگرچه اوضاع علی‌الدوام در تغییر و تبدیل بود، لیکن فرقه مخالف بقدری موفقیت و قدرت کسب کرده بود که حکومت در مقابل فعالیت‌های آن عاجز و درمانده شده بود. والی جدید اسد بن عبدالله که این وضع شرم آور را بخوبی درک کرده بود، مسلم را از آن منطقه طرد و بجای وی نمایندگان عقیف و پاکدامن انتخاب کرد. هم‌بود که تو به بن ابی اسید را که در زمان حکمرانی مسلم عادلانه با مردم رفتار کرده و باتجربین مرتب اردو و ممانعت از دخالت سربازان مسلح در امور شهرها، محبوبیتی کسب نموده بود بجای حاکم معزول منصوب کرد، همچنین الحسن بن ابی العمرطه را که مورد علاقه موالی بود بجای هان بن هانی مدیر مالی سمرقند نصب کرد. در تعقیب اینکار ثابت نام را که در زمان سعید خداینا شهرت زیادی کسب نموده و از نزدیکان یزید بن مهلب محسوب و دارای شجاعت و جسارت فوق العاده بود بمشاورت خود تعیین کرد. (۱) از اقدامات اولیه اسد یکی هم احیاء رسم منسوخ اعزام هیأت حسن نیت بدر بار امپراطوری چین بود که از زمان عمر ثانی تعطیل شده بود. البته در ابتدای امر اینکار موانع زیادی در سر راه خود داشت. اعراب ضمناً متوجه ایرانیان شدند و از اینکه مانند سابق بایرانیان نمیرداختند منفعل گشتند. ضعف فوق العاده نیروهای عرب که تحت فرماندهی ابی العمرطه قرار داشتند دشمنان را کاملاً تحریک کرد و نیروهای مقتدر ترک (که شاید در اثر التوجه

(La Damination Arabe 28) Van Vloten - ۱

والتحاق ناراضیان به آن عظمت و اقتدار رسیده بود) بتمام نقاط کشور
 پراکنده شدند و حتی تا نزدیکیهای سمرقند رسیدند. والی دروهله اول
 کمی مقاومت بخرج داد، ولی از ترس شعله در شدن آتش کینه و انتقامجویی
 مردم، شدت عمل از خود نشان نداد. در حقیقت سمرقند تنها مانده بود
 و از خراسان نیز امکان نداشت که نیروی کمکی بفرستند. فرمانده بیچاره
 در ظرف سه سال مأموریت نظامی، وضع سیاسی و اجتماعی تخارستان
 و مناطق جنوبی آنرا از نظر دور نداشت و حتی نیروهای را که به غرجهستان
 فرستاد موفقیتی کسب نکردند. مقاومت قوای تحت فرماندهی اسد در
 خطل (۱۰۸ هـ - ۲۲۶ م) در برابر نیروهای عظیم ترکان که بفرماندهی
 مستقیم خاقان بزرگ وارد کلزار شده بود بیهوده بود. در حقیقت درسی
 که (روزی آبی) بشاهزادگان تخارستان یاد داد آنان را وادار نمود
 که از همان فرماندهی که قبلا دیگران را از حوزه سفدیانا طرد کرده
 بود دعوت شود که این بار اعراب را از حوزه نوکسوس دور نمایند.
 اسد عدم موفقیتهای خود را ناشی از مهربانیهای بیمورد تشخیص داد و
 از اهانتهای مردم سفدیانا بشدت متأثر شد، لیکن انفعالی که از طرز معامله
 ذوات کلاردانی نظیر نصر بن سیار، عبدالرحمن بن نعیم، سوره بن الحر،
 البختری دست داد عزل او را حتمی کرد. تدابیر اسد عدم اطمینان و سوء
 ظن و کینه مردم را بر طرف نکرد، زیرا همه ماوراءالنهر ویران شده
 بود (۱) تکالیف سخت تخفیف نیافته بود. همه والیان ایرانی در سرشت

و طینت توبه بودند، بعضی از آنان در مواقع تنگ چشمی و اعتساف بحکم عرب بانظر ترحم مینگریستند. برای اسد ممکن بود که محبت دهقانان را بسوی خود جلب نماید (۱) لیکن این راه برای جلب رضایت مردم طریق شایسته‌ای نبود.

تبلیغات شیعیان و عباسیان در چنین محیط متشنج و ناراحت، مخصوصاً در تخارستان زمینه را برای ریشه کن کردن نفوذ اعراب آماده کرده بود.

از انتصاب اشرس بن عبدالله السلمی (۱۰۹ هجری) و همزمان با این انتصاب جدا شدن امور، استان خراسان از کارهای عراق توسط خالد القصری موالی و اهل بصیرت را متوجه جریانات پشت پرده سیاست و تزلزل ارکان امپراطوری عظیم اسلام نمود. مردم تشنه آزادی و استقلال، موفقیت خود را در آینده بسیار نزدیک حتم میدانستند. اشرس بن عبدالله برای جلب محبت و صمیمیت مردم سفدیانا امتیازات زیادی بآنان تفویض کرد و در حقیقت با این سیاست توانست مدت زیادی مردم سفدیانا را طرفدار خود کند. در این منطقه، عملیات تخریبی غورک و سایر شاهزادگان محلی بیفایده بود. باید گفت که خصومت غورک در نتیجه نقصان عواید شخصی که برای عملیات بعدی کاملاً مورد احتیاج بود تشدید مییافت. ولی مقبولیت عامه اشرس و سیاست قاطع و محکمی که پیش گرفته بود

۱ - (Wellhausen) صفحه ۲۸۴ - Van . Vloten . صفحه

۲۲ - طبری : صفحه ۱۵۰۷ - بلاذری : صفحه ۴۲۸

زمینه را برای ابراز خصومت غورك و سایرین نامساعد کرده بود. منظور اصلی غورك مماشات و سازش با والیان عرب نبود، او میخواست بهر قیمتی که باشد استقلال کشورش را تأمین کند. هر گاه مردم مستعرب میشدند همه آرزوها و موقعیتهای بالنسبه مهم از دست میرفت. معلوم بود که هدف نهائی غورك و سایر شاهزادگان يك عده کشمکشهای خونین و زد و خورد های خطرناك در دنبال داشت؛ بالاخره غورك این بازی را برد و چون اطلاعاتی که در این خصوص به ما رسیده است بشکل حماسه است لذا نمیتواند كاملا مورد اعتماد و اطمینان واقع شود. تصمیمات مالی اشرس که بعد از رسیدن بمحل مأموریت اتخاذ کرد، منظم بودن اداره مالی هشام خلیفه را نشان میدهد (۱) اعراب همراه با دریافت مالیات از مردم، با اصول و روش قدیم در مورد دهقانان بیشتر پافشاری و شدت عمل بخرج دادند. رفتار خشن و ستمگرانه آنان بامسلهین بخارا عکس العملهای شدیدی نظیر عکس العمل حارثیان و دیگران در دنبال داشت. در خصوص اذیت و آزار مسلمین روایت نرشخی بسیار جالب است. این رفتار ناشیانه، دهقانان و کشاورزان و مردم عادی ماوراءالنهر را بر علیه اعراب تحريك و تجهیز کرد. در این موقع عده ای از اهل ثروت سمرقند را ترك و بشمال مهاجرت نمودند و تعجب آور است که از طرف يك عده از تازیان مقتدر و بانفوذ از آنان مظاهرت و معاونت بعمل آید. بعدها مهاجرین تسلیم، و از مهاجرت

صرف نظر کردند (۱) در این گنبد خاقان ترك با اصیلزادگان محل همکاری نموده، موفق شدند اعراب را از حوزهٔ اوكسوس بیرون بریزند. بدنبال این سرشکستگی بخارا هم از دست رفت (۲).

فقط دو منطقهٔ بی اهمیت نظامی در زرافشان و شهرهای سمرقند و دبوسیه در دست اعراب باقی ماند. در این موقع هم، غورك با اعراب همکاری میکرد. مختار فرزند غورك برای کسب مقام و موقعیت در طرف مخالف، به ترکان ملحق شد و زمانیکه سمرقند در حلقهٔ محاصره آنان قرار گرفت از مهلکه جان سالم بدر برد. این شکستهای پیدری اعراب را متوجه عظمت خطر کرد و آنان را از خواب غفلت بیدار نمود. فرق و احزاب مختلف المسالك مناقشه و مجادله را کنار گذاشته موقتاً باهم متحد شدند. اردوی متحده ذر قرارگاه آمل زیر یک پرچم جمع شد و از ترس آن نیروی قاهر، سربازان ترك و اهل محل که با آنان همکاری میکردند از جیحون نگذشتند، لیکن نیروی کوچکی را که بفرماندهی قطن بن قتیبه قبل از رسیدن قوای ترکان از رود جیحون عبور کرده و موضع گرفته بود محاصره کردند. سواران ترك در بعضی نقاط قدم فراتر نهاده با راضی داخلی خراسان حمله ور شدند، لیکن این بار با حملهٔ متقابل سواران جنگ آزمودهٔ ثابت بن قطیبه مواجه شده بسرعت عقب نشینی کردند. اشرس

۱ - طبری: صفحه ۱۵۰۹ (ماجرای ابن الاثیر را مطالعه فرمائید)

تعمیل تکالیف جدید مورد شك و تردید است.

۲ - طبری: صفحه ۱۵۱۴

بهر نحوی بود از جیحون گذشت و خود را به قطن بن قتیبه که بشدت دفاع میکرد رسانید. پس از آنکه دو نیرو بهم پیوست متفقاً بسوی یکدیگر تاختند، دشمن آب را قطع کرد و اگر آنروز فداکاری حارث بن سربج و ثابت بن قطبه و یاران قهرمانشان نبود ماجرای غم انگیز «روز بی آبی» تجدید میشد. سواران از جان گذشته قطن و قیس و تمیم با اینکه از لحاظ عده بسیار کم بودند بدشمن حمله کردند و بسرعت آنان را عقب زدند اشرس در سایه فداکاری و قهرمانی، جنگجویان عرب توانست پیشروی خود بسوی بخارا ادامه دهد. در این موقع مسلمین از همدیگر جدا افتادند، اشرس و قطن یکدیگر را کشته تصور میکردند، غورک نیز موقعیت را برای ابراز نیت نهانی خود مساعد دید و با ترکان بهمکاری پرداخت، دو روز بعد دو ستون نظامی مسلمین که از هم جدا افتاده بودند بهم پیوستند و چون ترکان وضع خود را وخیم دیدند بعقب نشینی پرداختند، اعراب بسرعت موقعیت مهم بوادریه بخارا را که در خارج منابع آبی آنشهر واقع شده بود اشغال کرده خود را برای محاصره شهر آماده ساختند. غورک از خطاهای گذشته، طلب مغفرت کرد و بنیروهای اشرس ملحق شد. خاقان ترک بسوی سمرقند عقب نشست و بامید تصرف کمرجه چند روزه معطل شد. در میان منقولات اعراب روایاتی اساسی در اینمورد موجود است. در یکی از این روایات نشان داده شده است که غورک همراه اعراب در کمرجه محاصره شد و در این موقع نیروی محصورین فقط از یکدسته سرباز محافظ تشکیل یافته بود. بنا بر روایت

Vellhausen که رجه در جوار بیکنند واقع نشده بلکه در فاصله چند فرسخی مغرب سمرقند قرار داشته است . (۱) چون نیروی محافظ تسلیم نشد ، خاقان ترك از حمله دیگری استفاده کرد : در میان سربازان و فرماندهان خاقان ، خسرو فرزند فیروز نوۀ یزدگرد ساسانی نیز دیده میشد . این شاهزاده مأموریت یافت که بانرویی محافظ اعراب که بشدت مقاومت میکرد وارد مذاکره شود ، شاهزاده ایرانی با اعراب موضوع اعاده سلطنت موروثی خود را در میان گذاشت و این عمل را اساس عفو عمومی قرار داد . این تقاضا نه تنها از طرف اعراب با حقارت رد شد از طرف ایرانیان ساکن ماوراءالنهر نیز خود نمائی این شاهزاده تولید مسرت نکرد باینکه منابع چینی در حق این لشکر کشی سکوت کرده اند از نوشته مورخین عرب چنین مستفاد میشود که شرکت خسرو در این لشکر کشی برای تشویق سایر شاهزادگان بمخالفت با اعراب بوده است . محرك اصلی در بار چین شناخته میشده است . پیشنهاد دوم خاقان ترك در مورد اجیر کردن سربازان عرب که با سارت افتاده بودند مانند پیشنهاد اول با نفرت تمام رد شد . بنابراین بمحاصره نیروی محافظ ادامه داده شد . بدستور خاقان اسرای جنگی ورهینه ها را بقتل رسانیدند اما پس از پنجاه و هشت روز

۱ - به یاقوت تحت همین عنوان مراجعه شود . صفحه ۱۲۷ کتاب « ترکستان » بر فسور بارتلد را با صفحه ۲ - ۱۵۲۳ طبری مقایسه کنید . طبری در صفحه ۱۵۱۶ مینویسد :

ثم تحول اشرس الی موجن یقال له بوادرة فأناهم سبابه ...
وهم نزول بکمرجه ...

محاصره، بارانمائی و سپارش فرزند غورک و سایر شاهزادگان خاقان موافقت کرد که نیروی محافظ بسوی دبو سیه یا سمرقند عقب نشینی کند، بهمین مناسبت نیز مبادله گروگانان طرفین با حسن نیت انجام پذیرفت شهرت مدافعین کمرجه با کناف و اقطار عالم رسید لطمه ای که از شکستهای پیدری بی حیثیت و اعتبار اعراب وارد شد خوارزم هم از این عملیات عاصیانه متأثر گردید، لیکن هنوز نطفه عصیان منعقد نشده بود که بوسیله نیروی اعزامی اشرس و با همکاری مسلمانان محلی و اعراب ساکن آن منطقه از بین رفت. درینجا لازم است روایت طبری را در مورد مظاهرت ترکان از شاهزادگان محلی با احتیاط تلقی کنیم. بنا بنوشته ابن الاثیر یقین است که این فتنه و آشوبها از طرف عمال ترکان؛ دامن زده میشده است اکثر این ترکان از خانه بدوشان بوده اند.

اشرس زمستان آن سال را در نزدیکی بخارا و بیکنند گذرانید و نیروهای ترک نیز در فرغانه و شاش قشلاق کردند. در بهار سال بعد (۱۱۲ - ۱۱۱ هجری - ۷۳۰ م) (۱) باز حمله قوای ترکان بنیروهای اشرس شروع شد. جریان کامل این حملات را از زحماتی که والی جدید: جنید بن عبدالرحمن المری برای الحاق بنیروی ساکن بخارا متحمل شده است میتوان فهمید. والی جدید قبل از عبور از ئوکسوس سپارش مافوق خود را در مورد جمع آوری افراد نظامی داوطلب از زم و حوالی

۱ - مشکلات زمان وقوع حوادث تاریخی را Wellhausen حل

میکند (صفحه ۲۸۵)

آن رد کرد لیکن پس از عبور از رودخانه مجبور گردید از اشرس يك گروهان سوار محافظ بخواهد. دستهٔ محافظ برای الحاق به جنید حرکت کرد و در عرض راه دچار مشکلات فراوان گردید و در موقع برگشت نیز در بیکنند گرفتار حملهٔ دشمن شد. روایات مربوط به کیفیت و نوع دشمن مختلف است در يك روایت، دشمن بخارائی یا سفیدی است و در روایت دیگر خصم ترك و از مردم سفیدیان است. اما با در نظر گرفتن مقدمات کار میتوان یقین حاصل کرد که دشمن همان افرادی بوده اند که یکسال تمام بانیر و های اشرس جنگیده بوده اند. هر گاه فرضیات Wellhausen در بارهٔ محاصره شدن اشرس حقیقت هم داشته باشد یقین میتوان گفت که این محاصره در شهر بخارا انجام نگرفته است. این شهر، کمی بعد از رسیدن جنید مفتوح شد لیکن در کتب تاریخی در خصوص نحوهٔ عمل و شرایطی که تحت آنها استرداد انجام پذیرفته است تعریف نشده است (۱) ضمناً وضع طغشاده نیز در این کشمکشها قید نگردیده است، لیکن بضرر قاطع میشود گفت که وی در بخارا مانده بود و بعد از استرداد شهر نیز خود را آلت فعل قلمداد کرده با اعراب صلح نموده بود. در هر حال او با مهارت کامل توانسته بود موقعیت خود را کمافی السابق حفظ کند، زیرا جنید بخوبی پی برده بود که بدرفتاری با طبقه ممتازة خلاف راه صواب است و از این بدرفتاری سایر طبقات نیز متأثر خواهند شد: گفته میشود اعراب برای نجات نیروی محافظ کمرچه، ترکان را تا حوالی سمرقند

۱ - طبری: صفحات ۱۵۲۸ و ۱۵۲۹

عقب زده‌اند و دو نیرو در هفت فرسخی سمرقند در محلی موسوم به زمان باهم روبرو شده‌اند. بنا بنوشته مورخین، نیروی عرب در این جنگ بردشمن غالب آمد و پس از منہزم ساختن دشمن از کنار سفید، بسوی ترمذ پیشروی کرد و پیش از مراجعت به مرو دوماه در محیط دوستانه چغانیان توقف نمود. تردیدی نیست که فرمانده اعراب میکوشید تخارستان را آرام کند و حاکمیت اعراب را بار دیگر در خطه و تخارستان تحکیم بخشد. سال بعد که نیروهای اعراب در مناطق سابق الذکر مشغول در هم شکستن استحکامات مخالفین بودند نقشه ترکان برای تسلط بر سفید عوض شد.

بلاذری باستناد بیانات ابوعمیده مینویسد: که جنید در حوالی بخارا مناطقی را که عام مخالفت برافراشته بودند بشدت منکوب ساخت. بعد از مراجعت اردو، باهلیمان بلخ برای اینکه انتقام هزیمت خود را در برفقان از نصر بن سیار بگیرد فرصتی بدست آوردند؛ لیکن چون نتوانست از موقعیت بخوبی استفاده کنند بر حیثیت و اعتبار فرقه آنان لطمه بزرگی وارد آمد، اگرچه جنید از مواخذه والی خطا کار صرف نظر نکرد، اما این حادثه، یکی از علل ضعف دستگاه عرب را بخوبی آشکار ساخت.

در بهار سال ۱۱۳ - ۱۱۲ هجری - ۷۳۱ میلادی سفیدیان و ترکان برای تصرف سمرقند متحد شدند، غورک نیز رسماً طرفداری خود را از خاقان ترک اعلام کرد. سوره بن‌الحجر وانی سمرقند که در خود قدرت مقابله ندید فوراً از جنید کمک خواست.

والی باعجله نیروهای عرب را بسیج کرد و برخلاف پیشنهاد فرماندهان قسمتها، بدون اینکه منتظر آمادگی کامل اردو شود از جیحون گذشت. المچشر بن مزاحم که یکی از بهادران عرب بود گفته است: «تا آنروز هیچ يك از والیان خراسان با کمتر از پنج هزار سرباز، از جیحون نگذشته بود». جنید با همان نیروی ناقص و کم، خود را به کش رسانید و برای حمله به سمرقند خود را آماده کرد. دشمن بعد از آنکه آب آشامیدنی عرض راه را قطع نمود سربازان خود را در اطراف راه بکمینگاهی محکم پخش کرد. با اینحال جنید برای رسیدن به سمرقند از کوره راههای چپال شاوردار استفاده نمود؛ لیکن در چهار فرسخی سمرقند در یکی از گذرگاههای خطرناک با حمله شدید خاقان ترك مواجه گردید. طایعه داران نیروی جنید بکلی از بین رفتند و نیروی اصلی بشدت مقاومت کرد. جنگ بستی در گرفت، اعراب مجبور شدند با تهیه سپر و مواضع محکم بدفاع پردازند. فراریان و زخمیان و ملتجیان اردو در نزدیکی کش جمع شدند. روز دیگر همین عده در معرض حمله يك نیروی کوچک ترك قرار گرفت و از بین رفت. هنوز در گردنه کوه شاوردار جنگ بین جنید و خاقان ادامه داشت که در روز دوم، خاقان ترك دستور حمله عمومی صادر کرد و اعراب از همه سو در محاصره قرار گرفتند و بر قسمتی از مواضع آنان دست یافتند، چون جنید بسختی مقاومت بخرج میداد خاقان دستور داد او را در حلقه محاصره قرار دادند. در این موقع جنید قوط يك راه برای نجات خود در پیش داشت: او بخوبی میدانست که هر گاه

نیروی تحت فرماندهیش نابود شود سقوط سمرقند حتمی خواهد بود و در آن صورت هم بعوض يك فلاکت، دو فلاکت گریبانگیر اعراب خواهد شد. جنید يك فرمانده قهرمان نبود. او طریق حزم و احتیاط پیش گرفت به ساورا که در سمرقند بود دستور داد که با يك عمل تعرضی راه خروج از محاصره را برای نیروی محصورش باز کند ساورا طبق دستور، با نیروی تحت فرماندهی خود حرکت کرد و برای کوتاه نمودن راه، از وسط راه پیشروی پرداخت. هنوز چهار فرسخ از جنید فاصله داشت که علیه ترکان عملیات تعرضی را شروع کرد. جنگ بین نیروی مهاجم و مدافعین ترك تاملوع آفتاب ادامه داشت. بنا بروایتی بنا بصلاحید غورك، ترکان درختان جنگل را آتش زدند و بعد آب آشامیدنی را قطع و برای تشنه گذاشتن ساورا عقب نشینی کردند. تشنگی و بی آبی از يك طرف، حرارت آتش سوزی از طرف دیگر اعراب را عصبانی کرد و آنان بدون خوف و هراس خود را بصفوف دشمن زدند و حلقه محاصره را درهم شکستند. در اثر این آتش سوزی مهلك. عده ای از مسلمین عرب و ترك ازین رفتند، بقیه السیوف از طرف سواران قهار ترك تحت تعقیب قرار گرفته، ازدوازه هزار مرد جنگی فقط یک هزار نفر را سالم گذاشتند. زمانیکه آتش جنگ بین سواران ساورا و ترکان زبانه میکشید جنید توانست خود را از موقعیت خطرناک معبر نجات داده بسوی سمرقند حرکت نماید. در نزدیکی سمرقند، جنید باز گرفتار مزاحمت نیروهای ترك شد و جنگ سختی در گرفت.

طبری جنگ معبر را بطرز دیگری نقل میکند ، در میان این-
 منتولات شرکت جابقو بطرفداری از ترکان در عرصه کارزار جالب توجه
 است. هر گاه موضوع شرکت جابقو در این جنگ صحت داشته باشد (اینهم
 کاملاً معلوم نیست) بر حسب اعزام نیروهای نظامی عرب به تخارستان
 احتمال داده نمیشود که در رأس اردوهای خود بوده است . در تاریخ طبری
 سر نوشت غم انگیز ساورا بطرز جالبی توصیف شده است .

شعرای آن زمان که ابدأ توجه و مرحمتی نسبت به جنید از خود
 نشان نداده اند قسمت اول ماجرا را کاملاً تأیید کرده اند. تمام افتخاراتی که
 در این جنگ نصیب اعراب شد، مرهون فداکاری نصر بن سیار و موالی از
 جان گذشته بود .

جنید مدتی در سمرقند توقف کرد و در آن شهر مشغول ترمیم
 ضایعات و رفع نواقص اردوهای عرب شد و در ضمن با ارسال گزارشهای
 مخفی ، شرح فلاکنهای تازیان را بحضور هشام معروض داشت . خلیفه
 بمحض کسب اطلاع از ماوقع ، دستور داد از بصره و کوفه بیست هزار مرد جنگی
 بکماک جنید بشتابند و بخزانهداری کیل نیز برای ارسال بودجه کافی
 دستوراتی صادر کرد. و ضمناً برای جمع آوری نیروی محلی اختیارات
 فوق العاده ای به جنید تفویض نمود .

ترکان که از تصرف سمرقند مأیوس شده بودند بسوی بخارا
 عقب نشینی کردند و در آن شهر فطن بن قتیبه را محاصره نمودند . در این
 موقع نیروهای پراکنده ترك در میان راه خراسان و سمرقند دیده میشوند .

جنید در شهر سمرقند يك شورای عالی نظامی تشکیل داد . مطالبی که لازم بود در آن شورا مورد شور و بررسی قرار گیرد اینها بودند : آیا صلاح است نیروهای عرب تارسیدن نیروهای بصره و کوفه در سمرقند بمانند و یا اینکه از راه کش و زم بخراسان برگردند و در آنجا منتظر نیروهای کمکی باشند . اگر این پیشنهاد مورد تصویب قرار نگرفت آیا اعضاء صلاح میدانند که با همین عده موجود بدشمن حمله کنند ؟ - شورای نظامی پیشنهاد اخیر را تصویب و برای اجرا به جنید ابلاغ کرد . نیروی معنوی اعراب بحالت ابتذال در آمده بود ، سربازان عرب موقعیکه از تصمیم شورای نظامی اطلاع حاصل کردند مرگ و نابودی خود را پیش چشم معجم نمودند . در سمرقند بر جیره روزانه افراد نظامی علاوه شد ، لیکن در این شهر فقط هشتصد سرباز میتوانست مستقر شود . جنید با احتیاط تمام بسوی ترکان حرکت کرد و در نزدیکیهای کره‌مینیه با يك ستون از قوای ترك مصادف شده ، دشمن را منهزم ساخت . روز بعد خاقان ترك در ناحیه طواویس (از توابع بخارا) از پشت سر به نیروهای عرب حمله کرد ولی چون این حمله قبلا پیش‌بینی شده بود دفع گردید .

جنید در روزیکه مصادف با عید «مهرجان» بود با پیروزی کامل وارد بخارا شد . در حمله دوم اعراب ، ترکان اشغالگر مجبور گردیدند سفدیانا را تخلیه نمایند . نیروهای امدادی بصره و کوفه در منطقه چغانیان به قوای جنید پیوستند . جنید نیروی تازه نفس را به سمرقند اعزام و بقیه سربازان به قرارگاه قشلاق مراجعت داده شدند .

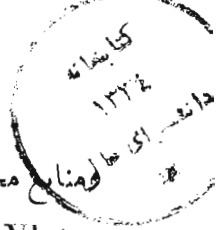
از نوشته مورخین بخوبی فهمیده میشود که جنید بتصرف سمرقند و بخارا قناعت کرد .

اگر دو سال حکومت آخری جنید را در نظر بگیریم می بینیم که در این دو سال بحملات ترکمان موقتاً پایان داده شده ولی وضع سیاسی و نظامی سغد معلوم نگردیده است . در آن زمان دایره نفوذ معنوی و سیاسی اعراب غیر از بخارا و سمرقند و کش که رسماً در تحت تصرف آنان بودند بمناطق جنوبی و حوزه چغانیان و بلخ کشیده شده بود . در این موقع عوامل غیر مترقبه ای ظهور کردند که حاکمیت اعراب را در شرق دور بخطر انداختند . ایجاد مجدد روابط سیاسی و اقتصادی بادربار چین آنهم در سال آخر مأموریت جنید (۱۱۵ هـ ۷۳۳ م) تعجب آور است . هیأت اعزامی عنوان «موسه لان طرخان» که يك عنوان ترکی بود داشت و این موضوع بخوبی نشان میدهد که در میان هیأت اعزامی کسی از اعراب نبوده است . والی برای امثال دستورات مافوق از بین حکمرانان محلی که تابع حکومت عرب بودند رجالی را برای انجام این امر مهم مأموریت داده بود . بنابراین در آن سال از طرف حکومت محلی خططل هیأتی که اسامی افراد و اعضاء آن در تاریخ قید شده است مستقیماً بدربار چین فرستاده شد . در همان سال در شهر بخارا قحطی و بی آبی ظهور کرد و جنید برای تأمین احتیاجات مردم مرو و سربازان ساخلو از توابع و اراضی مجاور دستور جمع آوری آذوقه صادر کرد . در دو سال باقی از حکمرانی جنید در اثر فلاکتها و تشکیلات پریشان نظامی و اداری اعراب

و تبلیغات مداوم شیعیان در میان شاهزادگان تخارستان سفلی، که تا آنروز نسبت بحاکم مرو وفادار مانده بودند یکنوع نارضایتی بوجود آمد.

در رأس ناراضیان حارث بن سریج قرار گرفته بود زیرا والی بلخ او را در حضور مردم با تازیانه تنبیه کرده بود. در محرم سال ۱۱۶ هجری (۷۳۴ میلادی) نارضایتی مردم بمناسبت وفات جنید بصورت فتنه و آشوب ظاهر شد. حارث با حمایت و پشتیبانی مردم و شاهزادگان ح. و زجان و فاریاب و طالقان به بلخ حمله کرد و آن شهر را بسرعت متصرف شد. هنوز این مسأله لاینحل مانده است که آیا زمانیکه نیروی مهاجم حارث بشهر حمله ور شده بودند نصر از شهر دفاع کرده بود؟ (اشاره Wellhausen به نوکسوس باستناد مندرجات صفحه ۱۵۶۰ تاریخ طبری که در آن به رود بلخ اشارت رفته است اشتباه محض است - درینجا فاصله رود دمخاس که در دوفرسخی بلخ واقع شده بوده است از ذکر نام پل عطا معلوم میگردد) حارث پس از فراغت از کار بلخ بسوی عاصم بن عبدالله الهالالی که بجای جنید در مرو مستقر گردیده بود حرکت کرد در میان راه مرو رود را ضبط نمود. عاصم اطلاع حاصل کرد که اکثر مردم با حارث همفکر شده اند، بنابراین با سرعت مرو را تخلیه و با پشتیبانی اردوی سوریه و تهدید مردم، سربازان محلی را برای جنگ با مهاجمین آماده نمود. در نخستین حمله، شاهزادگان تخارستان سفلی ازدوروبر حارث پراکنده شدند و اردوی شصت هزار نفری حارث به اردوی سه هزار نفری تبدیل گردید. حارث بادر نظر گرفتن وضع اسف آور خود مجبور

شد باعاصم سازش کننده، لیکن در اوایل سال بعد دوباره قیام کرده در این موقع اطلاع حاصل نمود که اسد بن عبدالله بجای نشینی وی انتخاب شده است و پیش از آنکه والی جدید شروع بکار کند با حارث متحد شد و به تحریکات دامنه‌داری پرداخت. این نقشه فریبکارانه بر ضرر خود عاصم تمام شد زیرا حارث او را بعنوان فدیة نجات گرفتار ساخت و با این عمل متهورانه تار سیدن اسد، خراسان شرقی و مرورا از شرق و جنوب مورد تهدید قرارداد. اسد برای مشغول کردن قشون اصلی حارث، نیروی مجهزی بفرماندهی عبدالرحمن بن نعیم به مرورود فرستاد و خود برای مقابله با یغیان آمل و زم، حرکت کرد. انقلابیون بقلعه زم پناهنده شدند و اسد بعد از تارومار کردن دشمنان، راه بلخ پیش گرفت. از طرف دیگر، حارث در اثر حمله شدید عبدالرحمن، مجبور بعقب نشینی گردید و پس از گذشتن از بلخ و آو کسوس، ترمذ را محاصره کرد. در این موقع تخارستان سفلی ابراز دوستی و صداقت نمود. حارث از حکمرانان خطل و نمف کمک خواست، ولی بهیچوجه معاونت ندید. لیکن در وقایع بعدی از طرف یاقوی تخارستان مظاهرهت بعمل آمد. اردوهای عرب از پشت سر اردوهای حارث، از آو کسوس عبور نکردند لیکن با گماشتن مأمورین مراقب، خود به بلخ مراجعت نمودند. بنا باطلاعات تاریخی موجود، حارث در اثر جنگ با حکمران خطل به تخارستان عقب نشینی کرد و پس از ورود به تخارستان بنا بموافق موسی بن خازم بدون مزاحمت به بدخشان مراجعت نمود. علل و موجبات قیام حارث در تواریخ



منابع مختلف باشکال گوناگون توجیه و تفسیر شده است: روایت شگفت آور Van Vloten که در آن کوشیده است حارث را با آنهمه مخالفت و عناد بامام-ورین حکومت عرب يك مجدد و پرهیزکار و يك مسلمان کامل العیار نشان دهد بعید بنظر میرسد (۱).

از طرف دیگر در تذکره‌های عربی باین مرد ناراحت شخصیت فوق العاده‌ای قائل شده‌اند و این موضوع هم مسأله را کمی بغرنج‌تر نموده است. هنوز معلوم نشده است که آیا کوشش وی برای سقوط حکومت اموی در خراسان، ناشی از تصمیم و اراده شخصی بوده یا اینکه آلت فعل دیگران بوده است در هر حال ضعفی که او در اتکاء بحمايت طرفداران و هواخواهان خود نشان داد از موفقیت‌های موقتی و زودگذر مهم‌تر و جالبتر بوده است. علاوه بر این، روایتی که طبری در مقدمه حکایت مفصلی که درباره لشکر کشی‌های اسد به سغد آورده است دلیل دیگری برای همین موضوع است. اگر، چند مورد استثناء شود بطور کلی مورخین عرب در حق تأثیر جنگ‌های خراسان در اوضاع سیاسی و اجتماعی ماوراءالنهر چیزی ننوشته‌اند.

Wellhausen (اغلب با استناد روایات طبری - ۱۸۹۰) با در نظر گرفتن اطراف و جوانب کار این نتیجه را گرفته است: «اول کسی»
 ۱ - < Van. Vloten > صفحه ۲۹۰ - Wellhausen صفحات:
 ۲۸۹ و ۳۰۲ - گردیزی روایت دیگری نقل کرده است: پرفسور بارتلد کتاب ترکستان

که در اواخر عمر جنید در سرزمین ماوراءالنهر پرچم سیاه باهتزاز در آورد
 حارث بود « برای رد این مدعا مدارکی در دست نداریم. موضوع سقوط
 سمرقند توسط حارثیان نیز از طرف Wellhausen عنوان شده است.
 برای اثبات این ادعا دلایل کافی در دست ندارد مخصوصاً که بخارا در
 این گیرودار نسبت به حکومت عرب وفادار مانده بود. طبری دنباله
 عملیات نظامی اسد را بر علیه نیروهای آشوبگر حارث چنین بیان میکند:
 « . . . بعد، اسد از راه زم بسوی سمرقند پیشروی کرد و پس از رسیدن
 به زم ، الحیثم الشیبانی که از طرفداران جدی حارث و مقیم بادکار
 (دژ زم) بود نماینده‌ای پیش اسد فرستاد و از گذشته خود اظهارندامت
 و بدرگاه ذوالجلال سوگند یاد کرد که نسبت باعراب وفادار بماند .
 مسئول الحیثم با جابت پیوست و اسد با همان شرایط او را مورد لطف
 و مرحمت قرار داد . نیروی الحیثم از قلعه خارج و بنیروهای عرب پیوست
 و بهمراه اردوی عرب به سمرقند حمله ور شدند . اسد برای افراد
 الحیثم نظیر سربازان عرب مقرری و جیره تعیین کرد . . . »

از بیانات طبری بخوبی فهمیده میشود که این لشکر کشی بر علیه
 مردم بی اعتقاد و کافر بدین اسلام انجام گرفته است . از موضوع جمع آوری
 ارزاق و علیق اردوی اسد در بخارا استنباط میگردد که در آن روزگار
 سغد از حیثه اختیارات و حاکمیت عرب خارج بوده است . اسد با آنهمه
 تلاش و کوشش موفق بتصرف شهر نشد فقط در ورق سرا موفق گردید که
 درهای کانال را اشغال کند . عاقبت الامر وضع نیروی محافظ سمرقند

باسقوط شهر دگرگون شده در ضمن روایتی که مربوط بسقوط سمرقند است اشارت رفته است که در میان اسرای جنگی عده‌ای از زنان مسلمان نیز دیده میشدند. این مسأله نشان میدهد که در آن شهر فرقه مخالفی وجود داشته است .

بطور حتم استرداد سمرقند ، توسط غورک و یاسر بازان ترک زمانی صورت گرفته بود که در خراسان بین اعراب دسته بندی و تفرقه ایجاد شده بوده است و در نتیجه غفلت اعراب ، غورک موفق شده بود آنان را از پایتخت طرد کند . اگر بیلان کار اعراب را در این زمان مورد توجه قرار دهیم ، می بینیم از آنهمه فتوحات قتیبه در آنسوی نوکسوس فقط بخارا و چغانیان و گمش در دست اعراب باقی مانده بود. در فواصل سنوات ۷۴۰- ۷۴۱ میلادی تعطیل اعزام هیأت‌های تجاری از سغد بدر بار چین مؤید خوبی برای این مدعا است . زیرا موقعی که استقلال از دست رفته بچنگ آمد (اگر هم تحت حاکمیت ترکمان بودند) موضوع استمداد از دربار چین خود بخود منتفی شد و برای این امر اعزام هیأت سیاسی نیز مورد نیاز نبود .

همزمان با این تشبثات ، اعزام نشدن هیچ نوع هیأتی از طرف اعراب بدر بار چین ، دلایل منفی بدست میدهد . هر گاه سغد در دست اعراب باقی میماند ، بدون شك اسامه کمافی السلیق رفتار میکرد و بدر بار چین هیأت‌هایی اعزام میداشت . مندرجات تاریخی طبری در صفحه ۱۶۱۳ :

« خاقان همزمان با گذشته شدنش برای تسلط بر سمرقند اردوئی تشکیل

میداد ، باینکه شایان اعتماد است لیکن بسال ۱۱۹ هجری - ۷۴۷ م موضوع دیده شدن حکمران سفید همراه باسر بازان سفیدپانا در میان ترکان و دو سال بعد لشکر کشی نصر بن سیار برای اشغال سمرقند تضادهائی بوجود میآورد . بدین ترتیب سفید بار دیگر مستقل شده بود . غورک در سال ۱۱۹ یا ۱۲۰ هجری (۷۴۷ م - ۷۳۸ م) وفات یافت و کشورش بین وراثت تقسیم گردید . برای نخستین بار (تو - هو) (طرخان) فرزند بزرگ غورک که حاکم کبندان بود بفرمانروائی سمرقند تعیین شد . فرزندان دیگر غورک بترتیب می - چوئو (مضطر؟) بحکمرانی ماپبرغ و کولووولو بفرمانروائی اشتیخان رسید . احتمال داده میشود که شخص اخیرالذکر آقار برادر غورک بوده است (۱) . اسد در سال ۱۱۸ هجری - ۷۳۶ میلادی که بر علیه حارث مشغول لشکر کشی بود ، قوای خود را صرف اصلاح و تنظیم امور شهرها کرد . اسد قبل از شروع بکار ، تصمیم گرفته بود که مرکز حکمرانی را از مرو به بلخ منتقل سازد (۲) آنچه ما میدانیم تا آن زمان کسبی از والیان عرب بآن فکر نیفتاده بود ، این تصمیم ناشی از وضع متشنج خراسان و اراده شخصی اسد بوده است . توضیح علت اول چندان اشکال ندارد : هنوز اسد شروع بانجام وظایف

۱ - « وثایق ترکان » Chavannes صفحات ۱۳۶ - ۱۴۰ -

۲۱۰ - پرفسور بارتلد : اعراب 8 . n . 21 Quellen

۲ - طبری صفحات : ۱۴۹۰ - ۱۵۹۱ - Wellhausen صفحات:

۲۸۴ - 261 Zeitschrift für Assyriologie XXVI (1911) ۲۹۲

از تألیفات پرفسور بارتلد

خطیر حکمرانی خراسان نکرده بود که در تخارستان سفای و اراضی ماوراء جیحون یکعده ناراحتیها و اغتشاشات بوجود آمد. شکی نیست که اسد مجبور بود در قبال آنهمه ناراحتیها و تحریکات مداوم تکیه گاهی پیدا کند، بدبختانه نیروهای محافظ مرو نیز چندان مورد اعتماد نبودند در عوض نیروهای ساکن بلخ که اکثراً از سربازان سوری^۱ تشکیل یافته بودند برای حکومت عرب بسیار وفادار و صدیق بودند (۱)

از طرف دیگر برای انجام عملیات نظامی بعدی در تخارستان، مرو چندان موقعیت مناسبی را حائز نبود. در زمان قیام نیزک^۲ نیز مانند تشبثات حارث، شهر بلخ مرکز انتشار اغتشاش و بی نظمی در مشرق خراسان بود، در هر صورت استقرار در آن شهر از بعضی حوادث ناگوار و پیش آمدهای تلخ پیشگیری میشد. همانطوریکه در صفحات قبلی گذشت در سابق نیز چون بلخ در تصرف قتیبه بود بر نیروهای نیزک غلبه و تفوق پیدا کرد، اسد بخوبی میدانست که هرگاه در بلخ مستقر شود بعضی موقیتهای درخشان نصیب او خواهد شد. اگر مطالبات و تتبعات دیگری صورت بگیرد برده از روی تصمیمات اسد در انتقال مرکز حکومت خواهد برداشت. بلخ یک شهر حماسی بود، همانطوریکه قبلاً دیدیم، احساسات محلی مشرق خراسان در این شهر تمرکز یافته بود، مرفو هم برای بیگانگان و نیز پیش از تسلط اعراب پایتخت ساسانیان بود. دهقانان که دستان

۱ - طبری : صفحه ۱۵۹۰ : درباره تاریخ اسکان مردم سوری^۳
اطلاعی در دست نداریم .

شخصی اسد بودند باو تلقین میکردند که هر گاه پایتخت را بمركز اصلی حیات اجتماعی ماوراءالنهر منتقل سازد این عمل يك اثر بزرگ معنوی بوجود خواهد آورد و ضمناً بوی گوشزد کردند که اگر پایتخت از نو بدست اعراب ایجاد نشود بهتر است که از طرف خود سکنه محل زیر نظر رئیس روحانیون قدیم بنام «برمک» انشاء گردد و اینکار آثار زیادی در بر خواهد داشت. باینحال انشاء مجدد بلخ باموانع و حوادث فراوانی مواجه شد، مردم هرو نیز ساکت نه نشستند و بآبادی شهر خود پرداختند. در همین اثناء قسمت اعظم اردوهای عرب زیر فرمان جدی الکرمانی در لشکر کشیهای تخارستان شرکت کرد، فرمانده کاردان علاوه بر تارومار نمودن طرفداران و هواخواهان حارث، قلعه محکم آنان را نیز در بدخشان ضبط کرد. از طرف دیگر خود والی بیکمده عملیات نظامی دست زد لیکن از لحاظ نظامی موفقیت‌های مهمی کسب نکرد. اسد برای تنبیه و مجازات طرفداران حارث، تصمیم گرفت به خطیل حمله کند تاریخ وقوع این لشکر کشی در تواریخ تولید اشکالاتی کرده است بنا بر روایت طبری در عرض همانسال (۱۱۹ هجری - ۷۳۷ میلادی) دوبار به خطیل لشکر کشی شده، بار اول در ماه رمضان اتفاق افتاده است. Wellhausen در نسب نامه نصر بن سیار وقوع این لشکر کشی را در سال ۱۱۸ هجری ادعا کرده و با قبول این تاریخ مشکلی که قبلاً مذکور افتاد خود بخود برطرف میشود. وانگهی هر گاه سال ۷۳۸ میلادی که در منابع چینی تاریخ

قتل سولو - و نشان داده شده (۱) با سال ۷۳۷ میلادی که در تاریخ طبری سال وقوع جنگ خریستان ذکر گردیده مطابقت می‌کند این مشکل بالذات برطرف می‌شود. آمادگی اسد، برای لشکر کشی دوم با روایت افسانه مانند «ههرجان» کمی مربوط است. با در نظر گرفتن مشکلات تاریخی هر گاه تاریخ وقوع لشکر کشی دوم را ۱۲۰ هجری (۷۳۸ میلادی) بگیریم ضمناً عدم اشتراك شخص وی در این لشکر کشی ملحوظ شود مسأله خود بخود حل خواهد شد. خوشبختانه در تاریخ طبری راجع بوضع خط مل دز آن تاریخ اطلاعاتی موجود است.

در یک کتاب چینی موسوم به Lo . Kin - Tsie جانشین السبل مردی بنام الخنثی قلمداد شده که در اثر اغتشاشات و منازعات بین فرق واحزاب به چین فراری شده است. السبل در بستر مرگ تا مراجعت الخنثی، برای اداره امور کشور ابن المانجی را بنیابت منصوب کرد. بدون تردید این زمان برای حمله اعراب بهترین موقع بود اسد نیز فرصت را از دست نداد و اقدام به لشکر کشی کرد. نیروهای عرب مقابله‌های پراکنده را در مسیر خود محور و نابود نمودند و پیشروی خود ادامه دادند. در این موقع که اوایل حکمرانی ابن المانجی بود از سولو که در حوزه نواگت «چو» ناظر پیشروی اعراب بود کمک خواست. خاقان تسرک «سولو» بایک اسواران که پناهندگان سفدیانا نیز در میان آنان دیده می‌شدند به سویاب از توابع چو که در نزدیکی تخماق واقع شده بود

۱ - «وثائق ترکان» از تألیفات Chavannes صفحه ۱۶۳

حرکت و پس از هفده روز راه پیمائی به خطل رسید . اسد که از نزدیک شدن سواران ترک اطلاع حاصل کرده بود سرعت عقب نشینی کرد . قسمت نقلیات اردوی عرب قبلاً زیر فرمان ابراهیم بن عاصم با حمایت و حفاظت افراد نظامی چغانیان فرستاده شد . در این زمان، نیروی اصلی اعراب قبل از عبور از رودخانه، مورد حمله بیرحمانه ترکان واقع شد و ضایعات زیادی بر آنان وارد گردید . اسد بسرعت از رود گذشت و چون خود را در حریم امنیت دید به ابراهیم بن عاصم پیغام داد که موقعیت خود را با کندن سنگرهای محکم حفظ کند . سواران ترک با زحمت زیاد از رود عبور کردند و بنیروهای پراکنده عرب حمله شدیدی نمودند . چون قبل از فرارسیدن ترکان ، اعراب پراکنده شده بودند لذا غنایم زیادی بدست ترکان نیفتاد . خاقان ترک برای اینکه ضربه مهلکی به نیروهای چغانیان وارد آورد یک ستون از قوای خود را از پشت سر آنان فرستاد و خود از روبرو حمله ور شد و جبراً وارد اردوگاه ابراهیم بن عاصم گردید . ابراهیم با قسمت اعظم اردوی وفادار چغان خدا بحمله دشمن متقابل پاسخ داد . خوشبختانه در این موقع اسد با نیروهای تازه نفسی وارد کارزار شد و بقیه نیروی محافظ را از مخصه نجات داد .

بنا بر روایت دیگر ، اعراب قبل از اینکه در معرض حمله

جدی تری واقع شوند تا بلخ عقب نشینی نمودند .

طبری مینویسد: با اینکه فردای آنروز (جنک نقلیات) که مصادف

با عید شکر (مارس ۷۳۷) بود ترکان بقوای اعراب حمله کردند

هیچگونه موفقیتی بدست نیاوردند. بمناسبت عقب نشینی اعراب، خاقان ترک بافتخار پیروزی درخشان خود از همانجا بیایتخت خویش عزم برگشت کرد ولی چندروز در تخارستان استراحت نمود. حارث در تخارستان به خاقان ترک ملحق شد و با امید هماهنگ و متحد ساختن شاهزادگان محلی و استفاده از قوای نظامی آنان برای کوبیدن اعراب، از خاقان تقاضا کرد که برای پایان دادن نفوذ حکام عرب در آن سرزمین در فصل سرما حمله کند و تخارستان سفلی را اشغال نماید. والی عرب تا فرا رسیدن فصل زمستان اردوهای خود را در بلخ معجز کرد، از طرف دیگر خاقان ترک بنیروهای ممالک تابعه تخارستان و سفید دستورداد که سرعت بقوای ترک پیوندند.

طبری در این مورد با ذکر تعداد نفرات نیروهای دو طرف با صراحت تمام انتقال نفوذ اعراب را به ترکان در ماوراء النهر بیان داشته است. بنا به همین روایت طبری؛ غیر از قوای تحت فرماندهی خود خان و طرفداران حارث؛ حکمرانان سفید و اشروسنه و شاش و خطل نیز در این لشکرکشی شرکت داشته‌اند. فهرستی که این مورخ از اسماء شاهزادگان طرفدار ترکان تنظیم نموده است بدون تردید حقایق را با مبالغات زیاد نشان داده است. خوشبختانه در بعضی موارد در ضمن نقل روایت، خود مورخ موضوع را تکذیب نموده است. در هر حال اگر هم همه نیروهای این شاهزاده نشینها طرفدار کامل ترکان نباشند بدون شک بعضی از آنان در جنگ با اعراب شرکت داشته‌اند. روزنهم ذی الحججه در بلخ

خبر جمع شدن سی هزار سرباز ترك در منطقه جـزیه انتشار یافت .
 اسد فوراً فرمان بسیج عمومی صادر کرد و بسرعت بامعیت نیروهای محافظ
 سوریه که ساکن بلخ بودند بسوی تركان حرکت کرد . فرماندار خلم
 در دومین گزارش ازسالی خود بحضور اسد ، خبر دفع حمله خاقان ترك
 و پیشروی خود را برای سرکوبی فیروز نخشیر در حوزة بلخ بااطلاع
 رسانید . دشمن از تصرف بلخ منصرف شده بسوی جوزجان حرکت و
 مرکز آن استان را اشغال کرد . (۱) خاقان ترك در حالیکه پیشروی خود
 ادامه میداد مختصر توقفی کرد و برای درهم شکستن مقاومتهای اعراب
 سواران جنك آزموده اعزام نمود . این طرز رفتار خاقان بخوبی نشان میداد
 که در این لشکر کشی منظور وی اشغال مرو نبوده بلکه میخواسته است
 تخارستان سفلی را بر علیه اعراب بشویراند . در این موقع برخلاف انتظار
 و آرزوی حارث ، فرمانروای جوزجان با اعراب پیمان اتحاد بست و از
 طریق خریستان و سدره به شبورقان حمله کرد . از نوشته طبری چنین
 درمیآید که اسد در حوالی خریستان با چهار هزار تن سرباز تحت فرماندهی
 خود، بیک حمله شدید دست زد و این حمله غافلگیرانه را جنك شدیدتری
 در دنبال بود .

در همین گیرودار حکمران جوزجان از پشت سر ضربه قاطعی

۱ - در تاریخ طبری از موضوع تفریق شبورقان از جوزجان (صفحه ۱۶۰۸) در جغرافیای یعقوبی (صفحه ۲۸۷) محتمل است که همان شهر قوندورم یا کورزمان باشد .

بنیروی قرمان وارد آورد طبری این جنک خونین را یک مصادرهٔ معاندانه تعریف و با تنظیم فهرست جامعی نشان میدهد که برخلاف نوشتهٔ سایر مورخین همه نیروهای دو طرف در این جنک شرکت داشته اند، درجای دیگر مینویسد از سی هزار تن سرباز ترك و هواخواهانش فقط چهار هزار نفر شرکت کرده بودند. نسخهٔ موجود، دستخورد، بشظن میرسد، علایم و شواهدی در دست است که روی همین يك روایت مجدد آ دستکار پیرا بعمل آمده است.

بالاخره در این جنک، فتح و پیروزی نصیب مسلمین گردید؛ اسد، خاقان ترك و حارث را که بزحمت از مهلکه جان سالم بدر برده بودند تا جزه تعقیب ولی در میان راه در اثر طوفان سخت توأم با باران شدید و برف سنگین نتوانست تا آن طرف رودخانه دشمنان را تعاقب نماید. بهمین علت حارث و خاقان ترك خود را به تخارستان رسانیده به یاجقو پناهنده شدند. در این موقع در سایهٔ هوشیاری الفکرمانی دسته‌های پراکنده دشمن که در طول راه پراکنده شده بودند دچار سرنوشت الم انگیزی گردیدند، از آن میان فقط دستهٔ مغدیانا جان سالم بدر برد. در نتیجهٔ این موفقیت بزرگ، برای مدت مدیدی نفوذ معنوی و سیاسی اعراب در ماوراءالنهر تحکیم و آثار این پیروزی دو خراسان نیز ظاهر گردید. باید دانست که اعراب را فقط عزم و ارادهٔ متین اسد و انتصابات ماهرانهٔ وی در بخارا از مهلکهٔ حتمی نجات بخشید. هشام از اخبار صحنه‌های جنک کاملاً اطلاع داشت و این امر بخوبی نشان میدهد که دستگاه خلافت

تاچه اندازه بیدار و مواظب اوضاع بوده و نام **خاقان ترك** را مترادف با فلاکت و بدبختی میدانسته اند. **خریستان** برای اعاده حیثیت و اعتبار اعراب در آسیای مرکزی يك نقطه تاریخی محسوب گردید و از طرفی اعتبار و ارزش **سوئو** در میان **ترکان** از بین رفت. شاهزادگان **تخارستان** و **ماوراءالنهر** در موقع برگشت **سوئو** به **نواکث**، خود را موظف دانستند که با وی بدلبخوشی و احترام رفتار نمایند. لیکن شورش و نفاقى که در اثر تحریکات مداوم **دربار چین** در کشور **ترکان** در حال تکوین بود باعث **سوئو** نتیجه داد. **سوئو** و از طرف **کورصول** «**باغاطر خان**» بقتل رسید، کشور **ترکان** با قتل **خان بزرگ** تجزیه شد. دسته بندیها شروع گردید و آتش قتل و قتال در سرزمین **ترکان** زبانه کشید. آخرین ضربه کارى با حمایت **دربار چین** و نیروهای **الاشکند**، **شاش** و **فرغانه** از طرف فرقه **کورصول** بر پیکر حاکمیت **ترکان** وارد شد (۱) و (۲) با سقوط حکومت

۱ - طبری : صفحه ۱۶۱۳ - «**و ثایق ترکان**» Chavannes
صفحات ۸۳ و ۱۲۲ صفت **خرلیخی** که با اوصاف **یابقو** کاملا مطابقت دارد
دراثر تاریخی **Marquart** موسوم به **Hist - glossen** صفحه ۱۸۳ بیان شده است .

۲ - در منابع چینی : شرکت «**سی - کنیت**» حکمران کشی در لشکر کشیهای **ترکان** اشکال بزرگی بیش آورده است ، تردیدی نیست که این حکمران در منابع عربی بنام **الاشکند** حکمران **نصف** ذکر گردیده است ، بنظر میرسد صاحب این اسم **یکنفر ایرانی** است و نام خانوادگی هم **نمیباشد**

ترکان آخرین اتحاد بزرگ ترکان در مغرب آسیا نیز مدت دو قرن دچار زوال گردید. جنک خوریستان تفوق مدنیت اسلامی را در سفدیانا تأمین و تحکیم کرد. لیکن خطرات موجود در دهکده ها تا زمانیکه از بین نرفته بود این مدنیت مظهر یک تکامل نگردید. باید در نظر داشت که این امنیت و آرامش فقط محصول مال اندیشی اعراب نبوده بلکه این سکون و آرامش نتیجه سیاست محکم و مدبرانه دربار چین بوده است. آری همان سیاستی که همه موانع را از پیش پای اعراب در آسیای مرکزی

✽ Bak: Iranisches Namenbuch : Justi ✽ با در نظر

گرفتن اطلاعات تاریخی می بینیم که در آن زمان کش و نسیف در تصرف اعراب بوده اند، لقب الاشکنند از طرف خاقان ترک بفرمانده یک ستون از اسواران که در جنک معبر فداکاری از خود نشان داده بود داده شده است (طبری: صفحه ۱۵۴۲ - بنابراین افرادی که زیر فرمان وی بودند اهل محل نبوده اند) حارث در موقع محاصره ترمذ اگرچه از الاشکنند کمک گرفت لیکن در حق ترکیبات نیروی کمکی هیچگونه اطلاعی در دست نیست. در نبرد «روز حمله به نقلیات» نیز که الاشکنند با خاقان ترک همکاری کرده اند نام مردم سفدیان ذکر شده است اینکه نام وی «اصیهندنسا» ذکر گردیده است یک خطای آشکار حماسه‌ای محسوب میشود. پس احتمال شرکت سر بازان نسیف و شاش در این جنگها وارد نیست در منابع چینی هم منظور از ذکر نام «سی-کنیت» فرمانده نیروهای ترک ساکن شاش و فرغانه نیست بلکه این شخص بصورت یک فرمانده مستقل معرفی شده است. باید قبول کرد که الاشکنند فرماندهی نیروی متشکل از پناهندگان سفدیانا را داشته است و این نظریه کاملا معقول بنظر میرسد...

برداشت و چینیان و اعراب را روبروی هم قرار داد. لیکن با این پیروزی بزرگ اعاده حیثیت و اعتبار اولیه اعراب در آسیای مرکزی ممکن نشد.

۵ - استرداد ماوراءالنهر

باسقوط دولت مقتدر ترك، اولین عکس العمل سوء در کشور چین بروز کرد. شاهزادگان محلی در اواخر پی برده بودند که حاکمیت ترکان ننگینتر از حکمرانی اعراب میباشد (۱) کشورشان همانطوریکه در زمان حاکمیت تازیان ویران و پیریشان گردیده بود در دوره فرمانروایی و تسلط ترکان ویرانتر و پیریشانتر و در اثر حملات مداوم و لشکر کشیهای مستمر از لحاظ اقتصادیات و تجارت بسیار ناتوان شده بود. اگرچه تجارت ترانزیتی کاملاً هم از بین نرفت لیکن از حیث کمیت و کیفیت بدرجه ابتدال و ورشکستگی رسید و منابع ثروت کشور خشکید و از ثمر افتاد. بالاخره قاطبه مردم آسیای مرکزی و ماوراءالنهر از جنگ و جدال خسته شده و راضی بودند بهرقیمتی که تمام شود در سرزمین نیاکانشان صلح پایدار حکمفرما گردد. برای تحقیق آمال و انتظارات دیرینشان از طرف مردم چین و دربار امپراطوری آن کشور کمکی نشد و رفاه و آسایش مردم آن سامان تأمین نگردید. در این موقع برای مردم آسیای مرکزی فقط يك طریق نجات باقی مانده بود و آنهم این بود که کشور را بلا منازع و معارض با اعراب تسلیم نمایند و با پیروی از يك سیاست متین و عاقلانه این فرصت

۱ - صفحه ۱۴۲ کتاب «و ثایق ترکان» Chavannes را با صفحات ۱۵۹۴ و ۱۶۱۳ تاریخ طبری مقایسه فرمائید :

گرا نه‌ها را از دست نه‌گذارند . با اینحال در عرض دو سال ، تحول و تبدل قابل توجهی در اوضاع کشور مشهود نشد و فقط در فاصله دو سال از خط يك ستون از اردوهای نظامی به بهانه سرکوبی انقلابیون که از بامیان حرکت کرده بودند دست بعملیات جنگی زد ، معرزه حکم-رانان عرب از موقعیت زمان و مکان استفاده کرده قدمی چند در راه اعاده حیثیت و اعتبار گذشته برداشتند . در این موفقیت نسبی بیش از بیروزی بر حارث و سولو دوستی و صمیمیت اسد بادهقانان بانفوذ ، مؤثر واقع شده بود :

چنانچه قبلا مذکور افتاد ، اسد مرکز حاکمیت اعراب را از هرو پایتخت بیگانگان بمرکز حیات ملی مردم تخارستان یعنی « بلخ » منتقل و بدینوسیله غرور ماسی آنان نوازش داد . این فرمانده با تدبیر همانطوریکه در اوایل مأموریتش موفق گردید بزرگترین عناصر متشخص و متنفذ تخارستان سفلی و سرزمین آفتابیتها را بسوی خود جلب کند روی همین سیاست تحبیب دلها ، توانست در جنگ با ترکان موفقیتهای افتخار آمیزی کسب کند . از بارزترین دلایل این امر ، اقتداء دهقانان از رفتار و اعمال اسد بوده است در میان طرفداران و هواخواهان اسد ، رؤسای متنفذی مانند سامان خدا و برهک نیز وجود داشتند ، اسد با این سیاست متین و عاقلانه موفقیتهای زیادی کسب کرد . فرسخی در اثر تاریخی خود بخوبی نشان داده است که نسلهای بعدی تاچه اندازه نام اسد را با تعظیم و احترام یاد کرده‌اند چون این اثر تاریخی ناتمام و از نظر انحصار بذکر روایات طبقه حاکمه مشهور است لذا بدیهقانان معاصر آن عهد

چندان توجهی نکرده و اسامی آنان را کلاً و جزاً ثبت و ضبط ننموده است. اسد در اوایل سال ۱۲۰ هجری (۷۳۸ میلادی) وفات یافت و پس از چند ماه نصر بن سیار از طرف هشام بجانشینی وی تعیین گردید. این انتصاب بجاء در میان مردم اثر خوبی بجای گذاشت، زیرا در عرض سی سال در سنوات پراز جنگ و خونریزی، هیچ يك از فرماندهان عرب نظیر نصر بن سیار وجهه و محبوبیت عامه پسند، کسب نکرده بود. نصر بن سیار به قبیله کوچک و بیطرف کنانه منسوب بود. بین نصر و قتیبه غیر از مشابَهت در طرفداری همه قبایل بزرگ، در استظهار به امیر مقتدر نیز شباهت زیادی موجود بود، با اینحال قبیله بزرگ «قیس» چندان هم طرفدار پر و پا قرص وی نبود. از طرفی بین این دو شخصیت محبوب عرب فقط در يك مورد تباین و تضاد موجود بود: نصر بن سیار بعد از سی سال رهبری و فعالیت مداوم، با وضع خراسان و ماوراء النهر و آسیای مرکزی وارد شده بود که تا آنروز کسی از اعراب بدان درجه از خبرگی نرسیده بود. او بخوبی میدانست که ظلم و اعتساف و لشکر کشیهای پیدرپی تا چه اندازه بی نتیجه و بیهوده است. نصر بن سیار با استعانت و مظاهر ت هشام با حبیاء و تجدید حاکمیت و نفوذ سابق اعراب در ماوراء النهر پرداخت. قطن بن قتیبه را که وارث قسمتی از درایت و اهلیت پدرش بود در آنسوی رود فرماندهی نیروهای عرب تعیین کرد و این امر بخوبی نشان میداد که در آینده بسیار نزدیک يك عده عملیات جنگی صورت خواهد گرفت. بنا بر نوشته Wellhausen قطن بن قتیبه موظف بود که حاکمیت

عرب را در آن طرف **سغد** و حوالی **بلاد بخارا** و **کاش** مستقر سازد و ضمناً فرماندهی نیروهای ساکن آن دوشهر نیز بوی تفویض شد. والی جدید در حوالی **دمیرقاپو** ظاهراً برای تأدیب و تعریک اصیلزادگان **شومان** دست بیکمده عملیات جنگی زد. **نصر** پس از فراغت از کار اصیلزادگان **شومان** بادر نظر گرفتن مصالح امور، بار دیگر به **هرو** برگشت. در آن شهر مسأله تحصیل مالیات معوقه از موالی و مردم را که ایجاد مشکلاتی کرده بود بنفع مؤدیان مالیات فیصله داد و مشهورترین خطبه خود را منتشر ساخت (۱) این عمل همانطوریکه خود **نصر** پیش بینی میکرد نتایج خوبی ببار آورد مثلاً چنانچه در تواریخ میخوانیم، **نصر بن سیار** پس از اشغال نیروهای محافظ **عرب سمرقند** را و تجدید حاکمیت مطلقه اعراب در آن سرزمین، زمانیکه در رأس اردوهای خود از **سمرقند** میگذشت شاهزادگان **ماوراءالنهر** و مردم آن سرزمین بدون ابراز مقاومت عرض مطاوعت کردند. تاریخ وقوع این عمل باغلب احتمال ۱۲۱ هجری (۷۳۹ میلادی) بوده است. **یک** یا دو سال بعد، **نصر** نیروهای خود را برای حمله به **شاش** آماده کرد و در میان این نیروها افراد جدیده **ماوراءالنهر** نیز دیده میشدند. **Wellhausen** بدو لشکرکشی اول با نظر مراحل از لشکرکشی سوم نگاه میکند. بنا بیک روایت **فرشخی** که برای قبول آن هیچگونه داعی

۱ - تفرعات این تدابیر از طرف **Wellhausen** در کتاب «امپراطوری غرب» صفحه ۲۹۷ و در کتاب «حاکمیت عرب» نوشته **Van Vloten** صفحه ۷۱ برشته تحریر درآمده است. **طبری** در صفحه ۱۶۸۹ تاریخ خود در میان «شرایط صلح» باین تدابیر مفصلاً اشاره کرده است.

وسببی وجود ندارد (۱) در سال ۷۳۹ میلادی اردوهای شاش و فرغانه برای مواجهه با ترکان در حال آماده باش بودند. بمناسبت کشته شدن طفشاده در سی و دومین سال سلطنت، وقوع لشکرکشی شاش پیش از سال ۱۲۲ هجری (۷۴۰ میلادی) بعید بنظر میرسد، اگر با سال قمری حساب کنیم تاریخ سال ۱۲۲ (۹۱ - ۱۲۲) و اگر با سال شمسی حساب کنیم تاریخ ۱۲۳ (۷۴۱ - ۷۱۰) بدست میدهد که این تاریخ بنا بنوشته منابع چینی « بمناسبت قبول تبعیت چین از طرف ترکان، اعراب بلامنزاع ماندند » از طرف ترکان اعزام یک هیأت را برای طرح شکایت آنان تأیید میکنند (۲) سال ۱۲۳ هجری، تاریخ برگشت سفدیانا ذکر شده است (۳) احتمال بدون لشکرکشی سپری نشدن سالهای وسط، معقولترین و پسندیده ترین فرض و ظن برای مشغول بودن اعراب بتسکین و آرام کردن سفد می باشد. نیروهای عرب پس از گذشتن از اشروسنه بسوی شرق سرازیر شدند، شاهزاده اشروسنه در موقع عبور نیروهای عرب مراتب فرمانبرداری خود را بفرمانده پیروزمند اعلام نمود. پس از رسیدن اردوی عرب به یاکسارت، اردوی شاش همراه حارث بن سربج و بعضی از جنگندگان ترك برخلاف مسیر نصر بن سیار حرکت کردند، از فحوای کلام مورخین چنین مستفاد میشود که اردوی نصر بن سیار بانروی اصلی دشمن

۱ - ترشخی صفحات : ۸ و ۱۹

۲ - «وثایق ترکان» نوشته Chavannes صفحه ۱۴۲

۳ - طبری : صفحه ۱۷۱۷ و صفحات بعدی

بعنك پرداخته لیکن خصمان شكست خورده مجبور شده‌اند با والی عرب پیمان عدم تعرض منعقد سازند، بموجب این معاهده صلح، اردوی شاش موافقت کرده که حارث از آن حدود طرد شود و بهمین مناسبت نیز حارث به فاراب تبعید شد. در جنگهای بعد، کورصول که خطرناکتر و وحشیتر از خاقان ترک و یکی از مشاهیر رؤسای ترکان بود بوسیله نصر بن سیار دستگیر و فوراً اعدام گردید. اگر این روایت صحیح باشد روایتی که طبری بشکل دیگری در حق الحزمی نام یکی دیگر از رؤسای ترک نوشته است نادرست خواهد بود. محتمل است که کورصول در این کشمکشها شرکت داشته است.

هرگاه کورصول همان باغاطر خون نیز باشد می بینیم شخص اخیر الذکر در سال ۱۲۶ هجری (۷۴۴ میلادی) از طرف چینیان دستگیر و اعدام گردیده است (۱) گویا این لشکرکشی برای طرد حارث بن سوریج انجام گرفته است. در هر حال اعراب قبل از مراجعت به پایتخت وارد فرغانه شدند و پس از آنکه حکمران آن شهر را تا «قبا» تعقیب کردند او را مجبور بقبول شرایط ترک مخصوصه نمودند. مذاکرات عقد معاهده صلح بین سلیمان بن صول یکی از شاهزادگان جرجان و والده حکمران فرغانه انجام گرفت. این تسلط بر فرغانه بچند صورت نقل شده است، یکی دومورد از این لشکرکشیها که از طرف طبری نقل شده است احتمال دارد که به لشکرکشی دوم مربوط است. . . باز

۱ - «وثایق ترکان» نوشته Chavannes صفحه ۲۸۶

در آن سال نصر بن سیار در موقع مراجعت از لشکر کشی شاش در بلده سمرقند با بخارخدا طغشاده و دو نفر از دهقانان مصادف شد، این دو نفر از دست شاهزادگان شاکسی بودند لیکن نصر بن سیار بشکایت آنان توجهی نکرد، آن دو سر کرده نیز از فرط خشم و غضب، در یک موقع معین بخارخدا و واصل بن عه فرمانده نیروهای محافظ بخارا را بقتل رسانیدند. مرگ واصل بسیار تأثر آور بود. با احترام آن مرد فرزندش قتیبه بن واصل بجای پدر منصوب گردید. این حادثه بایک عده ضمایم از طرف نرشخی نقل شده است. نرشخی کوشیده است که باین مرگ فجیع، رنگ دیگری بدهد. همانطوریکه Van Vloten مدعی شده است بین دو روایت موجود در این باره بدون در نظر گرفتن دوزبان مختلف که بآن نوشته شده‌اند شباهت کاملی وجود دارد. از روایت طبری چنین مستفاد میشود که منظور از این اقدام ازین بردن فرقه‌های تجاوز کار بوده است. بنظر میرسد که این روایت ایرانی ساخته و پرداخته فکر خود مورخ بوده است. اگر از یک لشکر کشی به فرغانه صرف نظر شود در منابع تاریخی بهیچ نوع لشکر کشی در ماوراء النهر از طرف نصر بن سیار مصادف نمیشویم. اگر هم در تاریخ بلاذری نقل از ابوعمیده بیک رشته عملیات نظامی بر علیه حکمران اشروسنه تصادف می‌کنیم. این لشکر کشی مربوط بسالهای دیگر است، این روایت برخلاف نوشته طبری است.

۱ - صفحه ۲۰ «Salifuryzikir» اثر Van Vloten -
 طبری. صفحه ۱۶۹۴ - نرشخی: صفحه ۶۰

با اینحال اشروسنه تا يك قرن بعد هم بطور جدی تحت انقیاد اعراب قرار نگرفته بود. اگر تمامی تخارستان ، در اول کار از طرف اسد استرداد شده باشد اینکار برای عرض مطاوعت خودش انجام گرفته بود .

چون پس از هزیمت ترکان و تبعید هارث ، از طرف تخارستان ، هیچگونه خطری حاکمیت اعراب را تهدید نمیکرد لذا نصر بن سیار بمحض تعیین شدن بمقام حکمرانی کل، مرکز حکومت را دوباره به هرو و منتقل ساخت . والی تادم و اوسین زندگی خود را وقف رفاه حال مردم و اعاده نظم و آرامش سابق در قلمرو حاکمیت خود کرد و سیاستی پیش گرفت که مردم خود بخود با تشکیلات اناری بهمکاری پرداختند .

نصر ، اولین حکمران عرب بود که تصمیم گرفت هواخواهان و طرفداران خود را از میان طبقات متوسط و کشاورزان و زحمتکشان انتخاب نماید . این دو طبقه در ماوراءالنهر و در مراکز تجارتي آن سامان نسبت بسایر ممالک امپراطوری عرب حائز مقام و اهمیت فوق العاده ای بودند . در سنوات بعدی هم **طاهریان** و **سامانیان** بپیروی از همان سیاست نفوذ خود را پایه گذاری کردند . (۱) نصر بن سیار باین روش نه تنها آثار خیر اسد بن عبدالله را پیاپی رسانید آنها را روی پایه های محکم و متین استوار ساخت . نصر کمی بعد از استرداد سمرقند هیأتی بدربار چین فرستاد ، در سال ۱۲۶ هجری (۷۴۴- م) پشت سر آن هیأت، هیأت کاملتری اعزام گردید . برای اینکه مناسبات تجاری را بصورت کاملتری

۱ - «ترکستان» اثر ارجدار Barthold صفحه ۲۱۹

پی‌ریزی نمایند در معیت این هیأت نمایندگان : **سغدیانا** ، **تخارستان** ،
زابلستان ، **شاش** ، **ترکستان** اعزام شدند .

در سالهای ۷۴۵ و ۷۴۷-م اعزام دو هیأت دیگر عربی از منابع
چینی فهمیده میشود . بدون تردید عفت و پاک‌دامنی **نصر** نظر مردم
ماوراءالنهر را متوجه او کرده بود . بعد از انحلال اتحادیه **ترکان** ،
مهاجرین بی پناه **سغدیانا** برای مراجعت بکشورشان ، شرایطی که
نصر بن سیار پیشنهاد کرده بود قبول نمودند . این گذشت و اغماض بیمورد
طوفانی از اعتراض و نفرت در میان اعراب و مردم بومی بوجود آورد ،
خلیفه نیز برای تأمین صلح پایدار اقدام نمایند خود را تأیید کرد . پناهندگان
از این گذشت و لطف به بهترین وجه استفاده کردند . جالب توجه است که
شاهزادگان محلی نیز از این اقدام موفقیت آمیز که در تسکین وضع آشفته
ماوراءالنهر کاملاً مؤثر بود چندان راضی نبودند : زیرا مردم بسرعت مستعرب
میشدند و نفوذ آنان بتدریج از میان میرفت ، شاهزادگان امیدوار بودند
که بتوانند استقلال خود را بدست آورند، و بی‌تره که بعد از وفات **هشام** موقعیت
نصر بن سیار دچار ضعف و نوسانات سیاسی شده بود آنان را امیدوارتر
میکرد ، از همین علل و اسباب ناشی بود که **اشتیخان** خودسرانه برای
دعوت بالحقاق مناطق منفرد خود در سال ۱۲۷ هجری (۷۴۵- م) هیأت‌هایی
بدربار **چین** اعزام کرد . والی از این جریانات مخفیانه آگاه بود و از طرفی
ترکان، خود را آماده حمله بقلمرو اعراب می‌کردند معلوم میشود اینهمه

تحریرکات از عفو و اغماض گناهان حارث بن سریج ناشی شده است (۱). نصر بن سیار و جبهه و محبوبیت خاصی که در ماوراءالنهر کسب نموده بود، در سالهای انقلاب و آشفتگی اوضاع بزرگترین عامل برای وفادار ماندن مردم برای وی گردید.

آياسو، استفاده نکردن بلاد ماوراءالنهر از وضع آشفته خراسان، خوف و ترس مأمورین ابومسلم در تجاوز کردن از مستملکات اعراب در شهرهای آمل، بخارا، خوارزم، و پشتمانی نیروهای محافظ بخارا پیش از مظاهرت چغانیان و تخارستان از نصر بن سیار رساترین نشانه احترام و بارزترین علامت وفاداری و صداقت نسبت بدستگاه نصر محسوب نمیشود؟ منابع مختلفه ای که مورد استفاده طبری واقع شده اند می بینیم که همه در این مورد متفق القولند. لیکن دیناوری (صفحه ۳۵۹) این روایت مبالغه آمیز را درج کرده است: «ابومسلم باطراف، دعوتنامه هائی فرستاد و شهرهای: پوشنج، هرات، مرو رود، طالقان، مرو، نسا، ابیورد، طوس، نیشابور، سرخس، بلخ، چغانیان، تخارستان، خطلان، کش، نسف، دعوت ابومسلم را پذیرفتند و فوراً بدو پیوستند» همین مورخ «دیناوری» الحاق سمرقند را به ابومسلم بعد از وفات نصر بن سیار ذکر میکند. در حقیقت نیروهای اصلی ابومسلم در تخارستان سفلی و اطراف مرو رود مستقر شده بود. اکثر شاهزادگان این مناطق نظیر حکمران پوشنج با دخالت خالد بن برمک با ابومسلم

همکاری کردند. با اینحال مردم این مناطق چندان هم از روی میل با ابومسلم همکاری نمی‌کردند.

بنا بروایتی « برای ممانعت از رسیدن نیروهای کمکی مرو و رود بلخ، تخارستان به نصر بن سیار در منطقه جیرانج واقع در جنوب مرو » قرار گاهی تشکیل یافته بود. هرات بعد از جنگ خونین بدست ابومسلم افتاد؛ نیروهای سوریه ساکن بلخ و فرقه مداری از طرف نیروهای حکمرانان تخارستان سفلی و علیا حمایت شدند و این نیروها دوبار از موقعیت حساس و محکم ترمذ حفاظت کردند. ابومسلم برای جلب ایرانیان در جنگ خوارزم سیصد تن اسیر گرفت و فوراً بسا طرز آبرومندانهای آزادشان کرد (۱) اگر هم موضوع علاقمندی ایرانیان به دستگاه ابومسلم درست باشد بطور حتم و یقین این اظهار علاقه و توجه بعد از موفقیت‌های پیدرپی او اتفاق افتاده است. در تواریخ مورد اعتماد، در حق تصادم و اختلاف بین توده‌های بهم فشرده مردم چیزی ذکر نشده است.

۱- طبری: صفحات: ۱۵۵۶، ۱۶۶۵، ۱۹۷۶، ۱۹۹۷ (اطلاعات مادر باره این فرقه بسیار ناچیز است و در موقع چاپ کتاب از اثر ابن الاثیر مطالبی بر آن علاوه شده است) صفحه ۱۹۷۰- درباره شهرت نصر بن سیار؛ طبری نیز مطالبی نوشته است. متأسفانه از منابع هدائن چیزی مکتسب بنظر نمی‌رسد. بنا به فهرست موجود (۱۰۲) مدائنی در حق اسد بن عبدالله و نصر بن سیار دو کتاب جداگانه نوشته بوده است، از این موضوع اهمیت و الی‌الآخر الذکر در تاریخ خراسان معلوم میشود. محتمل است که اسد در میان طبقه دهقانان (طبقه ممتاز) و نصر بن سیار در بین عوام الناس محبوبیت و شهرت داشته است.

در ابتدای امر، یاران و هواداران **ابو مسلم** بقدری کم و ناچیز بودند؛ که هر گاه از همان اول کار اعراب با صداقت و حسن نیت. با نصر بن سیار همکاری می‌کردند. **ابو مسلم** بسر نوشت حارث بن سربج دچار شده ازین میرفت « هیچ چیز مانند موفقیت ، موفق نمی‌شود » **ابو مسلم** بسایک مرتبه پیروز شدن با موافقت و همکاری ایرانیان در مشرق خراسان با سیمای قهرمان ملی تجلی کرد . این افسانه کم کم در ماوراءالنهر نیز شایع شد .

در سال ۱۳۰ هجری (۷۴۸ میلادی) در حالیکه **تخارستان** بتدریج بدست **ابو مسلم** می‌افتاد و نصر بن سیار نفوذ خود را از دست میداد، **ابو مسلم** نمایندگان و فرمانداران نص- را با فرمانداران خود عوض کرد . در این موقع هیأت فوق العاده‌ای بدربار چین فرستاده شد، و این عمل بخوبی نشان میداد که در پشت پرده سیاست ، تحریکاتی در حال تکوین است . شاش یکبار پیمان مودت را نقض کرد و شاهزادگان **سعدیان** نیز در عرض چند سال آرامش و سکون، از اعاده استقلال کشورشان غافل مانده بودند با اینحال اولین بار پرچم انقلاب از طرف خود مردم برافراشته شد و این نوای مخالف مملت نیز فوراً از طرف **شریک بن شیخ** فرمانده نیروهای محافظ عرب ، خاموش گردید . تاریخ وقوع این اغتشاش و عصیان ۱۴۳ هجری برابر با ۷۵۱-۷۵۰ میلادی بوده است. تا ضبط دستگاه خلافت از طرف **عباسیان** ، انفعالی که از محروم شدن سلاله علی (علیه السلام) از مقام خلافت بوجود آمد باعث تولید ناراحتیها و اینگونه انقلابات گردید . این اغتشاشات از طرف **زیاد بن صالح** معاون **ابو مسلم** و با حمایت **بخارا** رخداد . ازین رفت . معاونت و مظاهر

بخارا خدا با ابومسلم بر علیه شریک بن شیخ بخوبی نشان میداد که بخارا خدا منتسب بفرقه ابومسلم است .

لیکن موجبات این انتساب برای محققین تا کنون معلوم نشده است . بنا بر روایتی سی هزار مردی که با اصیلزادگان ماوراء النهر همکاری میکردند اکثرشان از شهر نشینان و مخصوصاً از اعضاء «فرقه خلق» بخارا بودند . این انقلاب ماهیت داخلی داشت و بر علیه «زادگان» بوجود آمده بود بخارا خدا بالتبع برای خاموش کردن آتش انقلاب با حکومت عرب اشتراك مساعی بخرج داد . وقایع سال بعد نشان میدهد که این عصیان و انقلاب بشکل دیگری ظاهر شده است . بنا بر روایت نورسخی که بیش از دیگران باین عصیان تفصیل قائل گردیده ؛ زیاد بن صالح مجبور شد که در سمرقند نظیر همین انقلاب را ازین ببرد . باز در آن سال ابو داود والی بلخ نیروی بزرگی به خطل فرستاد . الخنش حکمران خطل مقاومتی از خود نشان نداد ؛ لیکن بعدها در اثر ابراز مخالفت با اعراب مجبور گردید بمیان ترکان فرار کند و از ترکستان نیز بدر بار چین پناهنده شود . در کشور چین به الخنش بمناسبت ابراز مقاومت در مقابل اعراب لقب «جابقو» داده شد (۱) . در نتیجه همین لشکر کشی برای اولین بار خطل بقلمرو اعراب پیوست . لشکر کشی زیاد بن صالح بکشور ترکان واقع در خارج منطقه یا کسارت این بار نتیجه قطعی داد . تعجب آواراست که در این خصوص نه طبری و نه مورخین

۱- « واثیق ترکان » نوشته Chavannes صفحه ۱۶۸-۱ ایرانزهر



پیش از او چیزی ننوشته‌اند. در کتاب ابن الاثیر از يك منبع غیر معلوم که فعلا برای محققین مجهول است استفاده شده روایات کوتاهی ضبط گردیده است.

در تاریخ عرب اولین بار در تاریخ بغداد ضمن «موتقرافی» ابن طیفور (متوفی در ۵۰ هجری - ۹۸۳ میلادی) (۱) راجع به لشکر کشی زیاد بن صالح به چین به مطالب بی اهمیتی مصادف میشویم. بنابراین برای کسب اطلاعات بیشتر درباره این لشکر کشی مجبوریم به منابع چینی مراجعه نمائیم (۲)

در سالهای ۷۴۷ و ۷۴۹ میلادی «جایقوی» تخارستان با مراجعه بدربار چین برای سرکوبی رؤسای کوچک طوایف مقیم دشت گیگیت و چیترال که دائم مزاحم وی بودند کمک خواست. برای این کار والی ایالت قوچا مأمور شد. وی یکی از سردار خود موسوم Kao - Hsien - Sih را برای سرکوبی یاغیان فرستاد. این شخص در سختترین گردنه‌های قراقرم یک عده عملیات حیرت انگیز نظامی دست زد و مجرمین را تأدیب کرد. (Kao) پس از فراغت از سرکوبی یاغیان پیش از مراجعت به چین از طرف فرمانروای شاش دعوت شد که برای سقوط حکومت فرغانه همکاری نماید (گانو) در اول کار با حکمران شاش همراهی کرد ولی بعد پی بهانه گشت و بفکر تصرف خودشاش افتاد، ولیعهد شاش قبل از انجام مقصود سردار چین به سفد فرار کرد و بهر قیمتی بود ابو مسلم را راضی نمود که در

۱ - کتاب بغداد Band. v 1 ed. h. Keller p. 8 n2:

۲ - «وثایق ترکان» Chavannes صفحه ۲۹۸ - و

Wieger. Textes Historiques 1647

رفع این مشکل دخالت مستقیم کند. بهمین مناسبت ، ابو مسلم نیروی کاملی بفرماندهی زیاد بن صالح بسوی شاش روانه ساخت . سر بازان چین بسا همکاری اردوی فرغانه و کارلوقها (اینان جانشین حکومت سابق ترکان غربی بودند) در ذی الحجه ۱۳۳ هجری (تابستان ۷۵۱ میلادی) در منطقه ایلخ از توابع طراز با قشون مسلمین مصاف دادند . در اثنای جنگ ، اردوی کارلوقها میدان نبرد را ترک گفتند و سر بازان چین که در وسط اردوهای اعراب و کارلوقها قرار گرفته بودند بهزیمت وحشتناکی دچار گردیدند . این جنگ بنفوذ چینیان در مغرب آسیای مرکزی پایان داد . باید دانست که این شکست افتضاح آمیز ؛ از تضییقات خارجی و دسته بندیها و نفاقهای داخلی ناشی شده بود . شاهزادگان سفد هرگز فکر نمی کردند که سر بازان کشور بزرگی که مدتهای مدیدی در اوج قدرت و افتخار بود باین آسانی مغلوب و مقهور مسلمین واقع شوند ، زیرا تا آنروز سابقه نداشت که پای سر بازان چین بدروازه های شاش برسد . شاهزادگان شائو وو chao - vu برای آخرین بار در بخارا و سفد و اشروسنه بیک انقلاب بزرگ دست زدند لیکن چینیان نه باین حرکت انقلابی کمک کردند و نه عاملین اصلی را تشویق نمودند . در این موقع حضور ابو مسلم در سمرقند مردم سفدیانا را بو حشت انداخت . آرزوی شاهزادگان شائو وو غیر از کشی در نقاط دیگر بر آورده نشد ، آتش انقلاب در این شهر شعله ور گردید لذا اردوی ابودواد در میدان جنگ كندك « نزدیکیهای کش » الا خرید نام حکمران وعده زیادی از دهقانان را بقتل رسانید و عاملین اصلی انقلاب

را با شدید وجه؛ کیفرداد. در این جنگ غنایم زیادی بدست اعراب افتاد، در میان خزاینی که بسمر قد فرستاده شد اشیاء کمیاب چینی، طلای سفید، حریرهای قیمتی، چیزهای گرانبهای دیگری موجود بود. بخار خد اقیبیه و دهقانان سفید با شرکت در این انقلاب با زندگی خود بازی کردند (۱) بالاخره آخرین تلاش سفدیانا برای رهایی از قید اعراب بدین ترتیب بشمر نرسید. با اینحال چند سال متمادی شاهزادگان سفید، تخارستان، خوارزم، از دربار چین خواستار کمک بودند. از طرفی امپراطوری چین میکوشید در مرزهای خود صلح و آرامش برقرار کند لذا فرستادگان آنان را با لطایف الحیل مشغول میکرد و وعده‌های سرخرمن میداد و بر اهشان میانداخت؟

از اعزام پیدرپی اعراب ملبس بجامه میاحان بچین آنهم در اوایل سال جنگ تالاس بخوبی معلوم میشود که ابو مسلم نیر با همیت حفظ مناسبات و روابط تجاری و مودت با کشور بزرگ چین پی برده بود. بنا بر روایتی در عرض یکسال سه بار هیأت‌های مختلف با مأموریت‌های گوناگون بدربار چین اعزام شد. اگرچه اعزام این هیأت‌ها با منافع عباسیان بستگی کامل داشت لیکن باغلب احتمال مقصود و هدف اصلی استطلاع از وضع داخلی چین و مناقشات و جنگ‌های پیدرپی بین استانهای آن کشور بود.

جنگ تالاس بحاکمیت اعراب در مغرب آسیای مرکزی خاتمه نداد و این موفقیت ناشی از همکاری و مقاومت نیروهای آسیای مرکزی بود که در سال ۷۵۷ میلادی (۱) در رجعت امپراطور چین پایتخت کشور خویش از

۱ - طبری: III صفحه ۷۹ - نر شخی صفحه ۸ - وثایق ترکان:

صفحه ۱۴۰ و نکات اضافی در صفحات ۸۶ و ۹۱

خود نشان دادند .

سر بازان بیعرضه و بیحد و حساب چین تا آن زمان در نتیجه مال اندیشی و تدابیر سیاستمداران فکور توانسته بودند حیثیت و اعتبار خود را در ظاهر حفظ نمایند؛ لیکن در اثر این ضربه مهلک بار دیگر نتوانستند تظاهر کنند . از مدت‌های قبل ترکان غربی در نتیجه تحریکات دربار چین بدسته‌ها و طوایف مختلف تقسیم شده بودند و از طرف آنان امکان هیچگونه مداخله‌ای باقی نمانده بود . از طرف دیگر خلفای امپراطوری عباسیان با توجه به تنسيق و آبادی سرزمینهای متصرفی احساسات مردم ماوراءالنهر را چنان خفه و از بین برده بودند که بی اختیار دست استعانت بسوی خارجیان ، مخصوصاً چینیان دراز میگردند؛ لیکن جز حرف کمکی دریافت نمی نمودند و امکان هر نوع معاضدت و همکاری از میان رفته بود . شاهزادگان شائو و و Chao-Vu و دهقانان مهم؛ تاروی کار آمدن سامانیان از یک نفوذ لفظی استفاده می کردند اکثر این شاهزادگان تا ملاحظه کردند که سیاست جدید امپراطوری با آنان فرصت کسب شرف و پول میدهد فوراً از آن سیاست پیروی نمودند . از طرف دیگر می بینیم که در میان عوام الناس شرق خراسان در زیر ماسک دین و مذهب عقیده خصمانه ای که نسبت بغاتحین داشته اند کوچکترین تحولی بوجود نیامده است (۲) با اینحال سه سال بعد از سقوط برهمنیان تا قیام رفیع بن لیث ،

۱ - Vieger ، صفحه ۱۶۸۴ و صفحات بعدی - وثایق ترکان : صفحات ۱۵۸ و ۲۹۸ - مجله مکتب تنبیهات شرقیه (شماره دوم - صفحه ۶۱۸) مقاله‌ای تحت عنوان : « منابع چینی راجع به فتوحات اعراب در آسیای مرکزی »

۲ - برای کسب اطلاعات بیشتر در باره این قیام بجلد اول ، صفحه ۳۰۸ کتاب :

ماوراءالنهر در اینگونه اختلافات مذهبی شرکت نکرده بود. موفقیت فوق العاده ای که قیام رفیع بن لیث در اولین وهله کسب نمود اگر یکی از عوامل آن؛ دلزدگی مردم ماوراءالنهر از دستگاه حکومت معاصر آن زمان بوده، انتصاب رفیع بخاندان نصر بن سیار از بزرگترین عوامل؛ محسوب شده است زیرا مردم ماوراءالنهر به نصر بن سیار احترام فوق العاده ای قائل بودند و چون رفیع بن لیث نوۀ او بود لذا مردم با آغوش باز از وی استقبال کردند. با اینکه بعدها موفقیت های رفیع و انقلاب ماوراءالنهر عقیم ماند لیکن اینکار باعث شد که آن سرزمین رسماً بقلمرو عباسیان وارد گردد. خواه بعقیده محققین از روی پیروی از یک سیاست عاقلانه بود و خواه روفی تصادف و یاری بخت، افتخار تأسیس مدنیت درخشان مسلمین در آسیای مرکزی و ماوراءالنهر به مأمون عباسی عاید است. ایرانیان مقیم آسیای مرکزی نیز از دستگاهی که منسوب بملکشان بود بنحوا حسن مستفید شدند.

Literary History of Persia ✧ تالیف پرفسور

E. G. Brown مراجعه شود.

پایان

تاریخ ترجمه: ۱۳۲۷/۱۵

منابع و مأخذ کتاب

۱- از آثار شرقی

بلاذری : ۱- کتاب الانساب

Anonyme Arabische , Chronik , Band XI , ed . W. Ahlwardt , Greifswald , 1883 .

۲- کتاب فتوح البلدان چاپ :

M. J. de Goeje , Leyden , 1865

دیناوری : کتاب اخبار الطوال . چاپ :

V. Guirgass , Leyden , 1888 . Fragmenta Historiarum Arabicorum , Vol . I

از کتاب العیون چاپ :

M. J. de Goeje et P. de Jong , Leyden 1869

ابن الاثیر : تاریخ کامل . دوازده جلد ، چاپ قاهره سال ۱۲۹۰ هجری

ابن خلیکان Biographical Dictionary و در فواصل سنوات ۱۸۷۱ - ۱۸۱۴ توسط Baror Mak. Guckin ترجمه و در چهار جلد در پاریس چاپ شده است.

ابن خردادبه : کتاب المسالك والممالك چاپ :

M. J. de Goeige (Bibl. Geog. Arab. VI) Leyden 1889

ابن قتیبه : کتاب المعارف چاپ :

F. Wüstenfeld , Gottingen , 1850

اصطخری: کتاب مسالك الممالك چاپ:

M. J. Goeje (Bibl. Geog , Arab. I) Leyden, 1870

C. Schefer , Paris , 1892 : چاپ :

Description Topographique et Hirtoriopue de Boukhara Par Mohammed Nerchakhy

طبری : ۱- Annales quas Scripsit Albu'je , fer... at Tabari

M. J. Goeje et alii, 15 vols, Leyden 1879-1901 چاپ

Chronique de Tabari traduite sur la ۲-
version Persane de ... Bel'ami par H. Zotenberg,
4 vols. Paris , 1867-1874.

یعقوبی: ۱- کتاب البلدان چاپ

M. J. de Goeje (Bibl. Geog. Arab. VII) Leyden
1883

Ibn Wadhiih qui dictur Al-ya kubi ۲-
Historiae

M. Th. Houtsma , 2 vols , Leyden, 1883 چاپ

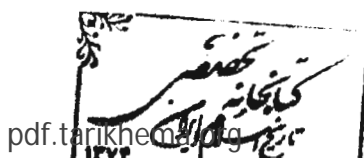
یاقوت: Geographiches Worterbuch چاپ

F. Wustenfeld , 6 vols. Leipzig 1866-1873

۲- از آثار اروپائی

W. Barthold : (1) Turkiystan v, Epokhu Mongo-
ls-kavo Nashyestviya , St . Petersburg , 1898

(2) Zur Geschichte des Christenthums in Mittel
Asien bis zur Mongolischen Eroberungen, German



Tran. by R. Stübe, Tübingen, Leipzig, 1901

(3) See under Radolf

(4) Articles in Encyclopaedia of Islam

L. Caetani : *Chronographia Islamica*, Paris, 1912

Léon Cahun : *Introduction à l'histoire de l'Asie Turcs et Mongols des origines à 1450*, Paris, 1896

E. Chavannes : (1) *Documents sur les toukiens occidentaux*, T'oung Pao, vol. V (1904)

H. Cordier : *Histoire Generale de la Chine*, tome I, Paris, 1920

M. A. Czelicka : *The turks of Central Asia*, Oxford, U. P., 1918 (contains a very full bibliography)

Encyclopaedia Britannica, Eleventh Edition 1910-1911

Encyclopaedia of Islam, Leyden and London, 1913 (proceeding)

O. Franke : *Beiträge aus Chinesischen Quellen zur Kenntnis der Turkvölker und Skythen*

Zentralasiens, Berlin, 1904

I. Goldziher : *Muhammadanisch Studien band I*, Halle 1888

A. Van Kremer : *Culturgeschichte des Orients unter des Chalifen*, 2 vols, 1875-1877

G. Le Strange : *The Lands of the Eastern Caliphate*, Cambridge 1905

J. Marquart : (1) *Die Chronologie der Altürkischen Inschriften* Leipzig 1898

(2) *Historische Glossen zu den Altürkischen*

Inschriften , W. Z. K. M. , vol XII (1898) p. p.
157-200

(3) Eranschahr ... , Berlin , 1901 , with notices
by : W. Bang , in Keleti Szemle III (1902)

E. Chavannes in J. A. Ser. I X T. XVIII (1901)

M. J. de Goeje , in W. Z. K. M. XVI [1907]

Th. Noldeke, in Z. D. M. G LVI [1902]

Sir W. Muir : the Caiphate , its Rise , Decline , and Fall
New edition ' ed. T. H. weir , Edinburgh ' 1915

Th. Nöldeke : Geschichte der Perser und Araber Zur Zeit
der Sasaniden ... Leyden 1879

Pauly's Real-Encyclopadier der Classichen .

Altertumswissenschaft , Neur Bearbeitung Stuttgart , 1895
[proceeding]

T. Peisker : « the Asiatic Background » Cambridge Medi-
aeval History, vol. I [1911]

W. Radloff: [1] Die Alttürkichen inchriften der Mongolei
Neue Folge, St. Peterrburg , 1867 : With appsndix by :

W. Barthold : Die Historisché Bedauting der Alttür Inxhr

[2] Die Alttürkixhen Inschriften der Monglei ' Zweitd
folge , St. Petersburg 1897 , With appendix by :

W. Barthold: Die Alttürk Insch. und die Arabixhen quellen

Fr. Hirth: Nachworte Zur Inschrift des tonjukuk.

E. Sachau: Zur Geschichte und Chronologie Von Khwarizm'
2 parts. Vienna ' 1873 [S. B. W. A]

K. Shiratori : Uber den Wu-Sun - Stamm in Centralasien ,
Keleti Szemle III [1902] pp. 103-140

F. H. Skrine and E. D. Ross : the Heart of Asie : A History of Russiyan Turkestan , etc., from the Eerliest times , London 1899

M. A. Stein . [1] Ancient Khotan 1907

[2] Serindia , vol. I , oxford , 1921

E. thomas : Constribution to the Numismatic History of the Early Mohammedan Arabs in Persia , J. A. S. Fiset Series , vol XII {1850} pp, 253-347

W. Tomaschek : Centralasiatische Studien : I. Soghdiana , Vienna , 1877 [S. B. W. A]

A. vambéry : History of Bokhara from the Earliest Period down to the Present , London, 1873

G. Van vloten : Recherches sur la Domination Arab , etc. , sous le Khalifat des Omayades , Amsterdam, 1894

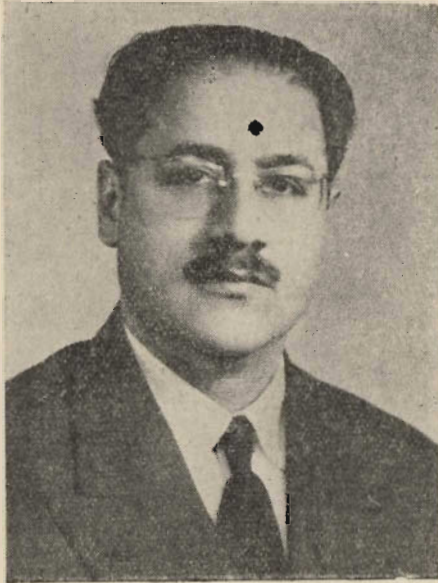
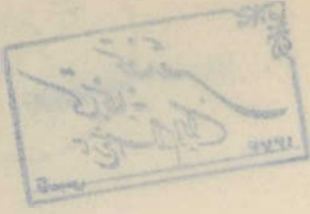
J. Wellhausen : Das Arabische Reich und sein sturz Berlin , 1902

L. Wieger , S. J. : Tomes Historiques ? 1903-1905

Yüan Chwang : On yüan Chwan's travels in India , T. Watters , 2 vols. London , 1904 { Oriental Translation Fund, New Series, vols XIV and XV }

تجدید چاپ

ترجمه کتاب تاریخی « الغ بیک و زمان وی »
 از آثار فنا ناپذیر پروفیسور بارتلمد مستشرق بزرگ روسی
 که توسط مترجم این کتاب منتشر گردیده بود در مدت کوتاهی
 کمیاب شد. حال با یاری خداوند متعال در ۳۰۸ صفحه
 با کاغذ اعلا زیر چاپ است و تا چند روز دیگر در دسترس طالبین
 قرار خواهد گرفت.



آقای حسین - احمدی پور
دبیر ادبیات دبیرستان فردوسی تبریز